

رجال نم

و

بحثی در تاریخ آن

تالیف

سید محمد مقدس زاده

دیماه ۱۳۲۵

کتابخانه مهراوران

رجال قم

و

بحشی در تاریخ آن

تالیف

سید محمد مقدس زاده

دیماه ۱۳۳۵

چاپخانه مهر ایران

بقلم استاد مدرسی چهاردهی

معلم دانشگاه تهران و رئیس اداره مطبوعات وزارت کشور

نگاهی بتاریخ قم

تاریخ ایران وقتی تکمیل و روشن میشود که برای هر يك از شهرستان‌های کشور تاریخ جداگانه ای تالیف گردد تا بتوان وقایعی که در اعصار و قرون اتفاق افتاده از دیده يك مورخ دقیق و بی نظر مورد بحث و انتقاد قرار داده شود

قم یکی از قدیمیترین شهرهای ایران است که شیعیان و محبان علی علیه السلام سالهاست از تمام نقاط برای کسب تحصیل بدان جا رو می آورند و صدها عالم و دانشمند در آن تربت پاک زیست کرده و در همان دیار مدفون گردیده اند - منجمله از دانشمندی که معروف و نامور در قم حاکم بوده اند یکی محمد بن مسلم بحر اصفهانی است که از بزرگان مفسران اسلامی، دیگری امام فخر رازی است که در تفسیر کبیر از او بسیار استفاده نموده است (۱)

دیگری صدرالدین شیرازی و عبدالرزاق لاهیجی (۲) و فیض کاشانی از بزرگان حکمای اسلامی بودند که سالیان دراز در قم بساط بحث و تدقیق و فحص و تحقیق را گسترده بودند و در باره قم تالیفات چندی در دست است، که مورد توجه مورخان و محققان تاریخ می باشد و فضایی

امروز قم هم تالیفاتی در این زمینه دارند که هر کدام بجای خویش نیکوست .

یاقوت حموی در کتاب **معجم البلدان** که از آثار نفیس بشمار میرود چنین نوشته است (که در سنه هشتاد و سه هجری که لشکر عبد الرحمن بن محمد بن الأشعث که امیر سیستان بود و بر حجاج بن یوسف خروج و سرکشی نمود پس از شکست در میانه آنها هفده تن از علمای عراق عرب از طبقه تابعین بودند از جمله پنج نفر پسران سعد بن مالک بن عامر اشعری که نام ایشان عبدالله و عبدالرحمن و اسحق و نعیم و احوص بود بعد از انهزام بناحیه قم آمدند و در آنجا قریه بود کمندان نام داشت ساکن شدند و عموزادگان ایشان پس از استقرار بآن ها ملحق شدند بنای عمارت و آبادی گذارده عبدالله مذکور را پسری بود امامی مذهب ، پس از فرود آمدن بآن مکان تلقین طریقه تشیع باهل و سکنه آن ناحیه آموخت ، و از اول امر مردم این بلد غیر تشیع طریقه از اسلام نشناختند و رشته تبعیه احدی بگردن نینداختند تا حدیکه گویا قمی و شیعی دو لفظ مترادف باشند و بر شخص متبوع خمیر بس واضح است که اکثر اصول احادیث شیعه از علمای قم تدوین شده و ببذل جهد ایشان محفوظ مانده چنانچه در احادیث معتبره شرح این جمله مسطور است و بس است کلام امام صادق (ع) که این بلد را حرم خود و اولاد امجاد خود نامیده و فرموده که معدن شیعیان ما است ، و خبر داده که این بلده معدن علم و فضل خواهد شد و علوم اهل بیت از این شهر فائز بسیار بلاد مشرق و مغرب شود و بلایا و فتنه های دنیه از این شهر مدفوع است و یکی از در های بهشت برای ایشان است ، که کنایه از باب ولایت اهل بیت باشد و نیز

فرموده که این شهر جایگاه فاطمین و جای آسایش مؤمنین است و آشیانه آل پیمبر است و مصداق این کلام معجز نظام آنکه مقابر شریفه علوین بقدریکه در این بلده واقع شده در هیچ ناحیه واقع نشده چه آن بلد در زاویه از بلاد عظیمه واقع شده بود و مطمع اهل دنیا نبوده و خلفا متوجه ری و خراسان و اصفهان و امثال آن ها نبوده اند و ببلاد صغیره عنایتی نداشته اند باین سبب قم و قرای آن از شر اعدای اهل بیت محفوظ بوده علوین را مامن آسایش بوده و شرح این جمله در کتاب تاریخ قم که از کتب معتبره و در عداد اصول حدیث محسوب است مسطور است، و از مقابر معظمه که در این بلده واقع است قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر علیها سلام است که در غربی این بلده واقع است در زمین موسوم به بابلان که ملک خاص موسی بن خزرج بوده و فضیلت و شرافت زیارت این مقبره مشرفه در اخبار معتبره امامیه مشهور است و از قدیم الایام این بقعه متبر که مع نام و محترم بوده و در پهلوی این قبر قبوری دیگر از علویات محترمت است و دختر از موسی مبرقع و سه دختر از حضرت امام جواد محمد بن علی الرضا علیه و علی آبائه اسلام است و اول بقعه ایکه بر این مقبره بضعه موسویه نباشد از زینب دختر حضرت جواد بود که قبر او نیز در این بقعه مبارکه است، و لایزال این بقعه محترمه قبله گاه شیعه اثنی عشریه بوده و کرامات باهرات از او مشاهده شده و در زمان سلاطین صفویه و پیش از آن اوقاف و خدام و ترتیبات مقرر داشته و هیچیک از سلاطین فروگذار از احترامات آستانه مقدسه نکرده اند. (۱)

یکی از فرزندان برومند قم که مؤلف فاضل این کتاب است بنا به تشویق نویسندگان این سطور کتاب رجال قم را تالیف و در

دسترس مردم گذاشته است، آقای سید محمد مقدس زاده یکی از جوانان فعال و حساس و فرهنگ دوست آن سامان است که در این راه قدم های شایانی برداشته و تحمل زحمات فراوانی برای تحقیق و تتبع نموده است امیدوارم در این راه موفق و مؤید بوده بتوانند باین خدمت فرهنگی ادامه دهند و خدمات برجسته ای بفرهنگ کشور نمایند.

تهران - مرتضی مدرسی چهاردهی

بقلم دانشمند محترم آقای پارسا تويسرکاني

عضو هیئت رئیسه انجمن ادبی فرهنگستان ایران

برای تهیه و تدوین تاریخ عمومی ایران که کشور ما سخت بدان نیازمند است، نخستین قدم نوشتن تاریخ و اوضاع جغرافیائی و ترجمه احوال رجال هر شهر بوسیله دانشمندان آن شهر می باشد - در گذشته بدون در نظر گرفتن این هدف، فضلاء غالب شهرستان ها تاریخ موطن خود را نوشته اند که نمونه هائی از آن ها هم اکنون در دست است، مانند تاریخ بیهق و تاریخ سیستان و تاریخ قم و تاریخ طبرستان و امثالهم. کتاب حاضر که ترجمه حال رجال قم از ابتدای تاریخ این شهر تا زمان ماست یکی از مؤلفاتی است که برای انجام منظور فوق بسیار مفید و زحمات مؤلف دانشمند و جوان آن آقای سید محمد مقدس زاده درخور همه گونه تقدیر می باشد، مؤلف محترم با جمع آوری این کتاب، گذشته از اینکه دین خود را بموطن خویش ادا نمیداند - اثر نفیسی از خود بیادگار گذاشته اند که طالبان دانش و خرد را راهنمایی خواهد بود و با بیان سهل و ساده و مختصر، معرف صد ها رجال دینی و علمی و ادبی که این شهر مقدس در دامان خود تربیت کرده، شده اند و راه را برای تحقیق بیشتری در باره هر يك از آن ها باز کرده اند، این مجموعه که شامل شرح حال بیش از ۴۰۰ تن از رجال قم می باشد نشانه تتبع فراوان و احاطه کامل آقای مقدس - زاده بتاریخ کشور و مطالعه عمیق ایشان در زوایای کتب علمی و ادبی میباشد و با شوق و جهدی که در ایشان دیده میشود امید میرود که در آینده موفقیت های بیشتری بدست آورند و بازار علم و ادب را رونق بهتری بخشند.

طهران - پارسا تويسرکاني

بقلم: فاضل محترم
آقای محمد تقی علویان قوانینی

دبیر دبیرستانهای تهران

دوست گرامیم

یادداشت‌هایی را که پیرامون تاریخ قم و تراجم رجال آن شهر از ازمینه قدیم تا عصر حاضر فراهم کرده بودید ملاحظه و با دقت و علاقه مطالعه کردم و فراوان لذت بردم لذت و خوشکامی من از این جهت بوده که میدیدم جوان دانش دوست و فاضلی، مانند شما، بیک کار ارزنده و در عین حال مشکل دست زده و از عهده بر آمده است، شیوه جنابعالی در ترتیب مطالب و کیفیت بحث در مسائل اجتماعی، مربوط بتاريخ، بسیار جالب و قابل ملاحظه است این شیوه که امروز در اصطلاح اهل فن بتحلیل تاریخی موسوم است علم تاریخ را از روش قدیمی اش که به «وقایع نگاری» صرف، آنهم وقایع و حوادث مربوط بسرنوشت سلاطین و امپراطوران و تاج گذاری و وفات آنان و شرح و بسط جنک‌ها و ذکر فرماندهان غالب و سرداران مغلوب، محدود بوده، بیبحث و تجسس در اعماق و زوایای اجتماعات بشری و درك علل و اسباب واقعی و حقیقی ترقی‌ها و همچنین تحلیل و فهم موجبات سقوط و انحطاط ملت‌ها کشانده است و بهمین جهت، مردمان ساده و گمنام در تاریخ - نویسی امروز جای قهرمانان شمشیرزن و چابك سواران حادثه جورا بعنوان سازندگان تاریخ و پایه‌گذاران تحولات و ترقیات بشری گرفته‌اند، از این نظر مورخ امروز باید بمسائل اجتماعی ناشی از فعالیت‌های افراد ساده جامعه و تغییرات و حرکات که در عمق و گوشه‌های تاریخ آن بوجود می‌آید بیشتر از حادثات و واقعات در سطح اجتماع

توجه کند، جامعه بشری در حکم دریا است، دریائی ژرف و عمیق آنچه در عمق آن جریان دارد و آنچه در تاریکی ژرفنای خود پنهان کرده است از نظر کسی که بسطح آن نگاه می کند پوشیده است، صدف محتوی گوهر در اعماق آن مخفی است ولی گیاهان بوسیده همراه کف های تو خالی در سطح آن در آغوش امواج شناور است آیا حقیقت دریا را از سطح کف آلود آن می توان شناخت؟ اگر این کار ممکن باشد، حقیقت جامعه بشری را نیز از حوادثی که در سطح آن با جار و جنجال های مسخره آمیز میگذرد توان شناخت ولی، نه آن سطح نا آرام و خروشان دریا از عمق و حقیقت آن خبر میدهد، و نه پیش آمد های زود گذر و غیر ثابت اجتماع واقعیت پنهان و پوشیده آن را می نمایاند غوص در اعماق دریا و جستار و کاویدن گوشه های تاریک و پنهان جامعه برای بدست آوردن در و گوهر آن ویافتن حقیقت و عظمت این، محتاج اراده و همت غواصان پر تجربه و زیرک و هنرمندان نازک کار و دقیق است و الا نه آن گوهر بچنک آورد و نه این پای در طریق حقیقت نهد و بالاخره هیچکدام از کشتش و کوشش خود طرفی نخواهند بست و بهره و ثمره ای که برایشان بجا میماند جز خستگی و واماندگی چیزی دیگری نخواهد بود همین نکته است که مرا از مطالعه یادداشت های شما خشنود کرده زیرا می بینم شما همین روش و شیوه محققانه و ثمر بخش را اقتفا کرده اید و اگر بمقدار کم و محدودی هم از منظور و مقصود خود توفیق یافته اید مغتنم و مایه امیدواری است، زیرا هیچوقت و در هیچ زمانی و برای هیچکس کمال مطلوب دست نمیدهد و بطور صد درصد نتیجه گرفته نمی شود، اینقدر هست که مقداری از «راه» وصول به هدف را

شما در این کتاب پیموده اید و در روشن کردن تاریخ و مسائل اجتماعی شهر قم و ترجمه و شرح احوال مردان مؤثر و دانشمندان آن کوشش خود را بکار برده اید، کوششی که پر ارج و مشکور است، و قطعاً خود شما یا دیگری انشاءاله دنباله کار را خواهد گرفت و آنرا پایان خواهد رسانید، امیدوارم که دانش پژوهان و فضلاء شهرستان های دیگر، مانند شما در صدد تدوین و انتشار چنین تواریخی بر آیند تا منابع مفید و لازمی جهت تدوین و نگارش يك تاريخ عمومي و دقيق از کشور ما بوجود آید در خاتمه موفقیت جنابعالی را آرزو مندم.

تهران — ۱۳۰۱/۳۵ محمد تقی قوانینی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

شهر قم که امروز نقطه ارتباط شمال و جنوب و شرق و غرب کشور و از شهرهای نسبتاً بزرگ ناحیه مرکزی ایران است، شهری است که وضع و کیفیت آن، در دوره تاریخی بعد از اسلام و همچنین از لحاظ نفوذ و انتشار عقاید و افکار مذهبی شیعه امامیه، وضع استثنائی و قابل ملاحظه داشته و دارد، بدلیل همان وضع استثنائی مورد توجه سلاطین و فرمان-روایان و علما و دانشمندان قرون و اعصار قرار گرفته است و در حالی که از لحاظ اقتصاد، کشاورزی و یا صنعتی چندان حائز اهمیتی نبوده - معذک، شهرت زیادی بدست آورده و بیشتر از اغلب شهرها مورد مطالعه و علاقه تاریخ نویسان واقع شده است و بهمین دلیل تاریخ این شهر و حوادث و وقایع آن و احوال ساکنان و مردمانش، روشن تر، مضبوط-تر از بیشتر شهرها است، یا لااقل در نظر ما که معلومات وسیع و کاملی نسبت بشهرهای دیگر نداریم اینطور می نماید - بحث و تحقیق درباره تاریخ و مسائل و پدیده های اجتماعی خاص جامعه ساکن این شهر در قرون مختلفه و تدوین کتابی که بتواند تمام منظور و هدف مورخ و مطالعه کننده امور اجتماعی را تأمین سازد، امری مشکل و دور از توانائی، فردی همچو من است این کار، یعنی مطالعه و تدوین يك تاریخ کامل و شرح و ثبت احوال رجال که ارزنده و مناسب با ترقی و پیشرفت تاریخ نویسی باشد کوشش مداوم و طولانی چندین نفر را که هر کدام عهده دار تحقیق و یادداشت جهتی از جهات منظور و مقصود باشند لازم دارد تا نتیجه کار

آنان ارزش برابری و همسری با کتب تاریخی را یافته و بتواند، بعنوان يك كتاب مستند و قابل اعتماد و بنام يك «کارمفيد و ارزنده» در دسترس اهل دانش و اهل مطالعه قرار گیرد. البته بنده ضعیف که نه معلوماتم وافی این کار است و نه ادعائی در رشته ای از رشته های علوم خصوصاً جامعه شناسی و تحلیل تاریخی دارم، از عهده این کار بس بزرگ آنطور که شایسته و لایق آنست برنخواهم آمد، فقط کار و مطالعه من کوشش ناقص و محدودیست که بقدر وسع و امکانات خود من است. البته دوستان و آشنایان و مطالعه کنندگان از اینکه این کتاب انتظار و توقعشان را در مورد بحث در تاریخ و رجال يك شهر و مسائل آن اقناع نمی کند مرا خواهند بخشید و نقص و نارسائی کار مرا با لطف کامل و عفو شامل خود جبران خواهند کرد و چندتن از دوستان و استادان گرامی که قبل از چاپ، این دفتر نا قابل را بشرف مطالعه خود مزین کرده و آنرا زیاده تر از آنچه ارزش آنست ستوده بودند بر حسن سیرت خویش گواهی فرموده بودند نه بر کمال و ایافت نوشته های من.

امیدوارم که روزی بتوانم لایق الطاف و بزرگواریهای دوستان و دوستان باشم و همچنین امیدوارم که کوشش ناچیز من در باره ثبت و انتشار جزئی از تاریخ شهر و سرزمین مولدم در نظر همشهریان گرامی خصوصاً دانش پژوهان و دانشمندان آن دیار و دیگران مقبول افتد و بعین عنایت خود هدیه نا قابل، و کم ارزش مرا بپذیرند تا بتوانسته باشم قسطی از دیونم را بشهر و همشهریان گرامیم ادا کرده باشم.

در اینجا باید متذکر شوم شرح و ترجمه رجال و کسانی را که در

بخش دوم کتاب بترتیب حروف تهجی آورده ام تمام افراد و مردان صاحب عنوان و شخصیت قم نیست ، فقط آن مقدار که توانستم از راه - های مختلف و مدارك و كتب گوناگون بدست بیاورم ثبت كرده ام و قطعاً رجال و یا کسانی از مردگان و زندگان از قدما و یا معاصرین هستند که از قلم افتاده و یا نقص اطلاعات و مدارك من سبب فراموش شدن آن ها گشته است و بهمین دلیل نمیدانم چه کسانی را می بایست ذکر کرده باشم و نكرده ام از این جهت از مطلعین و علاقمندان دانش دوست انتظار دارم که اگر مواردی یافتند و یا نقص کار را در موردی توجه فرمودند از تذکار و یادآوری آن مضایقه نفرموده و مرا در رفع اینگونه نقیصه - های قابل جبران کمک کنند تا در این هدف بزرگ که مورد علاقه خود آنها نیز هست مددی کرده باشند - انشاله

تهران ۱۵.۱۰.۳۵ - سید محمد مقدس زاده

« بخش يك »

شهر قم از لحاظ وضع تاریخی قبل از اسلام

« ۱ »

چنین بنظر میرسد که در دوران های قبل از اسلام یعنی دوران حکومت سلسله ساسانیان و پیش از آنان در این سرزمینی که امروز شهر قم در آن واقع است اجتماع نسبتاً بزرگی که شایسته اطلاق نام « شهر » بر آن باشد وجود نداشته و اگر چیزی وجود داشته، روستاها و قرائی بوده که بمناسبت وضع خاص جغرافیائی و بعثت کمبود آب و زمین، شیرین قابل کشت، دور از هم واقع و ساخته شده بوده است، زیرا آن علل و اسبابی که سازنده و بوجود آورنده شهرها است در این ناحیه و این سرزمین، وجود نداشته، نه زمین های قابل کشت وسیع و فراوان و نه آب و چشمه سار ورود خانه دائمی داشته است، که بتواند يك وضع کشاورزی و دهقانی ثابت و قابل ملاحظه ای بوجود بیاورد و نه راه های تاریخی آن زمان از این ناحیه میگذشته است و نه مسائل نظامی و سوق الجیشی می توانسته در این گوشه کویر برای خود « درزی » و یا « معبری » بوجود آورد تا در ساختن و پرداختن شهری که فاقد شرائط اساسی است موثر افتد. درست است که این سرزمین بعثت وضع و محاذات خاص جغرافیائی استعداد این را داشته است، که قوافل و کاروان های تجارتي و یا مسافران شرق و غرب کشور، آن را « راه » عبور و مرور خود همچنانکه امروز هست قرار دهند تا در نتیجه يك « شرط » از شرائط اساسی ایجاد و بقاء شهرها موجود شود و لی می

دانیم که این «شانس» را شهر ساوه بدست آورد و از قدیم الایام راه خراسان و عراق از این شهر میگذشته، و این راه قسمتی از راه معروف به «ابریشم» بوده و بهمین دلیل شهر ساوه بوجود آمده و موقعیت یافته است و باز بعلت ازین رفتن همین علت اساسی در روزگار اخیر شهر ساوه متروک و کوچک و خراب شده است، و بجای آن شهر قم در سر راه جنوب و غرب قرار گرفته و جانشین موقعیت قدیم شهر ساوه گشته است.

در تاریخ قم در شرح ورود حضرت فاطمه معصومه علیها سلام میخوانیم که در سفرش بخراسان وقتی که بشهر ساوه رسید و بیمار شد از شهر قم سؤال کرد و از خادم خود خواست که او را باین شهر برساند، تنها همین روایت کافیست نشان دهد که در آن زمان شهر قم از راه کاروان رود و روبرکنار بوده است، و از این تاریخ بعد است که بتدریج، شهر قم در سر راه عبور قرار گرفته و کم کم و پس از گذشتن چندین قرن جایگزین شهر ساوه شده و همان موقعیت را یافته است دلیل دیگری که نظر ما را تأیید می کند، شرح ورود و سکونت اعراب و اشعریین است که در ضمن آن فقط از وجود شش و یا هفت قلعه بنامهای مختلف جدا از هم نام برده میشود و هیچکدام از آن قلعه ها در خور نام شهر نبوده و بهیچوجه وضع و کیفیت اجتماع، «شهری» را نداشته است و حداکثر می توانیم بگوئیم که این هفت و یا شش قلعه مجموعاً شهر کوچکی بودند که بعلت دوری و برکناری آن از جاده های کاروان رو و بعلت بی اهمیت بودن آن جزء قراوقصبات ساوه یا اصفهان (۱) شمرده میشده است.

۱- در زمان هرون الرشید بدرخواست حاکم اصفهان «کوشید» از اصفهان جدا شده و برسم یک شهر اداره شد است و یا بروایت دیگر بدرخواست، حمزه- ابن الیسع این کار انجام شده است.

فقط از تاریخ ورود اعراب اشعریین شهری در محل مرکزی هفت قریه که «فرا به» نام داشته بوجود آمده و بتدریج وسعت می یابد ولی هنوز از لحاظ حکومت و کیفیت اداری بخشی از حکومت اصفهان و تابع حاکم منصوب آنجا بوده است ، تادر اواسط قرن دوم هجری زمان هرون الرشید ، باصلاح امروز ما از «بخش» به «شهرستان» تبدیل گردید ضمنا نباید از نظر دورداشت ، که تمام روایات و افسانه ها که در تاریخ قم ویا کتب تاریخی دیگر در پیرامون وضع قدیم وحوادث آن یاد شده بانظر مامنافاتی ندارد زیرا ماضع بالا فاما قبل از اسلام این شهر را بحث کردیم ، و آنچه را که مدارك تاریخی موجود اثبات میگردیدیم نمودیم اما افسانه ها وروایاتی که درباره وجود شهری در این ناحیه در زمان هخامنشی و سپس خرابی آن بدست اسکندر و آباد شدن آن خرابیها بامر «قباد» بحث میکنند هیچکدام ارزش تاریخی نداشته و نمیتواند مالک ومدرك با ارزشی در روشن کردن وضع و سابقه این سرزمین باشد.

وجه تسمیه قم

۴۰

درباره نام قم و وجه تسمیه آن در کتاب «بنیان» تألیف احمد بن-
ابی عبدالله البرقی و کتاب تاریخ اصفهان تألیف ابو عبدالله حمزه بن حسن
اصفهانی و همچنین کتاب بلدان تألیف ابو عبدالله احمد بن محمد بن اسحق
همدانی و در کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد القمی و کتب دیگر
تاریخی وجوهی ذکر شده بنظر ما «وجهی» که ذکر خواهد شد از وجوه
دیگر، مناسب تر و شاید بحقیقت نزدیکتر باشد و آن چنین است که قم،
معرب کلمه «کم» یا «کوم» است و اما این کلمه بچه مناسبت و چگونه بر
این سرزمین اطلاق شده است معلوم نیست، و هر گونه توجهی نیز
در این باره شود استحسانانی بیش نیست و مدارك تاریخی در تاکید آن
وجود ندارد، معذک وجه مشهور آنرا بیان میکنیم و آن اینست که در آن
زمان که مراتع سبز و پرگناه در کناره ها و حواشی رودخانه بوجود آمده
بود شبانان و گله داران ره ها و گله های گوسفند و حشم خود را باین
سرزمین آورده و برای سکونت موقت خود چادرها و خیمه هائی بر می-
افراشتند و این چادرها و چپر ها بلغت فارسی «کومه» نامیده میشده است
و چون در این مراتع سرسبز و علفزارهای مناسب که نامش «کبود دشت»
بوده تنها چادرها و چپر ها دیده میشدند، کم کم اسم «کومه» بمناسبت
وجود همان چادرها و خیمه ها و یا بمناسبت مجهول دیگری باین سرزمین

اطلاق شده، و بتدریج بمرور ایام مخفف و بکلمه «کوم» تبدیل شده است و سپس این کلمه در اسان اعراب اشعرین «بقم» تغییر شکل یافته است این بهترین و قابل قبول ترین توجیهی است که درباره کلمه «قم» ذکر شده است و امایان احمد برقی صاحب کتاب بنیان که کلمه قم را از ریشه «قمقمه» دانسته و آنرا بمعنای تالاب و مخزن آب گرفته است، اساسی نمیتواند داشته باشد و همچنین گفته حمزه اصفهانی که آنرا مخفف و مرخم «کمیدان» که نام یکی از قراء هفتگانه بوده است ذکر کرده بعید بنظر میرسد، زیرا از یک کلمه شش حرفی کمتر ممکن است که چهار حرف آنرا برای آسانی تلفظ مزجم گردانند و ثانیاً این اسم تاکنون با تمام شش حرفش حفظ شده است و هنوز در محاورات مردم امروز شهر قم بهمان ناحیه اطلاق میشود.

قم در قرن اول هجری و قبل از ورود

اشعریین

«۴»

در بخش اول بیان کردیم که تا اواخر قرن اول هجری ناحیه قم همان قیافه و سازمان قبل از اسلام را حفظ کرده بود ، باین معنی که فقط در این ناحیه هفت قلعه یا «دهکده» بنامهای ، ممجان ، قزدان (۱) مالون ، جمر ، سکن ، جلنبدان ، کمیدان وجود داشته است این «دهکده‌ها» حصارها و باروهای محکم و قابل دفاع داشته است ، فاصله دهکده اول که امروز بنام قلعه «گبری» در غرب قم واقع است ، تا آخرین آنها که نزدیک جمکران است در حدود دو فرسنگ بوده است ، در این زمان یعنی در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری ساکنین این دهکده هاءوما زردشتی و دهقان میبودند تقریباً از لحاظ حکومت جوان و تازه کار اسلامی که خلفای اموی در این وقت عهده دار آن بودند فراموش شده و دور افتاده بوده است ، می توان گفت که ساکنان آنها از هر لحاظ بخود وا گذاشته شده بودند تنها حملات وایلغارهای مردم دیلم گاهگاهی زندگی آرام و بی سروصدای آنها را برهم میزد. رئیس آنان در این هنگام یزدانفادار « یزدان پایدار » بوده که بنظر میرسد ، ریاست مذهبی نیز داشته است و همین کس است که برای حراست و دفاع دهکده های مذکور در مقابل غارتگری ها و یورش های راهزنان معدود دیلمی باروها و حصارهائی ساخته است مرد مقتدر و صاحب عنوان دیگری که نامش در

کنار یزدانفادار مذکور دیده میشود خربنداد است که او نیز در اداره و حکومت دهکده های مذکور بایزدانفادار همکار و معاون بوده است ، آنچه از تاریخ و روایات نقل شده برمی آید اینست که این هردو نفر ، اهل دانش و بصیرت و مردمی فرزانه و دوراندیش بوده اند ، خصوصاً اینکه در تاریخ قم و از اخبار احمدالبرقی مذکور برمی آید که یزدانفادار و خربنداد ، از علم نجوم سر رشته و اطلاع کافی داشته و بسعد و نحس و اقتران ستارگان آشنا بوده اند و هر دو با مشاورت و صوابدید یکدیگر بانجام امور و حل و فصل مسائل اقدام می کردند و بمظاهرت و پشتمانی یکدیگر پایدار و وفادار بودند ، شاید همین وضع در بین تمام رؤسای هفت دهکده وجود داشته و آنقدر دریاری و موافقت و همپشتی یکدیگر مبالغه می کردند که امروز مطالعه کنندگانی مانند ما ، «حکومت و اداره» هفت دهکده را متحد و یکی فهمیده و یزدانفادار را رئیس و بزرگ آنان می شناسند در حالی که شاید واقع امر چنین نباشد بلکه هر يك از «قلعه ها» دارای رئیس و مدیران مخصوصی بوده است ولی در جنب عظمت و بزرگی و لیاقت یزدانفادار و خربنداد قابل ملاحظه نبوده و به همین علت ذکری از ایشان نشده و سپس تاریخ آنها را فراموش کرده است شاید بتوانیم در اینجا بیان دیگری داشته باشیم و آن اینست که بقا و ثبت و ضبط نام و احوال یزدانفادار و خربنداد از این جهت نیست که آنان مردانی ، فوق مردان دیگر آن زمان و رؤیسان و فرماندهانی لاین تر و فرزانه تر از رؤسای دیگر بودند تا دلیلی برای بقاء نام آنها در تاریخ باشد - بلکه تنها مجاورت و روابط آنها با قبیله اشعریین مهاجر ، علت ثبت و بقاء تاریخی آنها شده است ، زیرا مدارك و مأخذ مسائل تاریخی قم و حوادث

آن عموماً از طریق راویان و محدثان اشعری است، با توجه باین نکته که آنچه از نظر خود اشعریین مهم و قابل ملاحظه بوده نقل و روایت شده است و از نقل دیگر حوادث و مسائلی که بحال آنها سودی نداشته صرف نظر کرده اند، بهمین دلیل است که تاریخ این شهر قبل از ورود اشعریین تاریک و مبهم است، در حالیکه از زمان ورود اشعریین ببعد کمتر نکته تاریک و فراموش شده ای میتوان یافت و همچنین احوال و وضع ایرانیانی که دارای ارتباط و سلوکی با اشعریین بودند، تا حدودی نقل شده و یاد آنان در تاریخ مانده است و بعکس هرچه از زمان ورود اشعریین و از محل سکونت آنها دور میشوند در تاریکی و ابهام بیشتر قرار می گیرند باین بیان میتوان اضافه کرد که پس از شکست یزدگرد و سلطه مسلمین پرده ای از تاریکی و ظلمت بر همه جا گسترده شده است و مردم زردشتی و باقیمانده روزگاران پیش در این تاریکی و فراموشی زندگی می کنند، بدون اینکه خاطره آنان در حافظه تاریخ قرون باقی بماند زیرا این ها از کاروان بشری خود را بکناری کشیده و چنین خواسته اند که از ماجری و حادثه قرن خودشان دور و بیخبر بمانند، از دست دادن آنچه که میداشتند و پیروی کردن آنچه که برایشان تازگی داشت برایشان وحشتناک و غیر قابل تحمل بود و باین جهت می بینیم که با وجودیکه رفتار سوئی از جانب اشعریین سر نزده است، صلاح خود را در دوری و انزوا می بینند، بعنوان شاهد قسمتی از ترجمه تاریخ قم را که مؤید نظر ما است نقل می کنیم :

«... اهل عجم بجواب گفتند که ما همین سخن از برادرت عبدالله شنیدیم و ما هیچ چیز از شما مکروه و نامحمود نیافتیم الا آنک ما همسایگی شما نمی خواهیم و ما را مصلحت نیست که شما در ناحیت ما ساکن باشید از

این ناحیت ما بیرون روید پیش از آنک ما شمارا بزشتی بیرون کنیم چون
 احوص از مجاورت ایشان و باز گشتن ازین سخن و تصالح کردن از جهت
 ایشان نومید شد و هیچ حیلت نماند» همین نکته سبب بوده است که آنان
 خود را هر چه بیشتر، از آنچه در خارج از محیط آنها میگذشته دور نگه-
 دارند، و حتی الامکان از برخورد با هر چه که رنگ و بوئی از این «مسئله»
 جدید با خود داشت احتراز می کردند و خود را بکناری میکشیدند، در
 تاریکی ها میخیزیدند، و پرده های فراموشی و ابهام را پناهگاه مناسبی برای
 فرار از متابعت حرکت زمان می یافتند و بهمین علت تاریخ یادی از آنان
 در صفحات خود ندارد. بی مناسبت نیست که چنین تشبیه کنیم مردم اصلی
 این ناحیه در تاریکی ابهام و سایه انزوا بسر میبردند و در شب تاری
 آرمیده بودند، ناگهان چراغی در میان ایشان روشن میشود و قیافه آنها
 را در پرتو خود نمایان و قابل دیدن میسازد، آنهایی که باین چراغ نزدیکترند
 روشن تر و خوانا تر بچشم میخورند و آنهایی که دورترند بنسبت دوری
 و بعدشان، مبهم تر و ناخوانا ترند این چراغ اشعریین و علماء آنانند که
 در اینجا سکونت گرفتند و بابت وقایع تاریخی و نقل آنها و تدوین کتب
 مقداری از این تاریکی و ابهام این سرزمین و مردم آنرا کنار زدند، چهره
 هایی که در پرتو نور این «چراغ» روشن و شناخته شدند و یادشان در
 کتب تاریخی بجا مانده همان یزدانفادان و خربنداد و عده ای دیگر
 بودند که در کنار ساکنین جدید این سرزمین قرار گرفته و با آنها رفت و
 آمد و معامله و معاشرت کردند و با آنها نشستند و برخاستند، و الامر
 دیگر و شخصیت های قابل توجهی که قطعاً وجود داشته اند، هیچگونه اسم
 و رسمی در تاریخ، از آنها باقی نمانده و یادگار و اثری از ایشان
 نیست.

اشعریان کیستند؟

زندگی و سوابق آنها در قرن اول هجری و قبل از مهاجرت بقم

«۴»

اشعریان از قبایل بزرگ عربند که قبل از اسلام در یمن در دو ناحیه «رمع» و «زید» سکونت داشته و مانند همه اعراب عهد جاهلیت بت پرست بوده- اند، قبیله اشعریین دارای تیره ها و دودمان های بسیار بوده و همه آنها در آن دو ناحیه مذکور زندگی می کردند، قراء و قصبات این دو ناحیه آنطور که از روایات کلبی بر می آید، چنین بوده است «شقب، مث، الفقاءه شرعب، وزیره، نخلان، جبلان، النقد، مرجانه، مسلجه (۱) مشجبه (۲) غلافقه، هلك، که همه این قراء مجموعاً «رمع» و «زید» خوانده میشده است.

یکی از تیره های این قبیله «بنی ذخران» است که اشعریان قسم از آنها هستند، این تیره همچنانکه گفتیم بت پرست بوده و بت آنها «نسر» نام داشته است، در نخستین سال های تبلیغ پیغمبر صلوات اله علیه که خبر آن در اقطار عرب می پیچد جوانی از دودمان بنی ذخران، مانند همه افراد عرب در مقابل حادثه عظیم قرن شان مبهوت و سپس بدرک و فهم آن علاقمند

۲۰۱ - در حدیث «جفنه» که از دو طریق یکی با سند از عبدالعزیز بن ابی ثابت - اعرج ذهری و دیگر با سند از خادج بن زید بن ثابت انصاری روایت شده این دو کلمه «مسلحه» و «مشجعه» آورده شده است.

میشود، می بیند در همه جا از دینی بنام اسلام و رسوای بنام محمد (ص) گفتگو میشود که در مکه مردم را بمسلمانی و شکستن بت ها میخواند، میشوند همه مردم از این مسئله تازه در گوش هم زمزمه می کنند، یکی شیفته آن میشود و دیگری هنوز با تمام نیرویش از بت و مسلك بت پرستی دفاع می کند جوامع عربی برای درك و پذیرفتن، دین نو در تلاطم است، گفته گو و بحث و جدال آن در همه جا دیده میشود، جوان اشعری ما نیز خود را علاقمند و شیفته آن می بیند ولی چیزی از آن نمی داند، کسی راهم که بتواند از این «معما» پرده بردارد و مشکگلش را حل کند نمی یابد، بهتر آن می بیند که رخت سفر بربندد، و از صاحب «دعوت» حقیقت را جو یا شود، بر میخیزد و ابتدا «نسر» را، آن بتی که سالها با و دل بسته بود، و خدا و یا هر چیز دیگرش می نامید شکسته و بجستجوی حقیقت و بسوی مکه روان میشود این جوان مالك پسر عامر اشعری است، در مکه بدیدار پیغمبر مفتخر و بشرف اسلام نائل میشود، مدتی در مکه میماند و پس از اینکه حقیقتی را که در جستجویش، بار سفر بسته بود درمی یابد و با دنیای جدیدی آشنا میشود بیهمن وطن اولیه اش بر میگردد و در ضمن رسیدگی بزنگیش، عده ای را نیز با حقیقتی که دریافته بود آشنا میکند و سپس برای مرتبه دوم با عده ای (چهل و دو مرد و دوازده زن) از یمن هجرت کرده و در مدینه به پیغمبر صلوات اله علیه میپيوندند، از این پس، مالك، با مردمی که با او از یمن هجرت کردند، و ابو موسی، عبدالله بن قیس اشعری نیز از آنها بود، در خدمت پیغمبر در غزوات و جنگها، شرکت می کند و همه جا با کمال شجاعت و با تمام نیروی ایمان برای انتشار و بسط دین و مذهب جدیدش میجنگد و جهاد می کند در میان لشکریان اسلام، به جنگاوری و شجاعت

و بی باکی، شهره میشود ایمان او آنقدر قوی است، که خود را بی محابا در مهالك و خطرات میافکند، در روزمندان روزی که لشکریان اسلام، پیشروان دین وعدل و مساوات و خداپرستی برای تسخیر مدائن شهر بزرگ و پایتخت ساسانیان حمله می برند او با بی باکی و شجاعت خیره کننده ای بر اسبش نهیب میزند و خود را بدجله می افکند و اعراب آشنابه بیابان و صحرای خشک را بدنبال خود بمیان آب می کشاند این تهور جانبازانه او دفاع شهرمدائن را مختل کرده و تسخیرش را آسان می سازد دلیری و شجاعت او و همچنین علاقه و عشق او به تعلیمات و فضائل دینیش او را از جمله بزرگان صحابه پیغمبر و از رؤسا و مدیران دوره خلفا میگرداند، تا بالاخره در ایام پیری در کوفه درمی گذرد، از اخلاف او دو نفر سائب و سعد در کوفه بزرگی و جلالت قدر و فضیلت و تقوی معروف و بمرتبه زعامت و ریاست میرسند.

شیعیان در امور خود پیرو آن ها بوده و بر هبری و پیشوائیشان اعتماد داشتند سائب در مسئله قصاص خون حسین بن علی علیه السلام و انتقام از ستمگران، با مختار ثقفی و ابراهیم اشتر، همدستان بوده و هم - کاری ها کرده است، و بالاخره پس از ادراک آرزوی خود بشهادت میرسد در حالیکه بهیچوجه حاضر نیست که امان مصعب را بپذیرد، مگر شرافتمندانه را بر قبول امان ترجیح میدهد و سرانجام در آخرین کشش و مبارزه اش در روز چهاردهم رمضان سال ۶۷ هجری کشته میشود، پسر او محمد بن سائب که از این ماجرا، جان بدر می برد، از شجاعان و دلیران روزگار است، حجاج بن یوسف ثقفی او را با هزار سوار برابر میدانسته و بر او ارج و قدری بالاتر از همه می نهاده است، و او را بمرز داری آذربایجان

وقزوین گسیل میدارد ولی بالاخره حجاج اورانیز مانند افراد زنده و شجاع و شرافتمند دیگر بقتل میرساند سعد بن مالک برادر سائب نیز ، در شهر کوفه بدرجات عالی و مناسب بزرگ رسیده و از جوه اشراف بشمار میرود فرزندان او عبدالله و احوص ، در زمان خود ریاست و زعامت اشعریان را داشته و همان ها هستند که با برادران کوچکتر خود نعیم و عبد الرحمن و افراد دیگر خانواده بقم هجرت کرده و آن جا را برای سکونت خود برگزیدند ، احوص و عبدالله هر دو مردانی شجاع و سوارانی دلیر بودند ، عبدالله نرم و مهربان و عادل و زاهد ، و احوص خشن و جنگ آور و بی باک ، بطوریکه ، عبدالله که برادر بزرگتر و شیخ قبیله بود در موارد بسیاری نارضائی خود را از اعمال برادر خود احوص ابراز میکرده است خشونت ، سخت دلی احوص تا آنجا بوده است که تصمیم بکشتن برادرش نعیم میگیرد ، زیرا نعیم در کشتن سیامردان (۱) تعلل می ورزد و مانند دیگران که شبانه تمام رؤسای عجم را در قم کشتند ، باین کار دست نمی زند ولی عبدالله برادر بزرگتر که از کشتار مردم عجم رنج دیده خاطر میشود نعیم را برای رهائی ، از قتل بری می فرستد و برای مدتی او را از احوص دور نگه میدارد باری در زمان حجاج عبدالله و احوص و برادران دیگرشان عبد الرحمن و نعیم در کوفه زندگی می کردند ، در این هنگام احوص بعلتی در زندان حجاج بسر میبرده و سپس بخاطر عبدالله برادرش آزاد شده است و بعد از مدت کمی همه برادران و تمام بستگان نزدیک و غلامان که هفتاد نفر میشدند ، از کوفه بیرون آمده و برای توطن در نقطه مناسب تری ، بطرف ایران حرکت می کنند در باره علت مهاجرت

اینان از کوفه سخن مختلف است ، بعضی گفته اند که حجاج بن یوسف ثقفی پس از کشتن محمد بن سائب بن مالک ، فرمان داد که خانواده مالک اشعری همگی تا مهلت سه روز از کوفه خارج شوند و در نتیجه عبدالله واحوص و دیگر خانواده پسران سعد و همچنین برادران و پسران محمد بن سائب از کوفه بدر آمدند ، و پسران سعد بقم آمدند و پسران سائب به «ماهین بصره» رفتند ، دیگران میگویند پس از اینکه حجاج ، عبدالرحمن - بن محمد اشعث را شکست داد طرفداران او از ترس آزار و شکنجه های حجاج و یا بفرمان و دستور او از کوفه مهاجرت کردند ، که دسته ای از مهاجرین همان فرزندان مالک اشعری بوده اند از مجموع عللی که برای مهاجرت اشعریان ذکر شد ، چنین دانسته میشود که آنان مردمی بودند که در کوفه بطرفداری و پیروی از علوین مشهور شده ، و در جریان حوادث گذشته ، حادثه مختار و سپس اشعث ، بمخالفت و ضدیت اموی ها شناخته شده بودند مردم کوفه و عاملین آن همگی این نکته را دریافته و خود اشعریان نیز میدانستند که مروان و پسرش عبد الملك محال است ، آن ها را بعنوان دوست و هم پیمان بشناسند تفویض حکومت کوفه بعبداله بن سعد و ماموریت آذربایجان محمد بن سائب دلیل مهر و پیوند نیست و اگر دلیل باشد ، دلیل همیشگی و ابدی بودن آن نخواهد بود ، بلکه این مهر و پیوند فقط مدت کوتاه محدودی است تا موقع مناسب و فرصت مساعدی ، برای تصفیه حساب گذشته ، بدست آید ، هر دو طرف منتظر این فرصت هستند هر دو شمشیر در آستین پنهان دارند و در انتظار یاری زمان و کمک و مساعدت موقع در کمین يك - دیگر نشسته اند حجاج برای انجام مقصود محمد بن سائب آن مرد

شجاع را از کوفه دور می کند و بعنوان مرزداری و حفظ سرحد مسلمین بدون اینکه نیروی در اختیارش بگذارد تنها بنام اینکه بجای هزار مرد کفایت می کند بآذربایجان میفرستد زیرا وجود محمد را مانع و او را مردی خطرناك احساس می کند ، بودن او در کوفه ب نتیجه رسیدن نقشه اش را مشکل می سازد ، محمد هم در مدت اقامتش در آذربایجان این نکته را دریافته و بطور قطع از نقشه حجاج مطلع شده است ، بهمین سبب ، محل مأموریتش را ترك کرده و بدون اینکه از حجاج استعجازه کند و یا مطلعش سازد ، بکوفه وارد شده و خود را از نظر مخفی و پنهان می نماید ، ولی بالاخره حجاج نهال دشمنی را با روز زمان را مساعد می یابد ، نخست محمد را با حیل و دستگیر و مقتول و بعد از فراغ از کار او بازار و شکنجه اشعریان می پر دازد و آن ها نیز بالاخره باختیار یا با جبار آخرین طریق خلاص و رهائی را انتخاب می کنند و پای در رکاب مهاجرت می گذارند این بیان ، يك توجیه و تعلیل ، نزدیک به حقیقتی است که با مطالعه و تطبیق ، روایات تاریخی بنظر میرسد ، تقریباً وجه مشترك همه اخبار مربوط بمهاجرت اشعریان از کوفه همین نکته است ، ولی در متن تواریخ گذشته ، بطور تفصیل بخشی از آن نشده فقط ، بمناسبت ، اشاراتی شده که مؤید این نظر است پس می توانیم بگوئیم که شیعی بودن اشعریان در مرحله اول و سپس همکاریشان با مبارزان و مخالفان بنی امیه آن ها را در مخاطره ای بزرگ قرار داده بود ، این خطر دیر یا زود برای فرو گرفتن آن ها پیش می آمده است در هنگام نزدیک شدن این خطر است که می بینیم ، محمد مأموریت خود را رها کرده و با شتاب ، بکوفه مراجعت می کند ، وضع و کیفیت

مراجعت و اختفاء او نشان میدهد که روابط آن ها ، به طور کلی با حجاج قطع شده ، و از آن قیافه باطنی پرده برافتاده است و واقع و حقیقت امر می بایست چنین باشد والا اگر امور دیگری می توانست علت این ماجرا باشد ، احتیاجی به فرار از محل مأموریت و اختفاء نبود ، باید دید چه چیزها باعث شده که محمد ، بدون اینکه بحجاج اطلاع دهد و یا از او اجازه بخواهد ، مخفیانه خود را بکوفه برساند ، اگر از خدمت خسته و از ماندن در آذر بایجان بتنگ آمده بود ، می توانست ، از حجاج تقاضا کند ، که او را اجازه بازگشت دهد ، و قطعاً با منزلت و احترامی که نزد حجاج داشت درخواستش پذیرفته میشد ، چرا این کار را نکرد ، دلیلش چیست؟ فرض کنیم ، که نمی توانست منتظر بنشیند تا پیک او بکوفه رفته و باز گردد ، می توانست لاقلاً با پیکی حرکت خود را اطلاع داده و تقاضای عفو کند و پس از ورود بکوفه ، با ترتیبی که قطعاً برای او ممکن بود حجاج را بر سر مهر آورد ، چرا این کار را نکرد و بدون اطلاع و مخفیانه بکوفه آمد و خود را پنهان نمود؟ در مقابل این سئوالات جواب صریح و قانع کننده ای نمی یابیم ، اما از مجموعه روایات و مطالبی که در این باره نقل شده استنباط میشود که حکومت اموی و عامل آن ها حجاج ثقفی ، با توجه بسوابق و طرز تفکر فرزندان مالک بن عامر اشعری همیشه از آن ها اندیشناک و در هراس بوده اند ، خصوصاً اینکه این خانواده نشان داده بودند که با شجاعت و دلیری مخصوصشان در فرصت مناسب علیه حکومت اموی و عاملان آن ها وارد میدان خواهند شد باین

علت حجاج در فکر این بوده است، که در وقت مساعدی خود را از اندیشه آنها خلاص کند و با نقشه ها و مهره چینی های خود آن وقت مساعد را بوجود آورد، اشعریان و فرزندان مالک این نکته را دریافته اند و همین دلیل و علت مراجعت محمد با آن خصوصیات بکوفه است، و باز همین نکته است، که باعث میشود مادر محمد فرزندش را هنگام دستگیری از هر گونه جدال و ستیز باز دارد چنانکه میخوانیم هنگامی که مامورین و جاسوسان حجاج پناهگاه محمد را یافتند و خواستند او را دستگیر کنند و محمد کسی که بقول حجاج، با هزار سوار برابری میکند، در صدد دفاع و مقابله بر می آید مادرش پستان ها بر سر دست می گیرد و با این طریق فرزندش را از مخاصمه و خون ریزی باز می دارد چرا ..؟

مادر محمد حجاج را خوب میشناسد، از خونریزی و سفاکی و شقاوت او با خبر است، و محمد فرزندش را نیز میشناسد و قطعاً می تواند پش پش بینی کند، که محمد اگر اسیر مامورین حجاج شود و او را بنزد حجاج ببرند ممکن نیست و کمتر احتمال داده میشود که زنده برگردد با دانستن این خصوصیات چرا مادر محمد از مدافعه و مبارزه پسرش جلوگیری کرده و از او با التماس میخواهد که همراه مامورین به حضور حجاج رود او که فرزندش را کشته می بیند، چه در تنگنای جنک و نبرد کوچه کشته شود و چه بدست دژخیم حجاج هلاک گردد هر دو برایش مساوی است، فقط کشته شدن هنگام دفاع از خود، جوانمردانه تر و شرافتمندانه تر است، چرا مادر این فضیلت را از فرزندش

دریغ می کند؟ تنها علتش اینست که اومانند همه افراد خانواده میداند
وصلاح در این می بیند که بامسالمت و قیافه اطاعت، با حجاج رو برو
شود ولی حجاج تصمیم گرفته و راه روشنش را انتخاب کرده است و بالاخره
محمد را تسلیم جلاد میکند، اینست که اشعریان ناچار، بمهاجرت می
شوند تا این ماجری خاتمه یافته و از خونریزی و قتل بیشتر جلوگیری
شده باشد.

ورود و سکونت اشعریان در ناحیه «کوم»

«۵»

اشعریان پس از اینکه از کوفه بیرون آمدند همچنان در طلب سرزمینی بودند که شایسته سکونت باشد، پس از اینکه فرزندان سائب و محمد بن سائب در (ماهین بصره) برای خود اقامتگاهی یافتند، احوص فرزند سعد بن مالک بنا بتوصیه برادرش عبدالله بطرف بلاد ایران حرکت کرد، باین قصد که در شهر قزوین و یا شهرهایی دورتر که در مرز «اسلام» واقع بود مسکن بگیرند، زیرا اطباء در سکونت مرز از حکومت اسلامی دفاع می کردند و باجر و ثوابی بزرگ نائل آمده و مشمول عنایت و رحمت خداوند بزرگ می گشتند، در عین حال از اموال و ثروت و صنایع و حشمت کافران که مطابق دستور اسلام برایشان مباح بود منتعم و برخوردار می شدند، بهمین قصد یعنی برای وصول بقزوین یا مرز دیگری از طریق اهواز پیش می آیند تا بالاخره بسرزمین «کوم» میرسند درحالی که برای سکونت در این ناحیه بخصوص هنوز تصمیم قطعی ندارند مردم دهکده های این ناحیه ورؤسای آنان از اشعریان پذیرائی و نسبت به آنها مهربانی می کنند تاریخ ورودشان بقم سال ۸۲ «هشتاد و دو» هجری بوده است، اینطوریکه از روایات و تواریخ برمی آید عده اشعریان در ابتدا ورودشان بقم، هفتاد و کسری بوده است، در محاربه و جدالی که با راهزنان دیلمی کرده اند شازده سوار از ایشان شرکت داشته است (که شرحش در صفحه بعد می آید) اینک شرح ورود آنها را بقم از ترجمه

حسن بن محمد بن حسن بن عبدالملك قمی نقل می کنیم - نخست آنچه از زبان ساکنین این سرزمین نقل شده است :

« ... و راویان عجم روایت کرده اند از بنان بن (۱) آدم از فرزند یزدانفادار صاحب ابرشتجان از ناحیت قم که او گفت در سنه اثنین و نلاثین (۲) یزدجردیه و سنه اثنین و سنین (۳) فارسیه روزی روز ساعت دوم یزدان - فادار از ابرشتجان بیرون آمد بنزهتگاهی که به حوالی ابرشتجان بود و آن نزهتگاه را باغ اسفید می گفتند و آنجا بنشست و مجلس ساخت و کنیزکان و غلامان او بملازمت حاضر شدند و مردم آن نواحی مجتمع آمدند و هر يك هدیه آوردند درین میانه از دور نگاه کردند بموضع دید به شاهنده که میان راه قم و ساوه است ، سوارانی چند دیدند که آهسته میراندند یزدانفاداریکی از غلامان خود را براسب خود نشانند و او را بفرستاد تا بدین سواران برسید تا خبر ایشان بداند و معلوم کند که ایشان چه کس اند و از کجای آیند و بکجا میروند آن غلام بفرموده یزدانفادار بجانب ایشان توجه نمود و سرعت و شتاب باز گردید و گفت این طایفه قومی اند از عرب و سرور و امیران ایشان دو برادرند یکی عبدالله نام و آن دیگر احوص پسران سعد بن ملك و باصفهان میروند یزدانفادار بفرمود تا تقدیر ساعات کردند و بدانستند که چه وقت و چه ساعتست و چند ساعت از روز گذشته است و بحسب نجوم سعد و نحس آن چونست احتیاط کردند و بدیدند سه ساعت از روز گذشته بود پس یزدان - فادار پسر خود را مخسرهان نام بفرمود تا باستقبال ایشان برود پس

۱ - در بعضی نسخه های بنان ثبت شده ۲ - سال ۳۲ ولی این تاریخ غلط است

باید « نمانین » باشد و اشتباه از کاتب بوده ۳ - ۶۲

مخسرهان با جمعی از اهل کتاب و قلم و غیر ایشان بر نشست و بجانب ایشان برانید و بمواضعی که آنراش آهر خوانند بدیشان رسید پس مخسرهان بر عبدالله و احوص سلام کرد و در صحبت ایشان بحضرت یزدان- فاذار آمد یزدان فاذار ایشان را بسیار اکرام و تعظیم و ترحیب کرد و ایشان را فرود آورد بسرایی که آن را تزین و آرایش داده بودند و فرش- های قیمتی انداختند و هر چه بدان محتاج بودند از مأکول و ملبوس و مفروش از برای ایشان در آن سرای معدو ساخته گردانید و مرتب کرد پس عبدالله و احوص در آن سرای فرود آمدند و دوشه شیر و یک زره و یک کمان و چند نامه از جامهای یمن و عراق بهدیه به یزدان فاذار فرستادند یزدان فاذار قبول کرد و باروز دیگر جامهای چند فاخر قیمتی و اسبانی چند منسرج دهنده تمام بهای قیمتی را در عوض بهدیه و تحفه بدیشان فرستاد چون سنه تسع و تسعون (۱) هجریه موافقه با سنه سبع و ثمانین (۲) یزدان فاذار بهدیه و سنه سبع و ستین (۳) فارسیه در آمد یزدان فاذار از بهر مسکن ایشان دیه همچنان نامزد و تعیین کرد و بفرمود عبدالله را در سرای مردی که او را آزاد خره میخوانند فرود آرند و احوص را در سرای مردی که او را خر بنداد می گفتند پس از آنک برای ایشان معدو ساخته گردانیده بودند درین هر دو سرای آنچ ایشان را بکار آید و بدان محتاج باشند از طرح و فرش و اوانی (۴) و آلات و امتعه پس از آن یزدان فاذار دیه جمر را از ناحیت قم باقطاع بدیشان داد در ماه مهر هم درین سال و ایشان را مدد و معاونت نمود بگاوها و دراز گوشها و تخم و سایر اسباب و آلات و زرع گویند که بهر یک من تخم زیاده بر صد من ربع و ارتفاع

حاصل شد و چون سنه اثنین و مائه (۱) هجریه موافقه با سنه تسعین (۲) یزدجردیه و سنه سبعین (۳) فارسیه در آمد عبدالله و احوص با یزدانفازار بمیدان حاضر آمدند و گوی بازی کردند یزدانفازار در آن روز ایشان را ضیافت نمود و بسیاری اعزاز و اکرام کرد پس در آن مجلس عبدالله و احوص با یزدانفازار شکایت کردند از کمی و اندکی چراگاههای اشتران و اسبان و گوسفندان یزدانفازار دیه فرابه از ناحیت قم ایضاً باقطاع بدیشان داد و همیشه جانب ایشان مرعی میداشت و اکرام و اعزاز می نمود تا آنگاه که وفات یافت در سنه اربع عشر و مائین (۴) و سنه اثنین و مائه (۵) یزدجردیه و سنه اثنین و ثمانین (۶) فارسیه روزانیران ماه مهر چنانچ من - در باب عجم شرح آن گفته ام و بعضی دیگر گفته اند که عبدالله و احوص با سایر قوم و تبع بقوم (بقم) رسیدند....»

کیفیت ورود اشعریان بگونه دیگری نقل شده است ، که ما در ذیل بنقل آن مبادرت می کنیم نکته ای که باید در اینجا متذکر شد اینست که اشعریان در ابتداء ورودشان با مهربانی و اظهار درستی ، ایرانیان ساکن ناحیه قم را بخود جلب کردند خصوصاً وقتی که در مقابل حمله دیلمیان ، با شجاعت و دلاوری ، ایستادگی کرده و آن ها را عقب نشاندند و در نتیجه قراء این سرزمین از دستبرد و خسارات آن ها خلاصی یافت ، این علاقه و احترام بیشتر شد تا آنجا که یزدانفازار و رؤسای دیگر ایرانی وجود اشعریان را مفید و مقنن شمرده و از آنها

(۱) - ۱۰۲ - (۲) - ۹۰ - (۳) - ۷۰

(۴) ۲۱۴ اینجا نیز غلط نوشته شده است زیرا بقرینه سنوات دیگر باید سال ۱۱۴

باشد ، نه ۲۱۴ ، اشتباه از کاتب شده است (۵) ۱۰۲ (۶) ۸۲

خواستند برای همیشه در این ناحیه سکونت کنند و سپس برای اینکه حدود روابط مابین روشن باشد بعقد پیمان و نوشتن عهدنامه‌ای مبادرت کردند، امضاء کنندگان این پیمان از طرف ایرانیان یزدانفادار و خربنداد و از طرف اشعریان احوص و عبدالله امضاء و مهر کردند، پس از نقل قسمت ذیل موبوط بورود اشعریان عهدنامه و مواد و سال انعقاد آن را ذکر خواهیم کرد اینک نقل دیگری درباره ورود اشعریان .

«... تا آنگاه که بکوه‌های قریه ابرشتجان از ناحیت قم برسیدند و بموضعی که بسیار آب و گیاه بود فرود آمدند بیچشمه که آن را بشك چشمه میخواندند و بر روایتی آتشموزه و خیمه زدند و چند روز مقام کردند و قافله‌ها که می‌گذشتند ایشان را حمایت می‌کردند و بدرقه میشدند و بعد از آن فکر و اندیشه مینمودند که بکدام طرف و جانب بروند و حال آنک اهل عجم آن چشمه را مبارك میدانستند و متولی آن چشمه و پاك كننده آن مردی عاقل و زیرك بوده است از اشراف ناحیت ابرشتجان نام او خربنداد اتفاقا چون خربنداد بدان چشمه آمد احوص با آن جماعت عرب آنجا فرود آمده بود چون نظر خربنداد بر آن خیمها و گله اسبان و شتران آمد چیزی منکر دید و از آن تعجب نمود و با احوص مردی بود نام او در میان عرب حباب و در میان عجم خوشنما لغت عرب و فارسی هر دو را نیکومی دانست و گویند که او از فرزندان حباب ازدی بوده است آل حمید بن احوص از دیانرا با او نسبت می‌کنند بشهر قم خربنداد بنزد ایشان رفت و از بعضی از ایشان احوال ایشان پرسید حباب گفت این گروه قومی اند از اشراف عرب از فرزندان ملك بن عامر اشعری که اسب خود را در دجله راند روزمدا این درجك کردن با عجم و ملك

سرای بهر ۴۱ جور که درمداين بود باقطاع بدوداد واو مالک ومتصرف آن شد چون خربنداد اين سخن از حباب بشنيد از اسب فرود آمد و پياده شد و براحوص سلام کرد و بسياری اورا دعای خير گفت و مدح و ستايش نمود احوص خربنداد نان هله که بشير سرشته بودند و ريسمانها از گوشت پخته قدیه کرده و به آلات گرم مثل زعفران و ابازير و دابچيني وغير آن استعمال نمودند و شراب عراق آوردند خربنداد گفت اين موضع بس مبارکست نشايد در آن شرب کردن ومثل نای و بربط و دف ونی وچنگ و ساير آلات لهوزدن بعد از آن حباب از خربنداد پرسيد که نام تو چیست گفت خربنداد حباب احوص را گفت بشارت باد که معنی و تفسير اين مرد جدالسعيد يعنی نيکبخت چون خربنداد خواست که باز گردد احوص بعضی از آن ريسمان های گوشت قدیه مبرزه باچند هديه و تحفه ديگر با اوروانه کرد و خربنداد در عقب آن ايضا با احوص هديهها و حلوا و شراب قريه ميم که از جبال قم است فرستاد و شراب ميم در آن زمان بس مرغوب اليه بوده است پس احوص از آن شراب و حلوا که خربنداد فرستاده بود خود را از آن کشيده ميداشت و تناول نمی کرد تا آنگاه که حباب از آن تناول کرد بعد از آن احوص نیز تصرف کرد پس خربنداد يزدانفاذار را ضيافت کرد و آنچ احوص بهديه بخربنداد فرستاده بود بر يزدانفاذار عرض کرد يزدانفاذار آن چيزها را طرفه شمرد و آنرا مستحسن داشت پس خربنداد خبر احوص و شرف و بزرگی او با يزدانفاذار بگفت يزدانفاذار ازو از طالع وقت فرود آمدن آن گروه پرسيد و از سعد و نحس و عاقبت مرجع و مال آن خربنداد منجم بود گفت ماه ماه اسفندار مذاست و روز روزارد و برج طالع حمل و فصل فصل

ربیع و من می بینم که امر و دولت ایشان قوتی دارد باشد که اعقاب ایشان را شأنی عظیم و دولتی قدیم و کاری جسیم روی نماید رای ماورای شما آنست که با ایشان حسن معاشرت کنیم و همسایگی ایشان را غنیمت دانیم پس دیگر باره بر سر شرب رفتند و بقیه روز بلهو و لعب گذرانیدند و حال آنک در آن وقت دیلم ببلاد جبل درمی آمدند و غارت می کردند و برده می بردند و کشتش می کردند اتفاقاً که قومی از دیلم روز نیروز بر عادت خویش بدین ناحیت در آمدند زیرا که معلوم داشتند که درین روز مردم بکدو زدن و لهو و لعب و گوی بازی کردن مشغول باشند چون به نزدیک آن موضع رسیدند که احوص و مردمان او فرود آمده بودند بسیاری از شتر و اسب دیدند که در آن حوالی رها کرده بودند و خیمهای بسیار دیدند که آنجا زده بود دیلم چون آن چنان دیدند گفتند بغنیمتی تمام افتادیم پس بجانب آن خیمها و اسبان و شتران بشتافتند و از احوال عرب و نزول ایشان خبر نداشتند و ندانستند و حرب و کارزار عرب و تیرو کمان ایشان ندیده بودند و از آن غافل بودند چون احوص آن قوم و آن طایفه را بدید در حال آواز کرد تا قوم و خدم و غلامان و بندگان او حاضر شدند و بفرمودتا بر نشینند پس ایشان بدان اسبان و شتران چنانچ عادت عرب باشد و روی بدیلم نهادند و جنگ و حرب در پیوستند و بر دیلم تیر باران کردند و بسی بر نیامد که ایشان را بشکستند و بهزیمت بردند و بعضی را بکشتند و بعضی را بگرفتند و اسیر کردند پس احوص با اسیران و سرها روی را با ابرشتجیان نهاد ابرشتجیان چون ازدور احوص و مردمان او را بدیدند گمان بردند که گروه دیلم اند فریاد بر آوردند و گفتند که دیلم آمدند پس مردم ابرشتجیان در حصار گریختند و در بیستند بر عادت

خویش تا آنگاه که احوص و اسحابش با اسیران دیلم و سرها بنزدیک رسیدند چون مردم ابرشتجان ایشان را بدیدند در بگشادند و باستقبال بیرون دویدند و بر سر احوص دراهم و زعفران نثار کردند و شادی نمودند از ظفر یافتن احوص بر دیلم و خربنداد پیش ایشان بازرفت و بسیاری ایشان را تهنیت کرد و مدح و ستایش نمود پس خربنداد با احوص و اصحاب احوص به ابرشتجان درآمدند و بصحبت یزدانفادار حاضر آمدند یزدانفادار بوجود و حضور ایشان بغایت شادمانه گشت و شادی نمود و ایشان را مرتبه رفیع نهاد و پایگاه بلند و از احوص درخواه کرد که بدین ناحیت مقیم شود و اجابت کرد و راضی شد پس اتفاق کردند بر آنکه احوص بقریه ممجان که در میان ناحیت واقع شده است فرود آید تا چون دیلم از هر طرف که خواهند که در آید احوص منع ایشان کند و بدفع ایشان مشغول شود پس احوص به ممجان فرود آمد و در سرایسی که بنزدیک دولکاب که الیوم معروفست بسرانجین ...»

پیمان نامه و میثاق اشعریان با ساکنین سرزمین

«کوم» و روابط آنها در ابتدای امر

«۶»

رؤساء و مردم «کوم» نسبت با اشعریان با محبت و احترام رفتار می کردند و احتیاجات و نیازمندی آن ها را در هر مورد بر آورده و هر چه را که برای کشت و زرع و کارهای دیگرشان لازم بود با رغبت و علاقه فراهم کرده و در اختیارشان می گذاشتند در سال اول ورودشان آزاد خره و خربش داد از طرف یزدانفازار مأمور پذیرائی و مهمانداری احوص و عبدالله بودند و سپس برای آنها خانه و مسکن ساخته و در اختیارشان گذاشتند.

در همان هنگام برای چرانیدن احشام و کشت و زرع، دهکده «جمر» بایشان واگذار شد و در اول پائیز همان سال فصل شخم و بذر افشانی، هر چه ابزار کار مورد لزوم آنها بود از گاو و خیش و بذر و لوازم دیگر از طرف یزدانفازار و افراد دهکده ها در اختیارشان گذاشته شد، از این زمان بعد که زندگی اشعریان در این شهر شروع می شود آنها و ایرانیان در همسایگی یکدیگر با کمال فراغت و آسایش و با حفظ احترامات و حقوق یکدیگر زندگی می کردند کم اشعریان با ثروتی که از فروش اموال خود در کوفه بدست آورده بودند و با بهره ای که از کشت و زرع و چشم داری در قم بدست آورده بودند مقتدرو قوی شده و دیگر ناجیه «جمر» که در اختیارشان بود آنها را کفایت

نمی‌کرده است از این جهت از خربنداد تقاضا کردند ، که مقدار دیگری از زمینهای مزروعی این ناحیه بایشان واگذار کند ایرانیان و رؤساء آنان در این وقت از قدرت و شوکت حاصله اشعریان اندیشناك شده میترسند که بالاخره همه چیزشان را ازدست بدهند ، لذا از این موقعیت استفاده کرده ، در مقابل تقاضای احوص و عبدالله برای دریافت زمین- های مزروعی جدید و مراتع و چراگاههای تازه ، امضاء پیمانی را که از این پس ملاك و مناط روابط و رفتارشان باشد خواستار شدند ، اعراب اشعری باین کار خشنود شده و پیمان و میثاقی با یزدانفادار و خربنداد امضاء کردند و سپس املاك و مزارع «فرا به» را در اختیار گرفتند ، قسمتی از ترجمه تاریخ قم را برای روشن کردن مطلب و تائید این نظر ذکر میکنیم :

« ... و از خربنداد تتمه کفایت و معیشت درخواه کردند پس خربنداد و یزدانفادار و وجوه و اشراف آن ناحیت از عبدالله و احوص درخواه کردند که میانه ایشان کتابی و عهدنامه باشد مشتمل بوفای عهد و محافظت یکدیگر در نفس و مال با یکدیگر مصادقت و راست گفتاری شعار کردن پس عبدالله و احوص حباب را گفتند تا این کتاب و عهدنامه بنویسد و حباب بنوشت و از طرفین تأکید و تشدید در آن یاد کرد و همه خطهای خود در آن ثبت کردند و بانگشتی سعدبن ملك مهر کردند ... » آنچه بیان شد ، نظری است که از بعضی روایات مفهوم میشود ولی در روایت دیگر کیفیت و مقدمات عهدنامه را غیر از این ذکر کرده اند و بهیچوجه مسئله پیمان و عهدنامه را بعنوان يك پیشنهاد متقابل در برابر تقاضای واگذاری املاك و سرزمین های جدید ندانسته اند بلکه این

کار را از ذکاوت و هوشمندی رؤسای ایرانیان و موقع شناسی آنان ذکر می کنند، زیرا از بیان روایت، چنین مستفاد می شود که یزدانفادار و خربنداد با نرمی و مسالمت وزیر کی زمینه را برای عقد چنین قرار - دادی آماده کرده اند، کیفیت دیگر مذکور این است :

«... راوی گوید که چون عبدالله واحوص خربنداد را گفتند که چونست توشیر و شکر و عسل بر دیگر طعامها مقدم داشتی خربنداد گفت که من اول شیر بنهادم که تا سبب تأکید همدایگی و حق همشیرگی و تأکید محبت و مودت گردد و موجب حرمت و عزت شود و بعد از آن شکر و عسل بنهادم زیرا که در این هر دو حسن فال و یمن تمام است و موجب حلاوت اقرال و افعال است و شیر اصل غذاهاست و عسل میوه حال منع است و مزیل و بردارنده مکر و حیلست و شکر سبب امان از فریب و دروغ گفتن است و سبب حفاظ و شکر و رعایت و حفظ الغیب پس عبدالله و واحوص گفتند که ما تو را برادر دینی و رضاعی و هم پستی و نصیحت و اشارت کردن قبول کردیم و با تو عهدی مؤکد و پیمانی مؤید بستیم و شما در میان ما به محل برادران و پدران و پسران فرود آمدید هیچیک از ما و شما می باید که نصیحت دریغ ندارد و آنچه در دست وی بود از دنیاوی با یاران و برادران سخاوت کند و بخشش نماید و بدان بخل نکند و شما راست از جانب ما موااسات و مواخات و مناصحت و شما در اموال و اسباب و نعمت های ماشر یکید و شما را در آن حق و نصیب است ما سخن غمازان و نماهان در حق شما قبول نکنیم و بر دشمنان تیغ و شمشیر باشیم و ما و شما بدین عهد و موافق و شروط و پیمان پسران خود وصیت کنیم و ما بحق سبحانه و تعالی امیدواریم که کارها بنظام شود و صنع جمیلش

در حق ما بانمام رسد و این شروط و عهود که بر زبان راندم محقق گرداند
و از قول بفعل آید و هو حسبنا و نعم الوکیل
اگر آنچه را در بیان اول ذکر شد قبول داشته باشیم باید تاریخ
انعقاد این عهدنامه را بطور قطع سال ۱۰۲ هجری یعنی پس از گذشتن
بیشتر سال از ورود اشعریان بقم بدانیم زیرا در همین سال است، که
اشعریان از کمی چراگاه و زمین مزروعی و قایل کشت، نزد یزدانفازار و
خربنداد شکایت و تقاضای واگذاری زمین های جدید می نمایند، اما
اگر بیان دوم را قبول داشته باشیم هر چند منافاتی با تاریخ انعقاد در سال
۱۰۲ هجری ندارد ولی نمیتوان بطور قطع این سال را زمان انعقاد قرار
داد دانست، بلکه می توان فرض کرد در فاصله سال ۸۲ که سال ورود
اشعریان است، تا سال ۱۰۲ این قرارداد بسته شده باشد

سرانجام روابط اشعریان و ایرانیان تیره می

گردد و سران ایرانیان بفرمان احوص کشته میشوند

(۷)

آنطور که از تواریخ و روایات بر می آید رفتار و سلوک اعراب و روابط آنها بسیار مهر آمیز و محترمانه و موافق قرارداد و عهدنامه بوده است سران عرب و رؤسای ایرانیان و دیگر افراد هم ، آمیزش و رفت و آمد می کردند در ایجاد و جشن ها و مراسم شادمانی و عزای یکدیگر و درغم و شادی شریک بوده اند ، اغلب بهممانی یکدیگر می رفته و تحفه ها و هدایای بسیاری میان آنها رد و بدل میشده است ، از غذاها و دست پخت های یکدیگر تناول می کردند و بر سر سفره ها با هم می نشستند در پیش آمدهای سخت و زرد و خوردها و نزاعها پشتیبان هم بوده و در مقابل دشمنان از یکدیگر دفاع می کردند ، اعراب برای محافظت ایرانیان شمشیر می کشیدند و ایرانیان ، احتیاجات و لوازم زندگی آنها را از هر جهت تامین مینمودند ، در مقابل حاکمان و فرماندارانی که از جانب خلیفه باصفهان می آمد ، اعراب خراج قم را ضمانت و جمع آوری کرده و خود بآنجا می فرستادند ، این وضع در روابط حسنه فیما بین ، برقرار بود ، تا وقتی که خبر بنداد ویزد انفاذ از زندگی را بدروید گفتند ، جانشینان آنها نتوانستند یا نخواستند شیوه آنها را دنبال کنند ، بهمین جهت کار بخونریزی کشید و احوص برای حل مشکل بالاخره تمام رؤساء ایرانیان

را کشت و همه ناحیه را بتصرف خود در آورد ، چگونگی این امر و کیفیت کشته شدن رؤساء ایرانیان ، مختلف ذکر شده است ، بعضی نقل می کنند ، که احوص پس از اینکه خود را ناچار بقبول نظر ایرانیان دید قبل از انقضاء مهلت مقرر در شبی که ایرانیان بجشن و سرور و باده - نوشی مشغول بودند ، غلامان خود را فرستاد و هر يك را مخفیانه مأمور کشتن یکی از رؤساء ایرانیان کرد با این شرط که اگر هر کدام موفق بانجام ماموریت شوند ، املاك و ثروت آن کشته ، مال آن ها باشد برای توضیح بیشتر عبارت تاریخ قم را که چگونگی امر را بیان میکنند در اینجا نقل می کنیم :

«... اهل عجم بجواب گفتند که ما همین سخن از برادرت عبدالله شنیدیم و ما هیچ چیز از شما مکروه و نا محمود نیافتیم الا آنک ما همسایگی شما نمی خواهیم و ما را مصلحت نیست که شما در ناحیت ما ساکن باشید از این ناحیت بیرون روید پیش از آنک ما شما را بزشتی بیرون کنیم چون احوص از محاورت ایشان و بازگشتن ازین سخن و تصالح کردن از جهت ایشان نومید شد و هیچ حیل نماند ایشان را گفت چون میان ما و شما بدین انجامید از میان ما بیرون رویم و بدین بغی ستم که شما بر ما کنید تن در دادیم بدین سرارها و ضیعتها که ما را در این ناحیتست چه کنیم اهل عجم گفتند که آنرا بما فروشید احوص یکپخته از ایشان مهلت طلبید تا این املاك بفروشد ایشان او را مهلت دادند عبدالله و احوص باقوم و مردم خود بمنزل و مقام خویش باز آمدند و بدین شرط و عهد چون پنج روز از مدت مهلت بگذشت اهل فرس را بدین ناحیت اتفاقاً روزی بود که آنرا تعظیم می نمودند و بزرگ

میداشتند و اجتماع در آن روز واکل و شرب مبارك میداشتند و احوص را هفتاد بندهٔ درم خریده بود همه را بخواند و هریک از ایشان دیه و سرایی بداد بشرط آنك صاحب آن سرای و دیه را بکشتند و سرهای ایشان بنزدیک احوص آرند ایشان احوص را گفتند که مادر شب چگونه رئیسان را از دیگران تمیز کنیم احوص گفت بروید در میانهٔ ایشان و با ایشان اختلاط کنید که ایشان بسبب مشغولی، بسبب شرب و اسراف در آن شما را از اصحاب خود تمیز نکنند و چون شما در این میان رئیس هر قومی بشناختید و فرصت یافتید او را بکشید و سرش ببرید و بنزدیک من آرید و اگر بر شما مشتبه شود و بدانید که سرور و مهتر و رئیس ایشان کدام است هر آنکس که ازو بوی خوش آید او را بکشید و احوص برادرش را نعیم ایضاً بسرفت فرستاد نعیم صاحب سرفت را بگرفت و اسیر کرد پس مالی چند ازو بستد و او را رها کرد و احوص را مملوکی بود دعوی می کرد که از عربست و از احوص در خواه کرده بود که او را با اسم عرب نام نهد و بدین سبب احوص بر و خشم گرفته بود که اگر نظر او بر و آید البته او را بکشد بدین سبب آن مملوک ازوی گریخته بود پس شبی که آن را بشب بیات نام نهاده بودند در آمد آن مملوک قصد دیه جمکران کرد و بجمکران چهار برادر بودند که سخت ترین مردم آن ناحیت بودند بر عبدالله و احوص آن غلام طلب فرصت می کرد تا فرصت یافت و آن هر چهار برادر را بکشت و سرهای ایشان ببرید و هر يك از ممالیک هفتاد گانه قصد آن دیه کردند که از برای او نامزد کرده بود و صاحب آن دیه مراقبه می کردند و چشم می داشتند تا او را بکشند و سر او را ببریدند و چون بوقت سحر رسید مجموع ممالیک هفتاد گانه

احوص با سرها قصد مجلس او کردند تا غایت که هیچکس از ایشان در مراقبت و کشتن صاحب خود خطا نکرده بودند و هیچ یکی از رئیسان این دیها از ایشان فوت نشده بود و آن مملوک گریخته ایضاً پیش احوص آمد با آن سرهای چهار گانه چون نظر احوص برو آمد گفت ويحك من همین ساعت البته تورا بکشم آن غلام آن سرهای چهار گانه را از توبره که با خود داشت بیرون آورد و پیش احوص بنهاد و نام ایشان یاد کرد و بگفت که این سرها زان کیستند احوص سر او را بوسه داد و خشنود شد و گفت تو فرزند منی وارث و موروثی کدام نام از نامها تو آنرا دوست ترداری تا من ترا بدان نام نهم گفت مرا شبیان نام نه، احوص آن را بدان نام تسمیه کرد و از جمله واصلان خود گردانید و چون آن سرها را در پیش احوص صف صف بنهادند و در پهلوی يك دیگر نشانندند احوص بفرمود تا مجموع آن سرها را در دهلیز سرای برادرش عبدالله نهاد و عبدالله را ازین فکر و تدبیر بهیچ خبر نبود و ندانست چون بوقت سحر رسید عبدالله خواست که بیرون آید و بمسجد رود تا نماز بگزارد و فرایش او غلامی چراغی در دست گرفته بود و میرفت چون عبدالله پای در دهلیز نهاد سیاهی را دید که پیش از آن ندیده بود غلام را گفت که این چه سیاهی است غلام نظر کرد و گفت ای مولانا این سرهای مردمانند عبدالله صیحه زد و کلمه چند استرجاع بر زبان راند و گفت این از عمل و فعل برادرم احوص جاهل است که همیشه مرتکب کارهای بزرگ می شود تا اکنون ارواح مارا در معرض تلف خواهد انداخت و فریاد کنان بسرای احوص در آمد و گفت کجائی ای ظالم این چیست که تو کردی احوص به پیش او برآمد و گفت این

صورت بسبب بغی کردن ایشانست بر ما ایشان بابتداء بر ما ستم کردند وعهدی که میان ما و ایشان بود بشکستند پس حق سبحانه و تعالی ما را برایشان فرصت داد و نصرت نمود عبدالله گفت که زود باشد که اصحاب ایشان و اهل این دیها چون در بامداد آیند و این خبر بدیشان رسد گرد ما در آیند و بر ما غلبه کنند ما چه خواهیم کردن و چو خواهیم گفتن احوص گفت تو بمسجد رو و مرا با ایشان گذار چون تو در بامداد آیی هیچ یکی را از ایشان نه بینی پس بفرمود تا مجموع آن سرها را در چاهی انداختند چون مردم آن ناحیت در بامداد در آمدند و بتسامع آنچ در شب رفته بود معلوم کردند بعضی بردست عرب مسلمان شدند و بعضی پناه بدیشان آوردند و دیگران در شهرها متفرق و پراکنده شدند و ناحیت از دشمنان عبدالله و احوص خالی گشت...

ماجرای کشته شدن سران و رؤسای ایرانیان را با کیفیت دیگری نیز ضبط کرده اند و آن باینگونه است که احوص حيله ای کرد و سران عجم را بمهمانی دعوت کرد و سپس در آن مهمانی آنها را غافل گیر کرد و همه را بکشت فقط سیاهمردان رئیس ده جمکران از این واقعه جان سلامت میبرد و از این پس همچنانکه گفتیم اشعریان مطلقا بر این ناحیه تسلط یافته و تمام اموال و املاک ایرانیان را ضبط و تصاحب مینمایند، عبارت مربوط باین جریانرا نیز برای ایضاح بیشتری نقل می کنیم:

«... و نیز گفته اند که احوص چون معلوم کرد که اهل عجم خلاف عهد کردند و عزیمت نمودند که او را و برادرش را از این ناحیت بیرون کنند وجوه و اشراف ایشان را بمیهمانی خواند و در آن میانه ایشان را

مجموع بکشت و از ایشان هیچکس خلاص و رستگاری نیافت الا سیامردان صاحب جمکران بعد از آن امیران عرب ضیعتها را قسمت کردند و نامها بفرزندان و بنی عمان و دیگر خویشان خود و ایشان را به پیش خود دعوت کردند و ایشان ابوبکر و عمران و آدم و عمر و حماد بن ابی بکر و فرزندان و فرزند زادگان عبدالله و از فرزندان احوص و غیر ایشان بودند ...»

آبادانی شهر قم و وضع اجتماعی اشعریان و مردم دیگر شهر در قرون اولیه اسلام و مسئله آب و عملیات عمرانی «۸»

پس از اینکه عبدالله واحوص اشعری ، بطور کامل بر سرزمین قم استیلا یافتند و تمام نواحی آنرا متصرف شدند ، بتدریج بعلت هم آهنگی واتحادی که بین آنها و سپس فرزندان و فرزند زادگان و اخلاف آنها بود شوکت و اقتداری بهم زدند و در عالم اسلامی ، آنزمان موقعیت شایسته ای برای خود بوجود آوردند عده ای از آنها با فعالیت و کوشش به آباد کردن و کشت و زرع و گله داری پرداختند ، تمام خرابی ها و ویرانهائی که بععل مختلف پیش آمده بود ، بدست آنها مرمت و تعمیر گردید از رودخانه شهرهائی بریده و مقدار دیگری از اراضی را تحت کشت ، در آوردند ، تمام کاریزها و قنات های موجود را بحال اولیه و آبادانی برگردانده و باکارگران و گومشانی که از اطراف و اکناف بمزدور گرفته بودند ، قنات های جدیدی احداث کردند و اغلب با حفر واحداث این کاریزها و نهرهائی که از رودخانه جدا کرده بودند زمین - های این نواحی را برای کشت آماده کرده و در نتیجه صاحب ثروت و تمول سرشاری شدند و بساختن خانه ها و بناهای باشکوه و کاروانسرا - ها و مساجد و پل های محکم پرداخته و شهری آباد بوجود آوردند در ضمن عدمای دیگر از آنها در علوم و عقاید مذهبی اسلام و امامیه و تحصیل

و انتشار آن زحمت میکشیدند و چون شیعه بودند برای شنیدن و حفظ و نقل احادیث، شهرها و مراکز مذهبی رومی آوردند و اغلب بخدمت ائمه اطهار رسیده و از محضر آنان بدرک فیض و استماع احکام و احادیث نائل می گشتند و سپس بشهر قم بازگشته، همچنان بتدریس و بیان آن روایات و احکام همت می گماشتند و بعضی از آنان، شهرهای دیگر مانند ری و خراسان و طبرستان و دیلمان، مهاجرت کرده و عقاید و افکار اسلامی را در میان مردم دوردست و نا آشنا منتشر میکردند، این دانشمندان اولین کسانی هستند که درعالم اسلامی آنروز بشیعی بودن تظاهر کرده پرده تقیه را دریدند و در همه جا با کمال شجاعت از آراء و عقاید امامیه دفاع کرده و در بیان اندیشه ها و افکارشان کوشا بوده اند، می توان گفت که درسرزمیر، ایران و عراق عجم، مذهب شیعه و افکار و اعتقادیات آنان بدست همین دانشمندان و محدثین منتشر گشته است، از زمان امام جعفر الصادق (ع) تا روزگار غیبت، امام المهدی - علیه السلام، خصوصا از دهه آخر قرن دوم، هم زمان، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بیعد عده کثیری از قه مین، از فرزندان و اخلاف اشعریان و اعراب دیگری که بقم آمده بودند در سلك صحابه و یاران، ایشان بوده و بتعلیم احادیث و درک فیوضات، اشتغال داشته اند، بطوریکه قریب یک سوم از مجموع احادیث و روایاتی که نقل شده و امروز در دست است از طریق محدثان قمی، نقل شده و یا حداقل در سلسله، راویان آنها یک یا چند نفر، از اهل قم، واقع شده است، اغلب این محدثان و دانشمندان مردمی پارسا و نیک سیرت مورد اکرام و احترام خلق بوده و عده ای از آنها مورد مدح و تکریم، امامان علیهم السلام، قرار گرفته اند،

مانند زکریا بن آدم، وسعد بن عبدالله بن ابی خلف، و ابوالقاسم ابن قولویه، وزکریا بن ادریس و محمد بن حسن الصفار و ابو عبدالله البرقی، و محمد بن ابی القاسم مشهور بماجیلویه و عده دیگری که در ضمن رجال قم از آنها یاد کرده ایم عده دیگری نیز از دانشمندان و دبیران، این سرزمین در دستگاههای فرمانروایان عصر، مانند دیلمیان و سلجوقیان وارد شده و بدرجات و مقامات عالی نائل آمده اند، ابن العمید و فرزندش هر دو از وزراء کاردان دیلمیان بوده اند و همچنین تاج الملك قمی وزیر سنجر، پسر ملکشاه سلجوقی، از آنهاست، با این ترتیب مهاجرین عرب بقم چه خانواده اشعری و یا خاندان های دیگر و یا سادات و علویان، همگی در راه ترقی و تعالی شهر و موقعیت و اعتبار ساکنینش، کوشش و رنجها کشیده و بالاخره شهر بزرگی را در این ناحیه بنیاد نهادند که از هر جهت بزرگ و معتبر و شایان احترام بود. در اثر کار و کوشش، این ناحیه را آبادان و سرسبز و خرم و ثروتمند گردانند قبل از آنان آبشخور این شهر، از رودخانه بسیار کم و غیر قابل اعتماد و غیر ثابت بوده است در فصل زمستان و بهار، هنگامیکه قراء و روستاهای کمره بآب احتیاجی نداشتند، رودخانه اناربار مملو از آب بود، در این وقت مزارع قم نیز بآب چندان احتیاجی نمیداشتند، در حالیکه ناچار خطرات و خسارات طغیانها و سیلاب های فصل بارندگی را تحمل میکردند، در تابستان و در خشکسالی هیچگونه بهره و منفی از رودخانه نداشتند، از این لحاظ رودخانه برای آنها منبع خیر و سرچشمه برکت و آبادانی نبود بلکه جز خسارت و ویرانی نمر دیگری نمی توانست داشته باشد و از طرف دیگر، کادیز ها و قنات های قدیم و احدائی، آنقدر آب نداشتند که بتوانند تمام زمینهای قابل

کشت این ناحیه را سیر آب کنند، این بود که بفکر افتادند « مسئله آب » رودخانه را برای همیشه حل کنند، تصمیم گرفتند با مردم ساکن علیای رود خانه و نواحی کمره، بجدال و نزاع پرداختند و بالاخره پیروز شده و سهم قابل ملاحظه ای از آب رودخانه، برای خود دست و پا کردند. جریان این واقعه را ما عیناً از کتاب تاریخ قم، که در حدود صد و پنجاه سال پس از این ماجری نوشته شده است نقل می کنیم :

«... گویند که در ایام عجم و روزگار ایشان پیش از آمدن عرب بقم بغیر از جوی وزیر و قرطم زراعتی نکرده اند و بقم سبزه و اور کار از مثل پیاز و سیر و کدونا و خیار و خربزه و انواع تره ها زراعت نکرده اند بسبب واسطه کم آبی و دیگر آنک چون از نوروز یکماه بگذشتی اهل تیمره و انار آب رودخانه قم را باز بستندی و نگذاشتندی که بدین جانب آید پس چون عرب بقم نزول کردند و متمکن شدند و دست یافتند روی بناحیت تیمره و انار نهادند و اهل تیمره و انار را گفتند که از دو کار با ما یکی بکنید اول آنک با ما عدالت و سویت کنید بدین آب که در رودخانه های شما جاریست بعضی شما بر می بندید و بعضی شهر ما روانه می گردانید دوم آنک چون آب را در ایام (زراعت) نمی گذارید که بجانب ما آید هرز آب زمستانی نیز بشهر و جانب ما روانه نکنید شما در ایام زمستان چون از آب مستغنی اید و بدان احتیاج ندارید در رودخانه می اندازید و قم وضعیت های آن بسبب آن در وقتی از اوقات خراب می گردد چنانک ما در زیان و خرابی آن با شما شریکیم در نفع و فایده آن در ایام تابستان و بهار و خریف ما را شریک گردانید اهل تیمره و انار قبول نکردند

واز آن امتناع نمودند و در حصار و کوشکها گریختند و محاصره کردند پس چون حال میان ایشان بدین رسید عرب دست بر آوردند و سدها که در میان رود خانه ها نهاده بودند مجموع خراب کردند و آب مجموع را بجانب قم روانه گردانیدند و بقم باغات ساختند و انواع سبزه و اورکارزراعت کردند و کشت زارهای تیمره و انار بکلی خشک گشتند و خراب شدند و همه اوقات عرب با ایشان کوشش میکردند و کارزار می نمودند و مردم ایشان را باسیری می گرفتند و بدیشان انواع مضرت و زیان می رسانیدند و سدها و رودخانه ایشان میشکافتند و خراب میکردند تا اهل تیمره و انار از قوت و بطش ایشان عاجز شدند و در دفع ایشان هیچ چاره و حیل نداشتند و مقاومت با ایشان نمیتوانستند کرد پس بناچار بر حکم عرب فرود آمدند و گفتند که ما مطیع و منقادیم و طلب رضای شما میکنیم و متابعت سیرت شما مینمائیم اما زمین های ما ریگستان است و صبر از آب ندارد و زود خشک میشود و زمین های شما نه ریگستان و نه شورستان است و اگر کمتر آب بدان رسد تفاوتی نکند و زیان ندهد پس امتحان و آزمایش کردند پاره از گل قم برگرفتند و پاره از گل زمین تیمره و انتظار میکشیدند تا بوقت خشک شدن آن گل ناحیت قم بمدت ده روز خشک شد و گل ناحیت تیمره به پنج روز بر آن اتفاق کردند که دو دانگ از آب اهل قم را باشد و چهار دانگ اهل تیمره و انار (را) و هر دو گروه قسط و نصیب خود از آب در هر ماهی بدو دفعه فرامی گرفتند در پانزده روز اول از ماه اهل قم اول ماه پنج روز تصرف کنند و بعد از ایشان اهل تیمره و انار ده روز تصرف کنند و بدین ترتیب در پانزده روز نوبت آخر نوبت با سر گیرند تا آنگاه که ماه تمام شود و اما بعضی دیگر گویند که

اهل قم در دفعه دوم پنج روزه آخرين آب تصرف ميکردند و در دفعه اولي پنج روز اول چنانچ در هر ماهي پنج روز اول ماه و پنج روز آخر ماه آن آب را فراهي گرفتند و باقي ايام بيست روزه اهل تيمره فراهي گرفتند و بعد از آن اتفاق کردند که اهل قم از طلوع آفتاب سواري بفرستند تا بر کنار رودخانه قم بر بالاي رودخانه بجانب تيمره براند تا بوقت غروب آفتاب و درين ميانه بهر سدي و بندي از جويهاي تيمره و انار که برسد بشکافد و بگشايد و آبهاي آن دروادي قم روانه کند به شريطه مذکوره، پس اهل قم سواري را بفرستادند تا از وقت طلوع آفتاب براند بشتاب و سرعت بوقت غيبت و فروشدن آفتاب به پل قريه تيره از ديهاي تيمره رسيد چنانچ از قم تا بدانجا مقدار بيست و نه فرسخ بوده و از آنجا تا به سد بالاي آن هيچ سدي نبود و چند گام مانده بود نه وقت مانده بود و نه اسب را قوت پس از آن سوار تا زيانه را از پيش بينداخت بر موضع بند آب آمد و اسب او هم آنجا بيفتاد و آن موضع را اسفان بند نام کردند بنام آن اسب پس اين رسم بماند و هر ماهي اهل قم بيرون مي آمدند با مردم بسيار و برزيگران و آب هاي تيمره و انار را مي شکافتند و دروادي قم روانه ميکردند از سي عدد جوي از جويهاي تيمره صغري و انار بر سر آب ميبودند و محافظت ميکردند تا مدت پنج روز پس بقم انواع غلات و زراعت نمودند، انواع سبزه از جاليز و پنبه و انواع بقول بکشتند و زراعت نمودند و اين آب که از جويهاي تيمره و انار دروادي ميانداختند و با اصطلاح او را غري گويند مشتق از ايفار و ايفار در لغت جمعست و اضافت يعني آب انار و تيمره و انار اضافت ميکنند و جمع ميگردانند با آب رودخانه بقم مضى هذا، پس بگاهي که آب بقم عزيز الوجود و اندک بودي

این آب از تیمره و انار با آب وادی قم از وقت حاجت و احتیاج بدان تا بوقت آن که از آن مستغنی شدند جمع و اضافت میکردند در هر ماهی بر شریطه مذکوره یعنی در هر ماهی ده روز بدو دفعه و گویند که آب این وادی در ایام قدیم در موضعی جاری بوده است که آن را وادی عتیق گویند بنزدیک دروازه اصفهان بالای قبه علی بن عیسی - طلحی و بزبان فارسی آن را رود گلفشان خوانده اند و الیوم مواضع روان شدن آن آب و آثار خرق و دریدن آن ظاهر است و مصب آن وادی بجانب رستاق سراچه بوده است پس آن موضع بسبب مرور آب مرتفع شد و آب از آن بزیرافتاد و از جانب چپ از طرف شهر تا آنگاه که آب بکلی با این دیگر جانب شهر که الیوم رودخانه است افتاد و این موضع بسبب رفتن آب منخرق و شکافته شد تا رودخانه گشت و آب آن بجانب قمرود روانه شد و برقی در این باب گوید که ازین آب بقریه قارص یکجوی روانه گردید پس بمرور ایام آب آن موضع را میشکافت و فراخ میگردانید تا رودخانه گشت و آب های تیمره بدان روانه شدند و آن وادی اینست که الیوم آب در آن میرود تا بدین جا حکایت برقی است و رودخانه عتیق بعد از آن که مدتی مدید خشک شده بود بنزدیک قریه جهستان و غیره دیگر باره چشمهای آن زاینده شد تا مدت سی و یکسال و آبهای آن شور و بسیار بود و بچندین ضیعتها از رستاق سراچه و لنجرود میرفت و ازین رودخانه با هر ضیعه و مزرعه جویی بر گرفتند زیرا که کاریزهای سراچه آب بر آن غلبه کرد و مواضع آن بنشیب افتاد و جویهای آن باطل گردیدند الا

بعضی از آن تا بگاهی که بکلی آب از آن منقطع شد و با حال اول گردید و اله اعلم »

باین ترتیب آب رودخانه « اناربار » بنوبت مذکور در اختیار مردم قم قرار گرفت و در نتیجه اطمینان و ثباتی در وضع آبیاری بوجود آمد ، از این پس با تقسیم بندی معینی آب رودخانه را در بیست و دو نهر بمزارع اطراف شهر روان کردند ، نام و مقدار سهام انهار مذکور بترتیب و تفصیلی که محمد بن علی بن ابراهیم در سال ۳۴۷ هجری ، ضبط کرده است ذکر میکنیم ضمناً باید متذکر شد که جد محمد مذکور ، نامش ابراهیم بن علی است در سال ۲۸۷ تاریخ فارسی که مساوی ۲۹۴ هجری بوده است با ترتیب و تفصیل دیگری ، جوی های منشعبه از رودخانه قم را با سهام هریک محاسبه و تعیین کرده است ولی مجموعاً محاسبه او ، با محاسبه و تفصیل نواده اش ، محمد بن علی در حدود صد و ده سهم اختلاف دارد ، تفصیل محمد بن علی چنین است :

اسامی شهرها در آن زمان	سهم	دانك
۱ - نهر دورقان	۴۰	-
۲ - نهر براوستان	۳۵	-
۳ - نهر طبشقوران	۱۰۰	-
۴ - نهر خمپهن	۹۰	-
۵ - نهر الیسع و گرگان	۸	-
۶ - نهر ابو بکر با سرفت	؟....	-
۷ - نهر سروز و جوی ابی بکر	۲	۳
۸ - نهر جمکران	۶۰	؟....

اسامی شهرها در آن زمان	سهم	دانك
۹- نهر ابرشتهجان	۷۰	-
۱۰- نهر دینار جوهر	۳۰	-
۱۱- نهر مونه	۲۶	-
۱۲- نهر مسگران	۳	-
۱۳- نهر شهرستان	۴۰	-
۱۴- نهر ممجان	۳۵	-
۱۵- نهر جمر	-	۴
۱۶- نهر مهر واه	۱۴۰	-
۱۷- نهر مزدجان	۷۰	-
۱۸- نهر فراهه	؟....	-
۱۹- نهر کمیدان	۸۰	-
۲۰- نهر سعد آباد	۷۰	-
۲۱- نهر میانرودان	۱۶	-
۲۲- نهر عامر	؟....	-

مجموع «۱» ۹۲۴ ۲ و پنج حبه

انباری که در فوق ذکر کردیم ، انبار منشعبه از رودخانه بوده است و انباری که از قنوات و کاریزها برای شرب اراضی حفر شده بود غیر از اینها است بر مجموع شهرهای مذکور ، پنجاه و یک آسیاب ، وجود داشته که در تاریخ ۳۷۰ هجری سی و نه عدد از آن آباد و دایر و دوازده عدد آن ویران و خراب بوده است .

مجموع - قنوات و کاریزها در تاریخ مذکور بیست و دورشته بوده است که بعضی آنها از قدیم و قبل از اسلام حفر شده و تا این زمان دایر بوده است و بعضی دیگر را اشعریین و دیگران حفر کرده اند که اغلب بنام خود آنها مذکور است باینقرار :

- ۱- کاریز عبدالرحمن بن عبدالله
- ۲- کاریز- عمران والیسع
- ۳- کاریز ابی بکر
- ۴- « سعد بن مالک » « زبرک »
- ۵- « مالک »
- ۶- « علی بن آدم واسحق بن سعد
- ۷- « عطاء بن مزید
- ۸- « مرزبان بن عمران
- ۹- « موسی بن یعقوب
- ۱۰- « محمد بن عیسی بن سعد
- ۱۱- « موسی بن یعقوب
- ۱۲- « ابی غالب
- ۱۳- « نعیم
- ۱۴- « آدم و محمد بن علی بن آدم الاول
- ۱۵- « آدم و محمد بن علی بن آدم لثانی
- ۱۶- « ولد سعد و محمد بن عامر
- ۱۷- « موسی بن آدم
- ۱۸- « اسمعیل بن عیسی واسمعیل بن سعد

۱۹- کاریز عبدالله، خوشاب

۲۰- « عبدالله، شوراب

۲۱- « سعد

آنچه که درباره آب رودخانه وعده انهار وقنوات و غیره ذکر کردیم هم مربوط بوضع آبادانی این ناحیه قبل از سال ۳۷۸ هجری است، از این تاریخ بعد تا امروز وضع آب و آبیاری و کشت و زرع در قم تحت تأثیر حوادث روزگاران مختلف و متغیر بوده است و متأسفانه، در تواریخ وضع هزار ساله اخیر آن بطور دقیق ذکر نشده است و هر چه در باره این شهر از آن پس، نوشته شده اغلب کلیات و ذکر حوادث تاریخی مهم بود، است، ولی میتوان گفت آبادانی و خرمی آن شهر بتدریج و بعمل حوادث و جنگها و خونریزیها، خصوصاً حملات مغول و تیمور و سپس افغان ها ازین رفته و روبرو خرابی نهاده، در نتیجه ثروت و موقعیت گذشته را ازدست داده است.

بطوریکه بعضی مورخین نوشته اند پس از حمله مغول از این شهر جز تل خاکی باقی نمانده است، خوشبختانه باز هم مردم این شهر روی خرابه های گذشته دوباره بفعالت پرداخته و ویرانی ها را مرمت و تعمیر کرده اند هر چند تا کنون شهر قم آبادانی و کشت و زرع قرون اول هجری را بدست نیاورده است ولی روی هم رفته تا حدود زیادی آباد و وسعت یافته است چنانکه مادام « دیولافوا » در سفرنامه اش مینویسد که شهر قم را بعلت وسعت آن سواره و با اسب گردش کرده است. اخیراً در بهار سال ۲۱ مردم کمره و نیمروز از جریان آب رودخانه جلوگیری

کردند و پس از منازعاتی بالاخره همان وضع سابق با مختصر تغییری
برقرار گردید و سپس در سال ۱۳۲۷ شمسی اعلیحضرت همایون
شاهنشاهی، محمدرضا شاه پهلوی خلداله ملکه فرمانی صادر
فمودند و در آن فرمان دو نلث آب رودخانه را برای مزارع و قراء کمره
و نیمه و ر و محلات و نلث دیگرش را برای مزارع قم و قراء اناربار تعیین
کردند، سپس قراء اناربار و صاحبان مزارع در قم، این سهم « نلث از
رودخانه » را باضافه آنچه در طول رودخانه از چشمه سارها و زاینده گی-
های بستر رودخانه جریان می یابد بنسبت پنج و شش، تقسیم کردند باین
معنی که قراء و روستای اناربار پنج روز و مزارع قم نیز پنج روز سهم می-
برند، یکروز نیز برای رسیدن آب بشهر فرصت میدهند، اینست وضع فعلی آب
رودخانه و آبادانی شهر قم.

ورود حضرت فاطمه معصومه علیها سلام و دیگر

علویان شهر قم

«۹»

از نیمه دوم قرن اول هجری، معیشت و زندگی، علویان، در نواحی حجاز و عراق بسختی گرائید، خلفاء اموی و سپس عباسیان نمیتوانستند محبوبیت و عظمت حتی موجودیت علویان را تحمل کنند، آنها را مدعی و معاند خلافت خود میدانستند و گاه و بیگاه برای درهم کوبیدن قیام آن‌ها، ناچار بجنک و لشگرکشی میشدند و بالاخره، صلاح خود را در این دانستند که حکام و عاملان خود را بزجر و آزار و قتل و تبعید علویان مامور کنند، تا باین ترتیب خود را از اندیشه این معضل و مشکل سیاسی، قرون اولیه اسلام، یعنی مسئله قیام و خروج علویان و طرفدارانشان آسوده کرده باشند، حکام و عاملان آن‌ها نیز با کمال شقاوت و بیرحمی در انجام این مأموریت ظالمانه کوشش کردند، تا آنجا که عرصه حجاز و عراق بر علویان، آنچنان تنگ و خفقان آور گردید که دل از یار و دیار بر گرفته و هر کدام، بنقطه‌ای از نقاط دور دست مسلمان نشین مهاجرت کردند این مهاجرت ها و سفرهای اجباری بیشتر بر سر زمین ایران، و عراق عجم بود، زیرا مردم حقیقت جوی این کشور، حقیقت اسلام و صفات و خصائص پسندیده و عالی آن را در خانواده علی علیه السلام یافته و دل در گرو محبت ایشان داده بودند، پس ایرانیان میتوانند میزبانان و مهمانداران شایسته‌ای

برای اعضاء ستم دیده و زجر کشیده خاندان علوی باشند.
 علویان نیز، سعادت و آسایش و تبلیغ احکام قوانین اسلامی
 و انجام وظائف مذهبی خود را در حمایت مسلمانان ایرانی آسان تر
 میدیدند و بهمین نظر اغلب بلاد ایران، مقصد مهاجرت و منظور مسافرت-
 های علویان قرار گرفت، شهر قم، که پیش از این مسکن و منزل طائفه از عرب
 بود که بشیعی بودن و دوستی ائمه اطهار و علویان معروف و مشهور بودند،
 مناسب ترین و شایسته ترین شهرها برای پذیرفتن این مسافران و مهاجران،
 رنج دیده بود، چگونگی ورود علویان باین شهر، واقامت و سلوک مردم
 با آنها و همچنین عده آنها و اعقابشان در تواریخ بطور مفصل ثبت
 شده است.

از نخستین علویانی که باین شهر وارد شده اند، حضرت فاطمه-
 معصومه علیها السلام است که در طریق سفر خراسان برای دیدار برادرش
 امام علی بن موسی الرضا علیه السلام باین سرزمین آمده است، شرح
 ورود و پذیرائی و مهمانداری مردم قم، و سپس وفات آنحضرت را از کتاب
 تاریخ قم در اینجا نقل میکنیم:

« ... دیگر از سادات حسینیّه از فرزندان موسی بن جعفر علیها -
 السلام که بم قم آمدند فاطمه بود دختر موسی بن جعفر علیهما السلام چنین
 گویند بعضی از مشایخ قم که چون امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام
 را از مدینه بیرون کردند تا بمرور و رود از برای عقد بیعت بولایت عهد برای
 اوفی سنه ماتین خواهر او فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام در سنه
 احدی و مائین بطلب او بیرون آمد چون بساوه رسید بیمار شد پرسید
 که میان من و شهر قم چقدر مسافتست او را گفتند که ده فرسخ است خادم

خود را بفرمود تا او را بردارد و بقم برد خادم او را بقم آورد و در سرای موسی - بن خزر ج بن سعد اشعری فرود آمد و نزول کرد و روایت صحیح و درست آنست که چون خبر بآل سعد رسید همه اتفاق کردند که قصدستی فاطمه کنند و از او درخواست نمایند که بقم آید از میان ایشان موسی بن خزر ج تنهام در آنشب بیرون آمد و چون بشرف ملازمت سستی فاطمه رسید زمام ناقه او را بگرفت و بجانب شهر بکشید و بسرای خود او را فرود آورد و هفده روز در حیات بود چون او را وفات رسید بعد از تغسیل و تکفین و نماز موسی بن خزر ج در زمینی که او را ببابلان بود آنجا که امروز روضه مقدسه اوست دفن کرد و بر سر تربت از بوریاها سایه ساخته بودند تا آنگاه که زینب دختر محمد بن علی الرضا علیهم السلام این قبه بر سر تربت او بنانهاد و روایت کرد مرا حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه از محمد بن حسن بن احمد بن الولید که او را روایت کردند که چون فاطمه را وفات رسید و بعد از غسل و تکفین او را بمقبره بابلان بر کنار سردابی که از برای او ترتیب کرده بودند حاضر آوردند آل سعد با یکدیگر خلاف کردند در باب آنک که سزاوار آنست که در سرداب رود و فاطمه را بر زمین بنهد و دفن کند پس از آن اتفاق کردند بر آنک که خادمی بغایت پیر از آن یکی از ایشان قادر نام را حاضر گردانند تا فاطمه را در گور نهد و کسی را بطلب او نفرستادند در میان این گفتگوی از جانب رمله دوسوار بر آمدند دهن بر بسته و روی بدین مردم نهادند چون به نزدیک جنازه فاطمه رسیدند از اسب فرود آمدند و بر فاطمه نماز گذاردند و در سرداب رفتند و فاطمه را دفن کردند پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و بر رفتند و هیچکس را معالوم نشد که آن سوار که بودند و محرابی

که فاطمه علیها السلام نماز کرده است در خانه از سرای موسی بن خزر ج تا با کنون ظاهر است و چون پس از وفات فاطمه ام محمد دختر موسی رضائیه وفات یافت او را در جنب قبر فاطمه دفن کردند و پس از او خواهر او میمونه انبه الرضائیه و او را نیز همانجا دفن کردند و قبه بر سر تربت ایشان بنهادند متصل بقبه فاطمه علیها السلام و درین دو قبه شش قبرند.....»

شرح مذکور، حضرت فاطمه معصومه سلام اله علیها سر زمین قم را بوجود مبارك خود آراستند، و از آن تاریخ تا امروز تمام مردم شیعی در هر کجا باشند باین آستان معتقد و علاقمند بوده اند، مقبره حضرت معصومه که امروز با عظمت خود، چشمها را خیره میکند، در قرون مختلف تغییرات بسیاری کرده است.

ابتدا در این قسمت دو گنبد کوچک در کنار هم قرار گرفته بوده است که یکی از آنها بالای قبر حضرت فاطمه و قبه دیگر بالای قبر خواهران موسی مبرقع، قرار داشته است.

در سال ۳۵۰ هجری قمری زید بن احمد بن بحر اصفهانی عامل شهر قم، تعمیراتی در این دو قبه انجام داده و درهای آن را که آن روز به طرف رودخانه باز میشده است، فراختر و وسیع تر گردانید.

ساختمان مقبره ها و قبه ها شکل خود را تا سال ۵۲۹ هجری حفظ کرده است و سپس در این سال «شاه بیگم» دختر عمادیک، آن دو قبه را برداشته و بجای آن یک گنبد بزرگتر و بلندتر بنا نهاد، این گنبد کاشیکاری و کیفیت بنا و تزئینات آن مانند گنبدها و بناهای مشابه است که امروز در شهر قم بسیار است.

تاقبل از قرن هفتم، مرقد مطهر ضریح نداشته است یا اگر بوده کوچک و کم ارتفاع بوده است، در سال ۶۱۳ هجری مظفر بن احمد بن اسمعیل، ضریحی از کاشی‌های کوکبی ذوی الاضلاع و نیم کوکبی، روی مرقد مطهر، ساخته است و سپس در سال ۹۲۵ شاه اسمعیل صفوی صحن کهنه و ایوان آنرا با کاشی‌های فیروزه رنگ، و معرق، ساخته است و در سال ۹۵۰ شاه طهماسب صفوی، ضریح کاشی بزرگتری با ایوانی که در مدخل صحن کهنه از طرف مدرسه فیضیه، واقع است، اضافه کرد پس از آن در سال ۱۰۷۷ شاه صفی، صحن زنانه را که فعلاً بمسجد تبدیل شده است و در جنوب بقعه مطهر قرار دارد، ساخته است.

شاه عباس نیز، ضریحی فولادین بضریح‌های قبل اضافه کرد شامه صفی، در همان سال مذکور، ساختمان زیبا و مرمرینی برای در کنار رواق جنوبی ساخت که امروز بقبره شاه عباس ثانی است این بناء در نوع خود، بی نظیر است و ازاره‌های آن با ارتفاع زیادی از سنگ مرمر، ساخته شده که نقش‌های گل و بوته تزئین یافته است

در سال ۱۲۱۸ فتحعلیشاه گنبد را باخشت‌های مسین زراندود زینت داد و برای خود مقبره‌ای نیز در ضلع شمالی صحن کهنه بنا کرده و در سال ۱۲۳۶، مسجد بالاسر ساخته شد و سپس در سال ۱۲۴۹، مقدمات زراندود کردن ایوان طلای فعلی، فراهم گردید ولی انجام اینکار تا سال ۱۲۶۶ تاخیر افتاد و مقدارنهمین سال بام نقاره خانه را نیز بشکلی که فعلاً موجود است زراندود کردند و سپس در سال ۱۲۳۱ دری از طلا، برای ضریح ساخته و نصب کردند، و در همین سال کف رواق را از سنگ مرمر فرش و در سال ۱۲۷۵ ضریح فولادین را سیم‌اندود کردند.

در سال ۱۳۱۵ کیکاوس میرزا پوشش زیرین گنبد را مقرر نس کرده و با آئینه ها تزین نمود.

امین السلطان ساختمان صحن جدید و ایوان آئینه را شاملوده گذاری کرد و سپس در سال ۱۳۰۳ بدست فرزندش پایان رسید این شرح مختصری است که مادر پیرامون ساختمان و بنای رواق عرش آشیان حضرت فاطمه معصومه نگاشتیم، امید که در جلد دوم این کتاب که انشاء اله در شرح و توضیح وضع کنونی شهر قم نگاشته خواهد شد، بطور تفصیل از آن یاد کنیم.

دیگر، از سادات و علویانی که بقم آمدند، موسی مبرق، موسی - بن محمد بن علی بن موسی الرضا، علیهم السلام است که با خواهرانش، زینب و میمونه و ام محمد و دخترش بریهه، بترتیب بقم آمده و مسکن گزیدند و در همین شهر وفات یافتند قبر موسی مبرق، در خانه خود او و در پائین شهر قم بهمین نام مشهور است و بعض از خواهرانش در مقبره بایلان در جوار حضرت معصومه علیها السلام بخاک سپرده شده اند ایشان بصادات رضائیه مشهورند و اعقاب آنها همچنان در قم ساکنند و بالقباب رضوی و برقی، خوانده میشوند دیگر از سادات و علویانی که بقم آمده اند سادات عربیه اند، از ایشان حسن بن عیسی بن محمد بن علی بن جعفر الصادق علیه السلام و پسرش بقم آمدند و سکونت اختیار کردند و سپس اعقاب و اخلاف ایشان عده باقی مانده و عده ای بیغداد و شهر های فارس رفته اند، از این خانواده شخص دیگری بنام علی بن حسین بن عیسی بن - محمد بن جعفر است که قبلا در ری ساکن بود و سپس قم را برای سکونت

انتخاب کرد واعقاب اودراين شهرستان باقى ماندند و ديگر ابوالحسين -
احمد بن قاسم بن احمد بن على بن جعفر، و حمزه بن عبداله بن الحسين -
الکوکبی، و محمد بن على بن محمد بن على بن الحسن بن على بن على و
عده سادات ديگر بقم آمده و در اين شهر توطن کردند و اولاد و فرزندان
و اخلاف بسيارى از آنها بوجود آمده و در همين شهر، مسکن ساختند
و بسادات محسنيه و عزيزيه شهرت داشتند و امروز عده اى از سادات قم
از فرزندان واعقاب آنان هستند.

موقعیت شهر قم و اقتصاد کشاورزی و صنعتی آن

«۱۰»

قم از نواحی مرکزی ایران است و بعلاجه مجاورت با کویرلوت ، دارای هوایی خشك و نسبتاً گرم و متغیر است، قسمتی از ناحیه شرقی این شهرستان، دشت و کویر و قسمت های غربی و جنوب غربی آن کوهستانی است ، یکرشته از جبالى كه از شمال بجنوب شرقى كشور امتداد دارد در این ناحیه واقع و بخش قهستان و کوهپایه قم را تشکیل مى دهد شهرستان قم كه در حدود ده هزار كيلومتر مربع وسعت دارد بین ۵۰ درجه و ۲ دقیقه الی ۵۱ درجه و ۲۷ دقیقه در طول شرقی نصف النهار گرینویچ و بین ۳۴ درجه و ۱۰ دقیقه الی ۳۵ درجه عرض شمالی خط استوا قرار گرفته است خود شهر قم در طول شرقی ۵۰ درجه و ۵۳ دقیقه از نصف النهار گرینویچ و عرض شمالی ۳۴ درجه و ۳۷ دقیقه از خط استوا قرار دارد و با احتساب هیئت و فلکیات قدیم ۷۵ درجه و ۲۰ دقیقه در طول شرقی جزائر خالدات و همچنین ۱۰۵ درجه و ۴۰ دقیقه در طول غربی آن و در ۳۴ درجه و ۴۵ دقیقه عرض شمالی خط استوا واقع است. انحراف آن از قبله ۳۹ درجه و ۱۰ دقیقه و ۳۴ ثانیه است. بارندگی سالیانه این شهرستان بطور متوسط در حدود ۴۰۰ میلیمتر میباشد و از لحاظ بارندگی در میان شهرستان های ایران غیر از سواحل بحر خزر و آذربایجان غربی در حد وسط قرار دارد، هوای نواحی این شهرستان مختلف است در نقاط

غربی و جنوب غربی آن هوا معتدل تر و در قسمت شرقی و جنوب شرقی گرم و خشک و بیابانی است و تمام اختصاصات کویر لوت، در این ناحیه وجود دارد و خود شهر قم حد فاصلی بین این دو هوا است و بهمین علت بادهای تند و شنی در بعضی ایام سال شهر قم را تیره و تار میسازد. هوای شهر قم حد اکثر در تابستان تا ۴۶ درجه سانتی گراد و حداقل در زمستان تا ۱۲ درجه زیر صفر در بعضی سالها تغییر می کند اختلاف درجات حرارت در بیست و چهار ساعت گاهی در پائیز تا ۲۵ درجه سانتی گراد نیز می رسد و در فصول دیگر سال نیز اختلاف درجه حرارت روزانه از شهرهای مجاور بیشتر است.

سرزمین ناحیه قم از سمت جنوب شرقی بطرف شمال شرقی و مشرق آن سر اشیب است و بهمین جهت جریان رودخانه و سیل بطرف مشرق و شمال شرقی است حداکثر ارتفاعات آن در ناحیه قهستان خلجستان است، مرتفعترین کوههای قهستان ۳۱۹۳ متر کوه تخت سرخوض و در خلجستان کوه خرکشه ۲۷۶۹ متر است و حداقل ارتفاع آن در نواحی کویر، در حدود پانصد متر از سطح دریا است مقدار متوسط آب سالیانه «قابل اعتماد» با احتساب آب رودخانه و قنات و تعداد پانزده حلقه چاه عمیق، در حدود سیصد و پنجاه سنک یا تقریباً سیصد و بیست مکعب در ثانیه است، زمین های زیر کشت حوزه شهر تقریباً ۸۲۰۰ هکتار است که از آن مقدار ۵۵۰۰ هکتار تحت کشت غلات و گندم و جو و مقدار ۴۵۰ هکتار پنبه و در حدود ۱۱۰۰ هکتار صیفی و ۴۲۰ هکتار دانه های روغنی است، باضافه ۶۵۰ هکتار باغات انار و انجیر است، محصول سالیانه، غلات مزارع، حوزه شهر در حدود ۵۰۰۰ تن و پنبه در حدود ۴۰۰ و

محصول انار و انجیر باغستانها در حدود ۵۵۰۰ تن است .

مسئله دیگر اینست که اقتصاد این شهر گذشته از درآمد ملی مردم تحت تأثیر مسافران و مردمی که منبع درآمد آنها در شهرهای دیگر است و در این شهر مجاورت و اقامت گزیده اند دارای وضع مطلوبی است و بهمین جهت در چند سال اخیر که وسائل ارتباطی تغییر کرده است شهر قم، نیز بطور روشنی در تغییر و ترقی افتاده است و بصورت یکی از مراکز تجارتی و مبادله کالا درآمده است و در حوزه شهرستان مجموعاً ۲۸۸۹۳ هکتار، تحت کشت غلات و پنبه و غیره است که از این مقدار ۲۳۸۸۰ هکتار آن مزارع گندم و جو است که سالیانه در حدود ۱۱۲۲۲ تن گندم و ۱۳۳۸۲ تن جو محصول دارد و همچنین مقدار ۱۱۸۵ تن محصول پنبه این نواحی است که از ۲۵۵۰ هکتار بدست می آید و دیگر مقدار ۲۱۶ هکتار سیب زمینی و ۵۷۰۰ هکتار دانه های روغنی کاشته میشود باغستان های انار و انجیر و بیشه ها مجموعاً به ۱۶۷۷ هکتار بالغ می شود در مراتع و چراگاههای حوزه این شهرستان تقریباً تعداد ۳۴۰۰۰۰ گوسفند و بز و در حدود ۹۵۰۰ گاو و گوساله وجود دارد گله های گوسفند این ناحیه دارای نژادهای مختلف است که نژاد کلکو و زندی بهترین نژاد آن است اصل این دو نژاد از بخارا و نواحی ترکستان است پوست بره های این نژاد مانند نژاد قره گل، که امروز در ناحیه خراسان شرقی و افغانستان تولید می شود مرغوب و مشهور است و دیگر ۳۵۰۰ نفر شتر و ۱۴۹۰۰ رأس الاغ و ۱۶۰۰ رأس اسب، قاطر در حوزه شهرستان قم وجود دارد صنایع آن : مصنوعات یدی مانند قالی بافی و پارچه بافی از جنس ارمک و کرباس و غیره، و میشه گری و کارخانه های سفالین

وکاشی کاری و صابون پزی از هنرهای صنایع قدیم این شهر است در سال ۱۳۱۴ کارخانه ای که دارای ۵۴۰۰ دوک نخریسی است در این شهر با سرمایه پنج میلیون ریال تأسیس شد، در ابتدای امر این کارخانه در یک شیفتر ۸ ساعتی با تعداد ۳۰۰ کارگر و کارمند مقدار ۱۶۰ بچه‌نخ نمره بیست محصول داشت ولی بعد بتدریج و بعلت وضع اقتصادی ناشی از جنگ بین المللی دوم محصول آن را بدو برابر رسانیدند، در این وقت در دو شیفتر تعداد ۶۰۰ نفر مجموعاً کار می‌کردند و اخیراً عده کارگران به ۵۰۰ نفر تقلیل یافته است و فعلاً محصول روزانه آن به ۳۰۰ بچه بالغ است این کارخانه از بدو تأسیس غیر از نخریسی و مقدار کمی پارچه بافی برق شهر را نیز تأمین می‌نمود ولی اخیراً بعلت وسعت شهر و نارسائی و کم قدرتی موتورهای توزیع برق از انحصار آن خارج و فقط مقداری از استفاده کنندگان برق از این کارخانه برق می‌گیرند و بقیه احتیاجات را کارخانه دیگری که در سال ۱۳۲۶ با سرمایه اولیه ده میلیون ریال با سهام مردم تأسیس شد تأمین مینماید این دو کارخانه مجموعاً هزار و دو سست کیلوات ساعت برق دارند که از این مقدار بطور متوسط هزار کیلوات ساعت آن در ساعات اولیه شب مورد استفاده مردم است کارخانه های مختلف دیگر که بیشتر بت تهیه مواد و مصالح ساختمانی خصوصاً گچ اشتغال دارند در اطراف شهر قرار دارد و اغلب محصول آن در شهرهای مجاور مانند اراک و ملایر و بروجرد و حتی شهرهای دوردست تر خریدار دارد در حوزه شهرستان قم معادن متعددی وجود دارد که از آنها معدن نمک و سنک و گچ و سنک های تزئینی ساختمانی و غیره مانند مرمر و سنک سماق و امثال آن اکنون مورد استفاده و دائر

است و هر ساله از این معادن مقدار زیادی استخراج میشود خصوصا نمک آن که از لحاظ خوبی، جنس شهرت دارد در سه کیلومتری جنوب غربی قم، کوهی است بنام مسگران که معدن مس است و طبق گفته‌های مردم و حکایت ظاهر آن کوه، از قدیم الایام مورد استخراج بوده، ولی اکنون هیچگونه استفاده‌ای از آن نمیشود، در علی آباد، خاک چینی «کائولن» وجود دارد و بمقدار کم مورد استفاده است معدن نفت یکی از معادن پر ارزش این ناحیه است.

در سالهای پیش بعثت وضع خاص سرزمین قم، زمین شناسان وجود نفت را در این نواحی احتمال میدادند و در سالهای ۱۳۱۵ شمسی بغداد در ناحیه شمالی کوه نمک و دشت‌های مجاور دریاچه حوض - سلطان کاوش‌هایی برای شناسایی دقیق زمین و طبقات آن انجام داده بودند ولی اقدامات آنها بعثت جنگ بین المللی دوم بدون نتیجه ماند تا در سالهای پس از جنگ و پس از تأسیس سازمان برنامه شرکتی بنام شرکت سهامی نفت ایران که تمام سهام آن متعلق بدولت بود در این ناحیه شروع بکار کرده ابتدا در نقطه‌ای که از دهکده البرز ۲ کیلومتر فاصله دارد اولین چاه آزمایشی خود را شروع کردند و پس از حفر این چاه و چاههای دیگر و آزمایش خاکهای طبقات مختلف آن بوجود نفت اطمینان حاصل کردند و خوشبختانه در سال ۱۳۳۵ چاه شماره ۵ آن که هنوز وضع آزمایشی داشت بمخزن بزرگی رسید و با قدرت بنیاری «با فشاری متجاوز از چهار هزار اتمسفر» از دهانه آن فوران کرد متاسفانه وضع چاه قابل اطمینان و اعتماد نبود و بعثت اینکه در عمق آن از لوله‌گذاری مقدار چهار صد متر خودداری شده بود، مهار کردن

آن چاه ممکن و عملی نگردید و پس از اینکه مدت سه ماه در حال فوران بود و پس از خروج مقدار زیادی نفت خام از دهانه آن، بعثت ریزش طبقات عمقی خود بخود مسدود و بسته گردیده و پس از آن شرکت بحفر چاههای اساسی و انتفاعی مبادرت ورزید ولی هنوز حفر چاههای جدید که شماره شش و هفت نامیده شد، خاتمه نیافته است. معادن نفت این ناحیه در آینده تأثیر عمیق و شدیدی بر روی وضع اقتصادی و اجتماعی قم « و ناحیه مرکزی ایران » خواهد داشت، خصوصاً اگر تصفیه خانه نیز در همین ناحیه نصب گردد، گذشته از ثروت عظیمی که این شهر جلب خواهد کرد، غیر مستقیم در صنایع دیگر و حتی تهیه آب كمك شایانی خواهد کرد خوشوقتیم از اینکه در اینجا تذکر دهیم که طبق فرمان قرین الشرف ملوکانه این معدن سرشار بدست ایرانی و با سرمایه ایرانی بکار خواهد افتاد و در نتیجه تمام ملت ایران از منافع آن بهره مند و منتفع خواهند گردید و چرخ این صنعت عظیم که ما در صنایع امروز دنیا است بنفع ملت بگرددش در خواهد آمد، این مسئله کمال آرزوهای هرایرانی است زیرا ملت ما در مدت نیم قرن اخیر خارجیان و سرمایه داران و تراست های نفتی را آزموده و از روابط و معامله آنها در این مدت تجربه ها گرفته و دیگر معامله و مشارکت با آنچنان مردمی را بنفع خود نمی بیند زیرا ملت ایران اگر در يك امر اقتصادی قدم می گذارد، واقعا مقصودش تجارت و مبادله کالای مورد مصرف نه، دزدی و باجگیری و امثال آن متأسفانه در دنیای امروز هنوز هم چگونگی بعضی مشارکت ها و تجارت ها و مبادلات، کمتر از دزدی و چپاول نیست باری درسرزمین قم مدیران و مهندسان

و کارگرانی ، بامرتولید و تصفیه و فروش نفت خواهند پرداخت که یا ایرانی بوده و یا در خدمت مؤسسه ایرانی آن برپایه منافع و حقوق ملت ایران انجام وظیفه خواهند کرد و اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی خلداله ملکه با تمام علاقه و صمیمیت ، این نکته را در فرمان همایونی که در دیماه ۱۳۳۵ صادر شد ، اعلام فرمودند و ضمناً باید از کوشش جناب آقای طباطبائی نماینده شهر قم در مجلس شورای ملی ، که در مسئله نصب تصفیه خانه در قم ، و امور عمرانی دیگر این شهر کوشش میفرمایند سپاسگزاری کرد ، امید است که در اثر عنایت مخصوص ، اعلیحضرت شاه کوشش های مداوم ترقی خواهان این شهر موفقیت و عظمت شایسته خود را بدست آورد .

پوزش از خطا

تاریخ ورود اشعریان بسرزمین «کوم» سال ۷۳ «هفتاد و سه»
هجری است، متأسفانه در صفحه « ۳۷ » سطر ۱۵ در ذیل، عنوان
« ورود و سکونت اشعریان ... » اشتباهاً سال ۸۲ «هشتاد و دو»
و همچنین کلمه « نیمه‌ور » در صفحه ۶۵ « نیمروز » نوشته شده
خواهشمندیم که خوانندگان از این خطا درگذرند و خود
آنرا اصلاح فرمایند .



« بخش دوم »

« (الف) »

آدم بن اسحق بن عبدالله بن سعد
الاشعری از روات و محدثین موثق، نجاشی
و شیخ منتجب الدین او را از عدول و مورد
اعتماد شمرده اند و بنقل از احمد بن
ایوب عبدالله البرقی، او را کتابی در جمع
احادیث است و در قبرستان شیخان قم مدفون
است.



آدم بن عبدالله القمی، شیخ -
منتجب الدین در فهرست، ویرا از صحابه
حضرت صادق شمرده است.



آذر بیگدلی « لطفعلی » از شعرای
مشهور متأخر در سال ۱۱۳۴ قمری در
اصفهان متولد شده است در دوران فتنه
افغان بملت اضطراب و وحشتی که در اصفهان
مستولی بود، خانواده او بقم آمدند و
مدت چهارده سال، در آنجا اقامت گزیدند
سپس همراه پدر رخت سفر بشیراز ولار
و سواحل خلیج فارس کشید در این دیار
پدرش حکمرانی داشته است، از این پس مدتی
بسیاحت و گردش در شهرها پرداخت و
بمکه معظمه مشرف شد، و پس از مدتی

گردش در شهرهای عراق و زیارت اعتبار
مقدسه بایران بازگشت و در اصفهان رحل
اقامت افکند، در این زمان مجذوب کمالات
و وارستگی های صوفیه شد و به سلك
طریقت وارد گشت، شاعری توانا و خوش-
قریحه بوده است، و در مکتب مشتاق
اصفهانی و یاران او وارد شد و او را به
استادی پذیرفت، گذشته از دیوان اشعار
او که حاوی غزلیات و قصاید و قطعات
شیرین است، تذکره ای در تراجم و شرح
حال شعرا بنام « آتشکده » نگاشته است
از اشعار او دو قطعه در ذیل نقل میشود:

مرا عجز و تو را بیداد دادند
بهر کس، هر چه باید داد، دادند
برهن را وفا، تعلیم کردند
صنم را بیوفائی، یاد دادند
کران کردند گوش گل پس آنگاه
به بلبل رخصت فریاد دادند

دور از توجان سپردن، دشوار بود ما را
گری تو زنده مانیم، معذور دار ما را
من بیگناهم، اول جرمی بگویی، آنگه
خونم بریز، کاخر عذری بود جفارا
اعقاب او اغلب اهل ادب و شعرند
فرزند او شمر و ونو عاشخو شاعرانی
استاد و در لطافت طبع و بیان شیوا، مانند
آذر بودند، خانواده بیگدلی در قم و
تهران از احفاد او هستند وفات « آذر »
سال ۱۱۹۵ بوده است.

و محمد بن یحیی، وعده دیگر بروایات او اعتماد کرده اند بدیدار علی بن موسی الرضا علیه السلام نائل شده و از مشایخ اجازه است دو کتاب دارد بنام (نوادر) و (قضایای امیرالمومنین)



ابراهیم مسعودی (میرزا ابراهیم قمی) از رجال معاصر خطیب خطاط و سیاست بوده در دوره چهارم و کیل مردم قم در مجلس شورای ملی بوده است کتاب های تاریخ تمدن اسلام و عباسه «اخت الرشید» تالیف جرجی زیدان را بفارسی ترجمه کرده است وفات ۱۳۲۵ شمسی



ابن بابویه ۱ بابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی رجوع شود



ابن بابویه ۲ بابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی رجوع شود



ابن بابویه ۳ بابوعبداله حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی رجوع شود



ابن شاذان - محمد بن علی القمی قرن سوم - فقیه و محدث مورد اعتماد و ثقة است خواهرزاده ابن قولویه بوده و کتابی در مناقب علی بن ابی طالب علیه السلام دارد.



ابراهیم بن محمد الاشعری زندگی او در اواخر قرن دوم و از روایت حدیث می باشد. نجاشی و علامه و سید بن طاووس او را توثیق کرده اند بیشتر روایات او از حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی الرضا علیهما السلام بوده فضل بن محمد الاشعری برادر اوست و در فهرست شیخ منتجب الدین از کتابی که برادران مشترک نوشته اند ذکر کرده است.



ابراهیم جبل عاملی «حاج شیخ ابراهیم» متولد بسال ۱۲۹۶ در جبل عامل لبنان، از خانواده «مروء» در سنه ۱۳۲۳ بخدمت مرحوم کاشف الغطاء در نجف اشرف تلمذ کرده است و از محضر سید عبدالحسن شرف الدین عاملی و شیخ علی محمد یزدی مستفیض گشته در سال ۱۳۲۸ هجری قمری بقم مهاجرت و در این شهر توفین کرده است ایشان عالمی جلیل و زاهدی نبیل بودند و روزگارا بتعلیم و تدریس گذرانده محضر ایشان مرجع مراجعات و امور شرعیه مردم باین شهر قم بوده است وفات ۱۳۷۰ قمری



ابراهیم بن هاشم «ابواسحق قمی» قرن سوم - از روایتی که سخن اصحاب درباره او مختلف است. علامه روایات او را مقبول دانسته و اغلب صحیح شمرده است، شاگرد یونس بن عبدالرحمن است وی اصلش از کوفه و بقم مهاجرت کرده است، کلینی، وسعد بن عبدالله، و عبدالله بن جعفر حمیری،

از بدو ورود آیت اله بروجردی بقم در سلك ملازمین ایشان وارد شده و بعضی امور طلاب را عهده دار است.



ابوالحسن علی بن عبیداله (منتجب

الدین) از روایات و محدثین مورد اعتماد است، کتاب فهرست در تراجم رجال و فهرست کتب شیعه از اوست، این کتاب در حاشیه یکی از مجلدات بحارالانوار چاپ کمپانی چاپ شده است شیخ رافعی شافعی که یکی از علماء عامه است شاگرد او است.



ابوالحسن موحد (حاج موحد قمی)

از دانشمندان و فضیلتی قمی است و اکنون در تهران به وکالت دادگستری اشتغال دارد و عضو هیئت مدیره کانون وکلای عدلیه میباشد تحصیلاتش در حوزه علمی قم و تولدش در سال ۱۳۰۲ هجری قمری بوده است...



ابوالفتح علی بن محمد بن العمید -

القمی (ذوالکفایتین) اواخر قرن چهارم و وزیر رکن الدوله و مؤید الدوله دیلمی است وزارت او پس از وفات پدرش (ابوالفضل محمد بن حسین بن العمید القمی) شروع می شود شاعری زبردست و نویسنده ثنی توانا بوده صاحب بن عباد با تمام جلالت و فضل او را مدح و براو میخواند و بالاخره بامر مؤید الدوله بزندان افتاد و در همان زندان درگذشت.

ابو ابراهیم - الشیخ الثقه اسمعیل -

بن محمد بن بابویه القمی، اسحق بن محمد بن حسن بن حسین بن موسی بن بابویه برادر او است شیخ منتجب الدین ترجمه هر دو را در فهرست آورده هر دو را از عالمان جلیل و محدثان ثقه ذکر کرده است.



ابوالحسن - علی بن حسین بن

موسی بن بابویه القمی - اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم از مشایخ حدیث معتد و موثق اصحاب، و مفتخر بتوقیعی از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام شده است، رئیس - المحدثین شیخ صدوق فرزند او است و دارای مصنفات عدیده ایست از آن جمله ۱- کتاب التبریه من الحیره ۲- کتاب الامامه ۳- کتاب التوحید ۴- کتاب الایلاء ۵- کتاب المنطق ۶- کتاب الطب ۷- کتاب الاخوان ۸- کتاب التفسیر ۹- کتاب المعراج و فاش سنه ۳۲۹ قمری، مدفن او در قم ضلع شرقی قبرستان قدیم قم و در حاشیه شرقی خیابان ارم، معروف بقبره ابن بابویه دارای کنبه و بارگاه کاشیکاری است.



ابوالحسن «حاج میرزا ابوالحسن

روحانی» تولد ۱۳۰۹ قمری فرزند مرحوم حاج سید صادق مجتهد قمی خدمت آیت اله سید ابوالحسن اصفهانی بنجف اشرف تلمذ کرده است. فعلا ساکن قم و از محترمین و مروج احکام شریعت است.



ابوالحسن «حاج میرزا ابوالحسن

روحانی» تحصیلاتش در قم و از شاگردان آیت اله حائری و آیت اله بروجردی است

نجوم و ادب، و نویسنده توانا است درباره او گفته شده است «بدأت الكتابه بعد الحميد - و ختمت باین العمید» دانشمندان را دوست می داشت و حمایت میکرد و صاحب بن عبدالب (صاحب) را بخاطر هم صحبتی او بدست آورد.



ابوالفضل (دکتر مصفا) صاحب درجه دکترا در ادبیات فارسی از دانشکده ادبیات تهران - دبیر فرهنگ قسم - و نویسنده ای فاضل و دانشمند است.



ابوالقاسم بن محمد حسن (میرزای قمی) در سال ۱۱۵۲ قمری در دهکده (در باغ) از قراء جالبق و الیکودرز متولد شده است، پدرش را کیلانی دانسته اند و لسی مبنای صحیحی ندارد، شاید شهرت او بکیلانی باین دلیل باشد که چند سالی از عمرش را در شفت کیلان گذرانده است، مقدمات علوم را نزد والد ماجدش تعلیم گرفته و سپس بخونسار رفته، و پس از چندی به اعقاب مقدسه تشریف یافته است و در آن سامان خدمت آقا محمدباقر بهبهانی - علامه عصر - تدریس کرده و پس از مراجعت مدتی در اصفهان سکونت گزید و مدتی نیز بهنگام حکومت کریم خان و کیل الرعایا بشیراز رفته است و بالاخره در قم توطن اختیار کرد و تا پایان عمر بتعلیم و تدریس فقه و اصول و علوم اسلامی همت گماشتند



ابوالفضل زاهدی قمی (حاج

میرزا ابوالفضل) واعظ - مدرس تفسیر و کلام در حوزه علمیه قم سال ۱۳۰۹ قمری متولد شده. فرزند حاج ملامحمود واعظ قمی نماینده دوره اول مجلس شورای ملی، شاگرد مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم قمی و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فعلا ساکن قم و از اساتید حوزه و از ائمه جماعات است.



ابوالفضل تولیت (مصباح) فرزند

مرحوم محمدباقر متولی باشی و رئیس خدام حرم فاطمه معصومه علیها السلام هفت دوره دارای کرسی قم در پارلمان بوده است خطاط و نقاش و در تیراندازی ماهر است.



ابوالفضل طهماسبی - نویسنده و روزنامه نگار، صاحب روزنامه استوار قم دارای مشی آزادی خواهانه و مدافع مردم است ایشان بعزت مشی مخصوص بخود مورد تعرض حتی جرح و ستم مخالفین واقع شده ولی همچنان با اصول افکار خود وفا - دار است از شروع روزنامه نگاری او اکنون ۲۲ سال میگذرد.



ابوالفضل محمد بن العمید القمی (معروف باستاد) قرن چهارم و زبردانشند رکن الدوله دیلمی؛ متبحر در علوم فلسفه و

فتحعلیخان صبا ملك الشعرا در باره این مصاهرت چنین گفته است
عقل گفتا: اسداللهی باز -
همدم دخت ابوالقاسم شد .
مدفن شریف او در شیخان قسم و زیارتگاه مردم دانش دوست و قدرشناس است



ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر -
بن موسی بن قولویه القمی - قرن چهارم -
بن فقیه و محدثی جلیل و استاد شیخ مفید بوده
است، دارای مصنفات عیدیه منجمه ۱ -
کتاب قضا و آداب احکام ۲ - کتاب الشهاده
۳ - کتاب تاریخ شهور و حوادث ۴ - کتاب
کامل الزیاره - در سال ۳۶۹ قمری وفات
کرده است و قبرش در قسمت شرقی
شیخان و کنار خیابان ارم قم است.



ابوالقاسم روحانی (حاج
میرزا ابوالقاسم) از مدرسین حوزه علمیه
قم و از ائمه جماعت است فرزند مرحوم
حاج سید صادق مجتهد قمی است تحصیلات
او در نجف اشرف و از محضر مرحوم
نایینی و آیت اله اصفهانی استفاده کرده
است.



ابوالقاسم صاحب جمعی قمی
از شخصیت های مورد توجه قم، در تاسیس
مدرسه محمودیه و اداره آن با آقای

در فضائل و معارف حضرتشان هر چه گفته
شود، قطره ای از دریاست وجود مبارک او
در حیات و ممات منشاء سعادت و برکات است
و مدفن شریف او ملجاء حاجتمندان -
تصنیفات او باین شرح است ۱ - کتاب القوانین
در اصول فقه ۲ - جامع الشتاب در فقه ۳ - کتاب
غنائم در عبادات ۴ - کتاب مناهج ۵ - رساله
بفارسی در اصول دین ۶ - کتاب سؤال و جواب
در مسائل فقه بفارسی ۷ - کتاب مرشد -
العوام در فقه بفارسی ۸ - منظومه ای بربی
در علم معانی و بیان و همچنین دیوان شعر
عربی و فارسی در حدود پنج هزار بیت .
وفاتش در سنه ۱۲۳۱ قمری است، ایشان را
فرزند ذکور نداشته است و آنهاییکه فعلا
منتسب بحضرت ایشانند، عموما دختر -
زادگان و اسباط اویند، خاندانهای معروف
ایشان یکی در قم احفاد میرزا ابوطالب
قمی است که به (میرزائی) ملقب و مشهورند
و دیگری در شهر کاشان احفاد مرحوم ملا
محمد فرزند ملا احمد نراقی هستند و نیز دو
عالم جلیل که از فحول مجتهدین عصر خود
بودند بشرف مصاهرت حجت الحق میرزای
قمی نائل شده اند یکی مرحوم آخوند ملا
علی بروجرودی که احفاد او فعلا در بروجرود
و تهران بقلب (علویان فوانینی) مشهورند
اغلب اهل علم و دانشند و دیگر مرحوم
حجت السلام حاج ملا اسداله بروجرودی است
که باز ماندگان بقلب «حجتی» شهرت یافته -
اند در کتاب «مآثر و الاثار» نقل شده است که

امین (جبل عاملی) اتفاق ملاقات افتاده است و مرحوم امین شرح این ملاقات را در اعیان الشیعه ذکر میکند ایشان مردی مطلع و فقیهی پارسا بوده و اغلب مردم قم و شهرهای دیگر از او تقلید میکردند بسیار مراقب و محتاط و بی اندازه کریم و مهربان بوده اند - درجادی الاخری سنه ۱۳۵۳ قمری وفات کرده و در مسجد بالاسر مدفون است.



ابوالقاسم نحوی (شیخ ابوالقاسم)

متولد ۱۳۰۰ قمری از مدرسین نحو در حوزه علمیه قم، بیشتر تخصص او در تدریس کتاب مغنی و مطول است و بهمین مناسبت بلقب نحوی مشهور است در علوم نقلیه و عقلیه نیز وارد و از شاگردان آیت الله حائری و آیت الله بروجردی و حجت و خونساری بوده است.



ابوالمحارب حسین بن سهل بن

محارب القمی او اتمل قرن پنجم - در مجالس - المومنین ترجمه او آمده است از اصحاب - ابن عمید و مورد عنایت خاص او بوده است و همچنین پادشاهان آل بویه خصوصاً رکن الدوله او را گرامی داشته.



ابو جریر زکریا بن ادریس قرن

دوم از روای حدیث و از فقهای امامیه صدر اول از امامان حضرت جعفر الصادق

سید محمود مدیر قمی همکاری داشته و سپس در سال ۱۳۳۷ قمری در تاسیس مدرسه دیگری بنام اتحادیه قدسیه کوشش - هائی کرده است، این مدرسه در سال - ۱۳۳۹ منحل شد، فعلاً ساکن قم و سر پرست امور ساختمانی مسجد آیت اله بروجردی و عهده دار امور عام المنفعه دیگر است.



ابوالقاسم طباطبائی (حاج

میرزا ابوالقاسم) برادر ارشد مرحوم آیت اله حاج آقا حسین قمی و فرزند مرحوم حاج سید محمود قمی است - مردی دانشمند و زاهد بوده است.



ابوالقاسم عارفی فرزند حاج

سید حسن عارفی - نویسنده ای فاضل است مدتی روزنامه سرچشمه را در قم منتشر کرده و اکنون مقالات مفیدی در روزنامه - های قم مینویسد.



ابوالقاسم (آقا شیخ ابوالقاسم

قمی) فرزند محمد تقی در سال ۱۲۸۱ قمری متولد شده و از محضر شیخ محمد جواد قمی و حاج میرزا خلیل طهرانی و حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت الله سید کاظم یزدی استفاده کرده است در سال ۱۳۵۳ - ایشان را با مرحوم حاج سید محسن

اصول اعتقادات بفارسی است .



ابوطالب (میرزا) بن میرزا

ابوالحسن ، شاکرد و داماد حجة الحق میرزای قمی است از علمای بزرگ و سادات جلیل دارالمومنین قم و مورد عنایت و اعتماد و وثوق مرحوم صاحب قوانین بوده است بآنگونه که امور حبیبیه و مراعات مردم را بایشان رجوع میفرموده صاحب تمولی قابل ملاحظه میبوده و در دستگیری فقرا و سرپرستی یتام اهتمام داشته است خانواده میرزائی و عموم منسوبین به مرحوم میرزای قمی در قم از احفاد ایشانند مقداری از کتب و خطوط مرحوم میرزای قمی در این خانواده باقی است میرزا ابوطالب در جمادی الاولی ۱۲۴۹ قمری وفات و در مقبره زکریا بن آدم در شیخان مدفون است .



ابو محمد الیاس بن یوسف نظامی

مشهور بنظامی . گنجوی تولد او در اوائل قرن ششم در دهکده «تا» از قهستان قم است . شاعر داستان سرای قرن ششم ، حکیمی است بلند مرتبه که در طی داستانهای نثر خود افکار حکیمانه را بالطائف و ریزه - کاریها و توصیفات دقیق ادبی درهم آمیخته است اشعار او چه در داستانها و چه در غزلیات روان و شیوا است .

مغزن الاسرار - خسرو و شیرین لیلی و مجنون و بهرامنامه و اسکندرنامه

و موسی بن جعفر و علی بن موسی علیهم - صلوات الله اخذ حدیث میکرده است کتابی در احادیث فقه دارد ، مدفنش در شیخان قم است .



ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن

موسی بن بابویه القمی (شیخ صدوق) قرن چهارم بزرگ محدثین و مقتدای فقها و مجتهدین اوائل است در علوم مذهب و حدیث و فقه کمتر مانتندی داشته است ، شیخ منتجب الدین او را در کتاب فهرست عظیم النظیر و یکتا یاد کرده ، با رکن - الدوله دیلمی معاصر و مورد تکریم و تجلیل او واقع شده است بخواهش مردم ری به آنسامان مهاجرت و وطن اختیار کرده و از بحر دانش و فضیلت خود اهالی ری را مستفید گردانید تصنیفات و تألیفات او بیشمار است ، کتاب (من لایحضره الفقیه که یکی از اصول اربعه کتب شیعه میباشد از اوست ، در سال ۳۸۱ هجری در ری در گذشته و مدفون او اکنون در شمال ری کنونی زیارتگاه مردم است و بقبره ابن بابویه مشهور میباشد



ابوطالب الشیخ التقه ابن محمد بن

الحسن بن حسین بن موسی بن بابویه قرن چهارم ترجمه برادرش ابو ابراهیم گذشت فقیه و محدث ، مصنفات او در جمیع احادیث و اصول اعتقادات بعربی و خلاصه ای از آن

در وفات او اختلاف کرده اند سال
۵۹۸ صحیح تر بنظر آمده است .



ابو محمد ابن الحسن بن داود القمی
بسدیدالدین مراجعه شود .



ابو محمد جعفر بن احمد بن علی -
القمی - از روایات حدیث و از علمای مهم
قم بوده است احادیث مسلسل را جمع
آوری کرده و «مسلسلات» نامیده است
غیر از آن مصنفات دیگری نیز دارد .



ابو عبد الله حسین بن علی بن حسین بن
بابویه القمی اواخر قرن چهارم از اعظام
علماء و محدثین امامیه و برادر شیخ صدوق
است ، دارای تالیفاتی است ۱- کتاب -
التوحید و نفی التشبیه ۲- کتاب الرد علی -
الواقفیه - مورد تکریم صاحب بن عباد و
بعضی کتب خود را باو اتحاف کرده است .



ابو عبد الله محمد بن خالد البرقی
اواخر قرن دوم مفسری بزرگ و دانشمندی
پرمایه و از صحابه امام علی بن موسی -
الرضا علیه السلام بوده است کتاب التزیل
والتعبیر و کتاب التفسیر از جمله مصنفات
او است .

و مثنویات او در بحر تقارب است ، تعداد
اشعار خسه او مخزن الاسرار ۲۲۰۰ بیت
خسر و شیرین ۸۳۰۰ بیت لیلی و مجنون
۴۵۰۰ بیت بهرا متشابه یا هفت پیکر او
۶۰۰۰ بیت و اسکندر نامه ۱۰۰۰۰ و
کسری است دیوان او غیر از خسه بیست
هزار بیت شامل غزلیات و قصاید و موشحات
است شعر توحیدیه او در مقدمه اسکندر نامه
چنین است :

خدایا جهان پادشاهی تراست
ز ما خدمت آید خدائی تراست
پناه بلندی و پستی توئی
همه نیستند آنچه هستی توئی

همه آفریده است بالا و پست
توئی آفریننده آنچه هست

توئی برترین دانش آموز پاک
زدانش قلم رانده بر لوح پاک
خرد را روشن بصر کرده ای
چراغ هدایت تو بر کرده ای
توئی کاسمان را بر افراختی
زمین را گذرگاه او ساختی

توئی کافریدی زیک قطره آب
گوهر های روشن تر از آفتاب
جهانی بدین خوبی آراستی
برون زانکه یاریگری خواستی
ز گرمی و سردی از خشک و تر
سرشتی باندازه یکدیگر

بهرج آفریدی و بستی طراز
نیازت نه ای از همه بسی نیاز

ین۔ محمد بن علی التقی وعلی بن محمد و
امام ابی محمد حسن العسکری، روایت میکند
بدون اختلاف نزد همگان موثق است۔



احمد بن - اسمعیل بن عبداله -
البجلی، ابوعلی، وبقول نجاشی ملقب به
«سمکه» از اعراب قم۔ استاد ابو الفضل
محمد بن حسین بن العمید است قدحی از او
نشده روایاتش مقبول است۔



احمد بن اصفهید (اسپید) العباس
قمی - از روایات حدیث و مفسر بوده است،
ابو قولویه جعفر بن محمد، از او روایت می
کند، او را نابینا و ضریر دانسته اند۔

احمد بن الحسین بن احمد بن، محمد -
القاضی، از روایات موثق و اهل زهد و صلاح
و حافظ احادیث است عبد الرحمن مفید نیشابوری
از او روایت میکند۔



احمد بن حمزه بن عمران، از روایات
حدیث و موثق است۔



احمد بن حمزه بن الیسع بن عبداله -
القبی، قرن سوم، علامه و نجاشی او را ثقیق
کرده اند، از طبقه روایات حضرت هادی علیه -
السلام و پدرش از امام علی بن موسی الرضا
روایت میکرده است۔



احمد بن داود بن علی القمی، اوائل



احمد (قاضی احمد) قرن یازدهم
از جزئیات حال او چیزی روشن نیست
فاضل نراقی در کتاب خزائن او را مردی
فاضل و ادیب و از بزرگان عصر خود یاد
کرده است۔



احمد اوحدی - اصلاً اهل
کیلان و در قم متوطن شده است مدیر
مدرسه حیات و سنائی قم است۔ مردی است
که زحمات و خدمات فرهنگی او قابل ستایش
است۔



احمد بنی فاطمی - فرزند مرحوم
حاج سید حسن از مشاهیر و از و کلاء مبرز داد -
کستری خطیب و سخن وری دانشمند بود
و در سال ۱۳۵۸ قمری وفات کرده است۔



احمد بن ابی زهر الاشعری ابو -
جعفر از روایات حدیث و فقهای قم و استاد
محمد بن یحیی العطارد است تالیفاتی دارد
و مورد اعتماد و موثق است۔



احمد بن - ادریس بن احمد الا -
شعری ابو علی، از روایات موثق و از فقهای
امامیه است۔



احمد بن - اسحق بن عبداله بن سعد -
بن مالک بن الاحوص الاشعری قرن سوم، محدثی
بزرگ و فقیهی جلیل القدر است بدیدار
امام عصر عجلاله فرجه نائل و بمدح
حضرتش مفتخر شده است و از ائمه طاهر -

قرن پنجم، از روایات معتد و مورد توثیق نجاشی و علامه است، کتابی بنام (نوادر) دارد .



احمد بن عبدالله بن عیسی بن مصقله - بن سعد، قرن سوم، از اشعریین و از روایات حدیث است، نجاشی او را توثیق کرده است.



احمد بن عبدالقاهر بن احمد، از روایات حدیث مردی فاضل و در روایت موثق است .



احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم از روایات حدیث، ابوجعفر، ابن بابویه بر او اعتماد داشته و از او روایت میکرده است .



احمد بن علی بن حسن بن شاذان فقیه و محدث، در باره او سخن مختلف است نجاشی و علامه او را توثیق کرده اند از تالیفات او کتاب « زاد المسافر » است .



احمد بن محمد بن الحسین بن الحسن - القمی، از روایات حدیث و فقهاء بزرگ است نجاشی برای او در حدود صد تالیف شمرده است از آن جمله تمام ابواب مسائل فقهیه و کتاب خصائص النبی علیه الصلوٰۃ والسلام و کتاب شواهد امیرالمومنین علیه السلام و

کتاب مناقب و کتاب مثالب.



احمد بن محمد بن احمد بن داود ابوالحسن، از روایات حدیث در سلسله روایات بعد از پدرش محمد بن احمد واقع شده و از او روایت میکند.



احمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علی البرقی قرن سوم از روایات حدیث و دانشمندان امامیه است که از کوفه بقم مهاجرت کرده اند . شیوه روایت کردن او نزد قیین مطعون شمرده شده و بعضی او را تضعیف کرده اند تالیفات او متعدد است، از جمله ۱- کتاب البلدان ۲- کتاب جداول الحکمه ۳- کتاب المحاسن ۴- کتاب طبقات الرجال ۵- کتاب الحقایق ۶- کتاب العجایب، در سنه ۲۷۴ وفات یافته است.



احمد بن محمد بن عیبداله الاشعری القمی، از روایات حدیث و پدرش با نجاشی دوست بوده از مشایخ قم، شیوه او در نقل احادیث، مورد قدح واقع شده و او را تضعیف کرده اند، ادیب و شاعر، دارای خطی خوش بوده است.



احمد بن محمد بن عیسی بن عبدالله - بن سعد بن مالک بن الاحوص الاشعری و کنیه اش ابوجعفر است، قرن سوم، از مشایخ فقها و محدثین قم و زعمیم مردم بوده است . بافتخار دیدار علی بن موسی الرضا

در سال ۱۳۰۹ قمری در خونسار متولد شد. اساتید او علامه طباطبائی یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت اله حائری بوده اند و پس از سی سال توطن در قم بنا به خواهش مردم تهران باین شهر مهاجرت و مردم را از خرمن دانش خویش مستفید میفرمایند.



احمد رحیمی - متولد ۱۳۰۴

شمسی، مدیر روز نامه و مجله ماهانه پیکار مردان در قم - جوانی فعال و نویسنده و روش روز نامه نگاری او قابل ملاحظه است، پیکار مردان شش سال است که مرتب منتشر میشود



احمد روحانی (حاج آقا ...)

فرزند مرحوم حاج سید صادق مجتهد قمی است وی پس از تحصیلات مقدماتی در قم بنجف اشرف رفته و از محضر آیت اله عراقی و آیت اله نائینی و آیت اله اصفهانی مستفید گردیده و سپس بتهران مهاجرت نموده و فعلاً یکی از مبلغین و ائمه جماعت تهران است.



احمد زنجانی (حاج سید ...)

سال ۱۳۰۸ در زنجان متولد شده و پس از مدتی تحصیل در سال ۱۳۴۶ بمقام مهاجرت و بتعلیم و تدریس اشتغال دارند - ایشان از دانشمندان حوزه علمیه قم و مورد علاقه عموم مردم و طلاب علوم دینی هستند،

و ائمه هدايات ديگر نائل شده مورد توثيق و اعتماد اصحاب است تاليفات او كتاب - التوحيد و كتاب فضل النبي و كتاب متعه و كتاب ديگري در فقه است، كه احمد بن كوره آنرا مرتب و براي آن فصول و ابواب تهيه كرده است و ديگر كتاب ناسخ و منسوخ و كتاب اظله و كتابي در فضائل عرب و ديگر كتابي در مناسك حج.



احمد بن محمد بن يحيى العطار از مشايخ روات و محدثين بوده، مورد توثيق همگان است. شيخ طوسي در تهذيب هر روايتي كه احمد بن محمد در طريقش واقع شده صحيح دانسته و ديگران مانند شيخ جزائري صاحب كتاب حاوي او راستوده و شهيد ثاني در وجيزه او را از مشايخ اجازه شمرده است.



احمد بن اليسع بن عبد الله القمي ظاهرأ همان حمزه باشد كه ذكرش گذشت وفي الجمله ابن داود در رجال خود همين نام را ذكر و توثيق كرده است عقیده اینکه این احمد با احمد بن حمزه بن اليسع یکی است، از میرزا محمد استرآبادی و نیز صاحب کتاب منتهی - المقال میباشد.



احمد خونساری (حاج سید ...)

از علمای بزرگ معاصر و از زهاد بنام است فرزند حاج میرزا یوسف امام جمعه و

تالیفاتی دارند که بعضی از آنها چاپ نشده است - کتاب اخیر ایشان که مجموعه‌ای از علوم مختلف است بشیوه کشکول شیخ بهاءالدین و زنبیل فرهاد میرزا تالیف و بنام (الكلام یجر الکلام) نامیده شده است، ایشان را فرزند خلفی است بنام سید موسی شبیری، که با سن کم دارای مقام والای علمی هستند .

احمد طباطبائی قمی - فرزند

مرحوم حاج سید علی صدیق متولد ۱۲۸۲ قمری پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۴۵ قمری به تهران مهاجرت و پس از مدتی اشتغال بتحصیلات عالیّه در عدلیه عهده‌دار مشاغل قضائی شده است و در سال ۱۳ شمس شغل وکالت را انتخاب کرده اکنون نیز بهمین شغل اشتغال دارد ، سخنوری توانا و نویسنده دانشمند و سیاستمداری وادراست ، در دوره نوزدهم از طرف همشهریان خود بنمایندگی مردم بمجلس قدم نهاد ، و وکالت عدلیه را بوکالت مردم در وضع قوانین تعمیم داد .



احمد طباطبائی - (حاج آقا)

فرزند مرحوم سید محمود و برادر بزرگوار آیت‌اله قمی است وی از علماء بزرگ و متقی قم محسوب میشدند ، مورد توجه اهالی و در صحن بزرگ اقامه جماعت مینمودند .

وفات سنه ۱۳۳۲ قمری .

احمد نعمت الهی - از ادبای معاصر شهر قم است ، مردی فاضل و چندین تألیف دارد شعر خوب میگوید و تخلصش (شهره) میباشد اشعار ذیل از اوست .

در ره جانانه روزی ترک سر خواهیم کرد
باز چشم بسته رویان حذر خواهیم کرد
در قمار عشق عقل وین و دل خواهیم باخت
یادراین سودا بسی کسب هنر خواهیم کرد
آتش اندر خرمن بیحاصلان خواهیم زد
عالمی زین شعله پر شور و شر خواهیم کرد
«شهره» سرو آسا قد آزادی افزایم باز
شهرت سرسبزی خود بیشتر خواهیم کرد



احوص بن سعد بن مالك الاشعری

از مردان رشید و جنگاوران شجاع ، قرن اول هجری است در کوفه متولد و جوانیش در همان شهر گذشته است مدتی در زندان حجاج بن یوسف ثقفی محبوس بود و سپس در سال ۷۳ هجری با برادرانش عبدالله و نعیم و عبدالرحمن بقم مهاجرت کرد در ابتدای سکونتش در شهر قم ، حملات وایلفار - های دیلمی را با شجاعت از این ناحیه دفع کرد و موقعیت اشعریان را مستحکم نمود ، مردی خشن ، متهور و بی باک بوده است .



آخوند ملا غلامحسین - از

فضلا قم ، در امامزاده زید اقامه جماعت میکرده است از آیت اله سید محمد کاظم یزدی در مسائل شرعی سئوالاتی کرده و سپس با جوابهای آن بطبع رسانیده است .

ادریسی بن عبدالله القمی، ابوالقاسم
از علماء بزرگ قم و از اصحاب حضرت
صادق است.



ادریسی بن عبدالله سعدالا شعری،
نجاشی اورا از ثقات محدثین شمرده است
ابوجریز ذکر یا القمی فرزند او است.



ادریسی بن عیسی الا شعری القمی
اواخر قرن دوم، بشرف دیدار امام
علی بن موسی الرضا مفتخر شده است،
مرحوم علامه، در کتاب خلاصه اورا توثیق
فرموده.



اسحق بن آدم بن عبدالله بن سعد
الاشعری، اواخر قرن دوم و برادر زکریا -
بن آدم است و بدیدار امام علی ابن -
موسى الرضا نائل آمده و صاحب کتابی
است که شیخ در فهرست خود از آن یاد
میکند.



اسحق بن عبدالله بن سعد بن مالک -
الا شعری، از ثقات و معتمد قمیین و از
حضرت صادق و امام کاظم (ع) روایت
میکند - فرزند او احمد از مشاهیر است
نجاشی ترجمه اورا ذکر و توثیقش کرده
است.



اسمعیل بن آدم بن عبدالله بن
سعد الاشعری از وجوه رجال قم است
صاحب مشترکات و نجاشی او را توثیق
کرده اند، شهید ثانی او را با اسمعیل -
بن سعد الاحوص الاشعری یکی میداند.



اسمعیل بن سعد الاحوص الا -
شعری - علامه و شیخ منتجب الدین اورا
از اصحاب امام علی بن موسی الرضا و
از ثقات شمرده اند، این اسمعیل بنا به اعتقاد
شهید ثانی و محقق همان اسمعیل بن آدم -
بن عبدالله است که ترجمه اش پیش از این
بلافاصله ذکر شد.



اسمعیل بن عبدالله البجلی القمی -
از وجوه اعراب قم و پدر احمد بن اسمعیل
مشهور بسکه است.



اسمعیل بن محمد، بقول شیخ صاحب
فهرست از دانشمندان قم بوده و کتابی بنام
(المعرفه) نوشته است.



اسمعیل (حاج سید اسمعیل) از
علماء بزرگ قم و شاگرد حجة الحق مرحوم
میرزای قمی بوده است پس از فوت مرحوم
میرزا، در تدریس کتاب مشهور او (قوانین)
از همکنان گوی سبقت ربوده، دانشمندی
زاهد و عارفی سالک بوده است. گویند
یکی از مرشدین و عرفاء هندوستان در
سفری که از اکتاف مقدسه مراجعت نمیکرده

و مردی فاضل است اکنون با آخرین رتبه قضائی بازنشسته شده اند .



بیگدلی - خانواده بیگدلی از خاندان های قدیم قم میباشد شخصیت های زیادی از این خانواده برخاسته که ذکر چند نفر از مشاهیر آنها خواهد آمد در اینجا بی مناسب نیست نام **حسین ضیائی بیگدلی** معاون بازرسی دارائی کل کشور را جزء مشاهیر این خانواده ذکر کنیم .



باقر طباطبائی قمی (حاج آقا...) از علماء بزرگ تهران و فرزند مرحوم آیت اله قمی است ایشان صرف نظر از مقام علمی که دارند دارای فضیلت و تقوی بوده و مورد توجه مردم تهران میباشد و از ائمه جماعت نیز بشمارند .



((پ))

پیشوائی خاندان پیشوائی یکی دیگر از خاندان های قدیم قم است نام چند نفر از بزرگان و مشاهیر آن ها ذکر خواهد شد یکی از شخصیت های معاصر این خاندان **عباس پیشوائی** است که از نویسندگان ارجمند و قضات فاضل مملکت و اکنون دادستان اصفهان میباشد .



است در او تاثیر بخشیده و او را بلذات روحانی ریاضت آشناساخته است در سال ۱۲۶۳ قمری وفات یافته .



اخگر قمی (بیگدلی) اسمش عبد الرشید خان فرزند حسنعلی بیک (شرد) و نواده لطفعلی خان (آذریبگدلی) از ادبا و قصیده سرایان بنام معاصر معتد - الدوله (منوچهرخان) بوده و قصائد بسیاری در مدح وی سروده است ، اخگر در جوانی بفضل و ادب شهره گشت و علاوه بر مرتبت بلندی که در شعر و شاعری داشت دارای خطی خوش و نستعلیق بسیار دلپسند بود . پاره ای از قطعاتش را اگر منتشر شود همچون کاغذ زرمیرند و چون گنج کهر نهانش میدارند ، نزد قفا میل محترمش محفوظ است دیوان شعری دارد که بنوشته صاحب مدائح المعتمدیه «کاطباق الذهب مشحون بالدرر» است .



((ب))

بابویه بن سعد بن محمد بن الحسن - بن بابویه ، فقیه و مفسر قرآن بوده است ، کتابی در مسائل فقهیه نوشته و آن را (صراط المستقیم نام نهاده است)



باقر خاکزاد از قضات دادگستری

((ت))

تاج الملك - ابوالفنائم - از دیران و منشیان عصر سلجوقی است پس از قتل خواجه نظام الملك طوسی در نهاوند، بوزارت ملکشاه رسید و چون بعد از چندی ملکشاه نیز برای باقی شتافت، وزارت سنجر را عهده دار گردید، شاید وزارت او باین دلیل باشد که حکومت سلجوقی با وزارت او خواسته است که پیروان اسمعیلیه را در منازعاتشان با سلجوقی تنها و بی پناه کرده باشند زیرا مردمان شیعه عراق تا آن زمان پناهگاه مناسبی برای فدائیان و مبارزان حسن صباح بودند این وزیر مردی لایق و با حزم و مآل اندیش بوده و شیوه خواجه نظام الملك را در اداره امور بکار می بست.



تقی رزاقی - از شعرای معاصر قم است که چند سال قبل بتهران مهاجرت کرده و در بانک ملی تجریش مشغول می- باشد آثار ایشان زیاد است ولی متأسفانه از اشعار ایشان چیزی در دسترس ما نبود.



((ج))

جعفر بن احمد بن علی القمی - در (ابو- محمد) ذکر آن است.



جعفر بن الحسن بن علی شهریار، ابو محمد المومن القمی، از فقهاء قمیین

و مشایخ امامیه است، نجاشی و علامه او را توثیق کرده اند - اسم پدر او را نجاشی «حسین» ذکر کرده است، صاحب ترجمه از قم بکوفه هجرت و در آنجا توطن اختیار کرده است کتابی در فضیلت مسجد کوفه و مزارات و مساجد آن نوشته است.



جعفر بن الحسن بن حسکه، ابو الحسن - قمی از ابو جعفر، ابن بابویه روایت میکند و بنقل منتهی المقال از مشایخ شیخ طوسی است.



جعفر بن سلیمان قمی - ابو محمد از روات موثق قمی و از وجوه امامیه است نجاشی و علامه او را توثیق کرده اند - دارای کتابی است بنام ثواب الاعمال.



جعفر بن عبدالله الحسین بن جامع - القمی، از اعراب حمیر که بمقم مهاجرت کرده - اند و از صحابه امام علی بن محمد النقی علیه السلام بوده و با صاحب الامر عجل اله فرجه مکاتبه داشته است.



جعفر بن علی بن احمد القمی، ابن - الرازی، از مشایخ اجازه است و شیخ صدوق از او روایت میکند - ابن داود او را توثیق کرده و تالیفانی با و نسبت میدهد.



جعفر بن محمد عیسی، - از علی بن یقطين روایت می کند احمد بن محمد الاشعری برادر اوست.

جلال الدین «امام جمعه» از علماء و دانشمندان شهر قم بوده و منصب «امام جمعه» این شهر، در خانواده ایشان موروثی بوده است و پس از ایشان آقا سید مرتضی فرزندان و همین عنوان را داشته است.

سید جلال الدین امام جمعه، از اعظم شهر و مورد توجه و عنایت تمام مردم بوده و در سال ۱۳۲۹ هجری قمری وفات یافته است.



جلال مدیر فاطمی از رؤسای سابق دوائر ثبت کل و چندی شهردار قم بوده است در مدت تصدی شهرداری مصدر - خدماتی قابل ملاحظه بود اکنون با رتبه ۱۰ قضائی بازنشسته شده است.



((ج))

چهل اخترانی - از سادات محترم و خاندان قدیمی قم هستند - تولیت موسی مبرقع بابا بن خاندان است، فعلا در رأس این فامیل سید علی چهل اخترانی قرار دارد که هم خود را صرف آسایش مردم نائین شهر مینماید.



((ح))

حاج سید جواد قمی از علماء و فقهای متاخر قم مردی صالح و متقی بوده

است، در ترویج احکام شریعت و حفظ حدود شرعی همتی وافر داشته تحصیلات او در قم و اصفهان و نجف اشرف بوده است در ترجمه اینکه بخط فرزند او حاج میرزا زین العابدین نوشته شده است، کتابهای زیر تالیفات او شمرده شده ۱- کتاب مقالید الاحکام در فروع فقه در شش مجلد ۲- کتاب دره الباهره در دو مجلد، کتاب ینابیع در توحید و نبوت و بیست رساله دیگر - بدون اینکه اسامی آنها را ذکر کند باو نسبت میدهد، **حاج سید جواد**، جداعلای خانواده پیشوائی است که ذکری از آن در کلمه - (پیشوائی) شده است در سال ۱۳۰۳ قمری وفات یافته و در کنار مقبره ذکر کیا - بن آدم در شیخان قم مدفون است.



حاج سید صادق - از فقهای جلیل و علمای بزرگ روزگار اخیر قم است، خانواده او اهل علم نبودند ولی شوق و علاقه بتحصیل علوم اسلامی و معارف بشری او را بخدمت استادان بزرگ زمان چون میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حبیب اله رشتی کشاند و پس از سعی و جهد وافق و صرف سهمی از عمر شریف بدرجات والای کمال و فضل نائل شدند، مرحوم حاج سید صادق قبل از اینکه باعتبار مقدسه مشرف گردند در تهران و اصفهان به تحصیل مقدمات علوم و کسب فضایل پرداخته اند و بعد از چندی مجاورت در نجف اشرف بقم بازگشته و بتدریس علوم و معارف مذهبی همت گماشته و

مرحمت یافتند تا آنجا که حل و عقد امور جامعه و حکومت شرعی به امضاء و حکم ایشان منوط شده است علاقمندان و مردم دانش دوست و حقیقت جو وی را در بر گرفتند و بتکریم و تجلیل او کوشیدند ، مقابل خانه نشین او مدرسه و مسجدی بزرگ بنام او ساختند - این مدرسه در جنوب شرقی قم نزدیک دروازه قلعه واقع است ، اولاد ایشان عبارتند از حاج میرزا محمود و حاج میرزا ابوالحسن و حاج میرزا ابوالقاسم در قم و حاج آقا احمد قمی در تهران ، و از احفاد او عده نیز اهل علم میباشند و اغلب فاضل و شایسته ترقی و کمالند وفات مرحوم حاج سید صادق در سال ۱۳۳۸ قمری واقع و در قبرستان شیخان در کنار مقبره مرحوم میرزای قمی مدفون شده است .



حاج ملا آقا حسین - از مجتهدین

متاخر قم مردی دانشمند و زاهد و از خدام حرم فاطمه معصومه علیها سلام میباشد تحصیلات مقدماتی او در قم خدمت حاج سید اسمعیل که از شاگردان حجة الحق میرزای قمی بوده است و سپس مدت چهارده سال در آستان مبارکه از محضر مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر و پس از فوت او از محضر حجة الاسلام شیخ مرتضی انصاری مستفید و مستفیض گشته است سپس بقم مراجعت و مرجع امورات شرعی و حسیبه مردم قم بوده و عموم حکومت شرعی این شهر در



حاج ملا غلامرضا - معروف به

حاج آخوند - از علما بزرگ و فقهای جلیل قم ، مردی متقی و زاهد بوده است ، در معیت مرحوم حاج سید صادق بنجف اشرف کوچ کرده و در آن سرزمین مبارک از محضر اساتید زمان حاج میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حبیب الهه رشتی رضوان اله علیهما بتکمیل علوم شرعی همت گماشت و پس از اتمام تحصیلات و نیل بدرجه اجتهاد بقم مراجعت و مردم این شهر را از سرچشمه فیوضات خویش مستفیض گردانید ، اثر او حاشیه ای است که در کتاب فرائد استاد بزرگ حجة الاسلام شیخ مرتضی انصاری نگاشته است این حاشیه بطبع رسیده است وفات او سنه ۱۳۳۲ قمری واقع شد .



حاج ملا محمد صادق - از

دانشمندان بزرگ و فقهای جامع عصر اخیر قم است مدرسه (حاج ملا محمد صادق) در قم نزدیک میدان میرمنسوب بنا و است ، تحصیلات مقدماتی او در اصفهان بوده است در این شهر گذشته از ادبیات و مقدمه فقه و

اصول، علوم ریاضی و هیئت و فلسفه نیز میبرد از استاد او در این شهر مرحوم حاجی شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه بر معالم بوده است، پس از ده سال اقامت در اصفهان به نجف اشرف ارتحال کرده و از محضر مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر مستفید گشته و پس از نیل به درجات عالی کمال و فضایل به قم بازگشته است، در مراجعت به قم گذشته از اشتغال به نشر معارف مذهبی و تدریس علوم شرعی بحل معضلات مردم و رسیدگی بمسائل شرعی و حسبی و مرافعات میپرداخته تا آنجا که فیصله هر امری بامضاء و نظروالای او منوط شده است، بنقل مائروالانار ایشان در مورد پیراستن موی صورت فتوائی دارند که تقریباً منحصر بایشان است یا لا اقل در متاخرین بی سابقه است و آن حکم بجواز ستردن موی صورت است، یکی از قضایائی که در افواه از مرحوم حاج ملا محمد صادق یسادمیشود نماز استسقاء است که خوانده و بفاصله کمی رحمت حق بر مردم باریده است، خانواده (صادقی) در قم احفاد ایشانند که در رأس آنان جناب حاج میرزا مصطفی قمی صادقی واقع است و فاتش در سال ۱۲۹۸ قمری واقع شده است.



حسام الدین قمی - (حاج آقا حسام) از علماء سادات و از ائمه جماعتست است، از شاگردان آیت اله حاج شیخ عبدالکریم

حائری بوده است .



حسکه بن بابویه نام او در کتاب

امل الامل حسن بن حسین مروی فقیه و محدثی فاضل یاد شده است جد شیخ منتجب الدین صاحب کتاب فهرست است خود شیخ او را شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه ذکر کرده است در ری سکونت داشته و بلقب (حسکا) یا (حسکه) خوانده میشده است از وجوه علما و ثقات قمیین بشمار میرود کتبی که برای او ذکر شده چنین است :

۱- کتاب عبادات ۲- کتاب اعمال الصالحه ۳- کتاب سید الانبیاء و الائمة.



حسن برقمی - (حاج میر سید...)

متولد ۱۳۰۶ قمری فرزند مرحوم آقا سید عبدالله مجتهد بزرگ قم میباشد از معروفین علماء فعلی قم هستند تحصیلات او ابتدا در قم و از شاگردان مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم قمی و سپس در نجف - از محضر مرحوم نائینی استفاده کرده است پس از مراجعت از نجف بمجلس درس آیت اله حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر میشده است اکنون بترویج معارف مذهب و اقامه جماعت، اشتغال دارند در دهکده

شادقلیخان بهمت ایشان مسجد و آب انباری ساخته شده است، آقای حاج آقا مصطفی برقمی فرزند ارشد ایشان میباشد که از فضلا محسوب میشوند .



حسن بن ابان - چنین بنظر میرسد که از علماء ودانشمندان قم باشد زیرا حسین بن سعید اهوازی که از فقهاء ومحدثین بزرگ امامیه صدر اول واز اصحاب ائمه طاهرین علی بن موسی الرضا ومحمد بن علی - التقی وامام الهادی بوده است ، درسفر خود بقم بروی وارد شده است ، و ایمن میرساند که قطعاً تجانس ومناسبتی میبایست بین آنان باشد هرچند که در کتب رجال و طبقات محدثین وعلماء از او بطور روشن یاد نشده است ؛ بدلیل ورود حسین بن سعید براو ، از علمایش دانسته اند .



حسن بن احمد بن وهب القمی در کتاب خلاصه اسم جدش (ریذویه) بفتح ذال ودر کتاب ایضاح بضم ذال یاد شده است صاحب ترجمه و از محدثین مورد اعتماد و موثق واز فقهاء قمیین است . کتابی بنام (مزار) دارد .



الحسن بن خالد بن محمد بن علی البرقی کتبه او ابوعلی و برادر محمد بن خالد البرقی است از روایات موثق و فقهائ امامیه قم است تالیفاتی برای او ذکر کرده اند .



حسن بن خورزاد، در قمی بودن او سخن مختلف است نجاشی او را قمی

دانسته و از روایات کثیر الحدیث شمرده است شیوه او در نقل روایات قدح نشده ولی صحیح نیز شمرده وعده ای او را از غلات دانسته اند . کتابی بنام **اسماء رسول الله** و کتاب دیگری بنام **(متعه)** باو نسبت داده شده است .



حسن بن زبرقان کتبه او ابو الخرج است از فقهاء دارای تالیفات است .



حسن بن السید عماد الدین احمد بن ابی علی الحسن القمی کتبه اش ابوعلی است مردی صالح و فقیهی دانشمند بوده است شیخ منتجب الدین او را در کتاب خود بوصف فاضل و صالح یاد کرده است .



حسن بن سابور - ابو عبد الله - الصفار ، از فقهاء ومحدثین قم کتابی در **(صلوة)** دارد که بنقل ابن غضائری کتابی با ارزش و مفید بوده است عده ای از قمیین او را از غلات دانسته اند ولیکن این معنی درباره او اثبات نشده است خصوصاً اگر اتهام «غلو» نسبت باو قابل توجه میبود از قلم نقاد ابن غضائری رهایی نمی یافت .



حسن بن فاذاز - القمی . افضل الدین ، مردی ادیب و در علم لغت متبحر بوده



است شیخ منتجب الدین از او بعنوان امام .
علوم ادب و لغت یاد کرده است .



حسن بن عبدالرزاق لاهیجی

از علماء بزرگ است که در قم سکونت گزیده
است مردی فقیه و عالمی شایسته بود علوم
مختلف مذهبی را تدریس میکرده است .
کتابی در مسئله امامت بنام **شمع الیقین**
و کتاب دیگری بنام **جمال الصالحین**
در ادعیه و اذکار تألیف کرده . قبرش در
شیخان قم است .



حسن بن عبدالصمد بن محمد بن عبدالله
الشعری القمی در بعض نسخ نجاشی نام او
(حسین) ذکر شده است ابن داود و نجاشی او را
از ثقات و مشایخ حدیث شمرده اند صاحب
تالیفاتی است .



حسن ابن علی ابن بهلول القمی ، لقب او
نصیر الدین است مردی دانشمند و فقیهی
صالح بوده است ، در بعض تراجم او را
با عنوان (الامام) یاد کرده اند .



حسن ابن علی ابن حسین بن موسی بن -
بابویه القمی برادر شیخ صدوق است او
را مردی دانشمند و زاهد و گوشه نشین
یاد کرده اند .

حسن بن علی بن حسن بن عبد-
الملک القمی . اوایل قرن نهم از فضلا و دانشمندان
بوده است . کتاب تاریخ قم تألیف حسن-
بن محمد بن حسن القمی را بفارسی ترجمه
کرده است این کتاب در شناساندن مردم
و اماکن و مزارات و شرح مهاجرت
طالبین و قبائل عرب بقم بسیار سود مند
و پر ارزش است کتاب مذکور در بیست
باب تدوین شده است ابواب آن بترتیب
از این قرار است ۱- در ذکر قم و تاریخ
بنا و چگونگی اسم آن در هشت فصل
۲- دفعات میزی و مساحی قم برای ترتیب
و وصول خراج در پنج فصل ۳- شرح ورود
و توطن طالبین و علویین بشهر قم در دو
فصل ۴- شرح ورود و توطن اشعریین در
دو فصل ۵- در ذکر بزرگان و رجال عرب
قم و اخبار مربوط به آن ها در دو فصل
۶- در شرح اثاب اشعریین و دیگر
مهاجرین قم عموما و شرح نسب بزرگان
آن ها بتفصیل در ۵ فصل ۷- در ذکر مسئله
ریاست قبائل عرب در قم و کیفیت احراز
ریاست از طرف بعض آن ها در پنج فصل
۸- حاوی واقعات و حادثاتی است که در
بین قبائل مهاجر قم بوقوع پیوسته است
در یک فصل ۹- اسامی تراجم حکام و
والیان و دبیران و مستوفیان قم در یک
فصل ۱۰- در باب اسلام آوردن مردم قم
و ذکر ساکنین فرس قم در قدیم الایام و
شرح فضائل آنان در سه فصل ۱۱- در شرح

تواریخ نین والیان و فرمانداران قم و مساحت اراضی مزروع و خراج آن ها و ذکر مسافت شهر و روستای آن از سال ۸۱ هجری تا سال ۳۷۸ در یک فصل ۱۲- در شرح اسامی قضات قم و بیان علت خود- داری خلفاء عباسی از فرستادن و مامور کردن قضاتی بشهر قم تا زمان المکتفی بالله و مطالب دیگر در یک فصل ۱۳- قسمتی از تاریخ اسلام و پیغمبر اکرم از روز مبعث و همچنین ذکر احوال خلفا و شرح وقایع و حوادث دیگر تا سال ۳۷۸ هجری در یک فصل ۱۴- در شرح ضیاع و حصص سلاطین در شهر قم و ساوه و آوه و انواع آن از خاصه قدیمی معروف بعباسیه و ضیاع عامه آن مانند فراتیه سهلانیه و یعقوبیه و خاصه جدیدی که در دو سال ۳۶۶ و ۳۶۷ جزء حصه سلطانی درآمده است و مطالب دیگر در یک فصل ۱۵- در شرح ضیاع و املاک موقوفه در قم و مقدار خراج و شماره سهام و ذکر آنچه از آن موقوفات خراب و باثر مانده است و نام متولیان آن موقوفات از مردم عرب و یا عجم قم و مطالب دیگر در یک فصل ۱۶- تراجم علما و دانشمندان قم و خواص آن ها و ذکر این که دوست و شصت و شش نفر بودند و بیان مؤلفات و تصانیف آن ها در یک فصل ۱۷- در تراجم ادیبان و دبیران و فیلسوفان و مهندسان و منجمان و کاتبان و ورانان قم و ذکر بعض احوال

و اخبار آن ها در یک فصل ۱۸- در شرح شاعرانی که در مدح مردم قم شعر گفته اند و ذکر آن کسانی که شعر و حالشان مشهور و محفوظ مانده بوده است و تعداد آنان که چهل نفرند و همچنین ترجمه احوال شعرائی که از سر زمین قم و آوه برخاسته اند و عبری و فارسی شعر می گفته اند و تعداد آنان که صد و سی نفرند در سه فصل ۱۹- در شرح احوال زردشتیان و یهودان قم و نواحی و مقدار جزیه آن ها و کیفیت وصول و دریافت جزیه و همچنین بیان علت اینکه چرا ترسایان و مسیحیان در قم سکونت و توطن اختیار نکردند در یک فصل ۲۰- ذکر بعض امور خاصه قم شرح شگفتی- های دنیای قدیم و عمر پیغمبران و تعداد آنان و بیان اخبار امم سالفه و مطالب دیگر در سه فصل. متأسفانه کتاب اصلی که بزبان عربی نوشته شده است از بین رفته و فارسی آن که بخسامه و همت صاحب ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک ترجمه شده است، فقط حاوی پنج باب آن است، ترجمه این کتاب در سال ۸۰۵ و ۸۰۶ هجری بخواهش ابراهیم بن محمود- بن محمد بن علی لصفی که از سلاطین و والیان عراق بوده است انجام و بتصحیح و همت آقای سیدجلال الدین طهرانی در تاریخ ۱۳۵۳ قمری طبع گردیده است.



حسین ابن علی ابو محمد الحجال ، از

دانشمندان بزرگ قم و از فحول فقهاء عصر خود بوده است کتابی مشروح و مفصل در فروع فقه بنام کتاب **الجامع فی ابواب الشرائع دارد** علامه و نجاشی او را توثیق کرده اند.



حسن بن مالک القمی عده ای او را حسین بن مالک یاد کرده اند علامه در کتاب خلاصه در شمار اصحاب امام ابوالحسن علی بن محمد علیه السلام و از ثقات شمرده است عبارات کتاب مشترکات نیز بر موقوف بودن دلالت میکند.



حسن بن محمد بن بندار از مشایخ معتمد و فقهاء قم بوده است نجاشی او را توثیق کرده است، در کتاب مجمع الرجال از او بصحت و ثقه بودن یاد میکند باین دلیل که ابن غضائری از او قدحی نکرده



حسن بن محمد بن حسن قمی
قرن چهارم از دانشمندان و مورخین

بزرگ و معاصر شیخ صدوق است از نزدیکان و مقربان صاحب بن عباد وزیر فخرالدوله دیلمی بوده و بغواش و دستور او تاریخ قم را بعبری نوشته است این کتاب دوشیوه نگارش بی نظیر و بسیار پر ارزش است چنین تاریخ مستند و دقیق کمتر نوشته شده است تنها ممکن است کتاب **تاریخ مسعودی**

«**بیهقی**» را از لحاظ دقت و ثبت مدارک با آن مقایسه کرد، نه تنها این کتاب در بین کتب متقدمین بی نظیر است بلکه امروزه نیز که تاریخ نویسی شیوه خاصی یافته و بتأثیر سبک مورخین عصر جدید اروپا وضع شایسته ای بخود گرفته مانند و نظیری ندارد و هنوز تاریخی باین جامعیت نوشته نشده است، کسی که این کتاب را مطالعه میکند کتب تاریخی دیگر را که بجای حقیقت و سادگی با عبارات تملق آمیز و جملات بی معنی و قالبی - صفحات را پر کرده اند - آنقدر بی ارزش مییابد که از صرف وقت و مال برای مطالعه آن هاشرمند می شود این کتاب بر بیست باب که هر یک از ابواب آن مشتمل بر فصولی است در سال **۴۷۸** هجری تدوین شده است ما شرح فصول آن را در ذیل ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک - القمی مترجم کتاب مزبور بفارسی بیان کردیم.



حسن بن محمد بن عمران -

قرن سوم - از فقهای قم است. حسین بن - محمد بن عمران، برادر او و موسی بن - الحسن بن محمد بن عمران فرزند او هر دو از ثقات محدثین بوده اند زکریا بن آدم، که ترجمه اش خواهد آمد او را وصی خود قرار داده است این وصایت دلیل توثیق

سال بعد چون بقم بازگشت دوباره مدرسه را دائر نموده و از سال ۱۳۱۵ شمسی با شهریه محصلین و مبلغ بانصدریال کمک که از اداره فرهنگ دریافت میکرد مدرسه مزبور را اداره مینمود ، ایشان قبل از تاسیس این مدرسه در قم مدرسه‌ای بهمین نام در تبریز دائر نموده بود وفات او در سال ۱۳۲۳ شمسی در شهر قم اتفاق و در همانجا دفن شد .



حسن رضائی (سید حسن ...) فرزند

سید عزیر الله رضائی هر دو از فرهنگیان قم و موسسین و مدیران مدارس جدید قم بوده اند . سید حسن در سال ۱۳۳۱ قمری مدرسه ای با شرکت عده ای از نیکوکاران با وجوه خیریه تاسیس کرد و پس از شش سال این مدرسه در سال ۱۳۴۰ قمری مطابق ۱۳۰۰ شمسی دولتی گردید . این مدرسه در ابتدا بنام احمدیه موسوم بود و پس از اینکه فرهنگ قم آن را تحت اداره خود در آورد بنام حکمت نامگذاری شد ، سید عزیر الله رضائی پدر او نیز در سال ۱۳۳۲ قمری مطابق ۱۲۹۲ شمسی با کمک عده ای از دوست داران فرهنگ ، مدرسه ای برای تربیت و سرپرستی اطفال یتیم تشکیل دادند . در بدو تاسیس بیست طفل یتیم را برای تربیت پذیرفته و مخارج لباس و کتاب آن‌ها را

او است زیرا زکریا بن آدم با توجه به اینکه در بعض امور از امام و کالت داشته است ، جز شخص موثق و مورد اعتمادی را طبعاً بوصایت انتخاب نمیکرده است .



حسن بن هتیل - از وجوه فقهاء امامیه قم و از ثقات محدثین است ، شیوه او مددوح و مورد توثیق واقع شده است ، نجاشی او را از مشایخ محدثین قم ذکر کرده است .



حسن بن میرزا سید عزیز (حاج میرزا سید حسن) از فقهاء و دانشمندان اخیر قم و از خدام حرم فاطمه معصومه سلام اله علیها بوده است تحصیلات او در قم و نجف اشرف و از شاگردان آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است ، کتاب **کفایه الاصول** را شرح کرده و یک جلد آن را بچاپ رسانیده است در اواخر عمر بتهران مهاجرت و در همانجا سکونت گزید .



حسن رشدیه (حاج میرزا حسن ...) از پیشقدمان فرهنگ و اهل تبریز است . در سال ۱۳۱۳ شمسی بقم آمد و در این شهر مدرسه ای با وضع و شیوه نو بنام رشدیه تاسیس کرد . پس از یکسال این مدرسه بعلت مسافرت موسس و مدیرش مرحوم رشدیه تعطیل و ضمیمه دبستان مجدیه گشت

نیز تکفل کردند دو سال بعد در سال ۱۲۹۸ شمسی مدرسه دو کلاسه‌ای نیز تأسیس کرد که پس از چند سال بمدرسه احمدیه که تحت نظر فرزندش اداره میشد ضمیمه گردید .



حسن فاضل از دانشمندان زاهد و مدرسین اخیر حوزه علمیه بودند . نزد حاج سید حسن نادی و مرحوم حجة اسلام حاج سید صادق تحصیل کرده است، عده‌ای از فضلاء فعلی از شاگردان او هستند در سال ۱۳۲۶ شمسی وفات یافت و در شیخان مدفون گردید .



حسن ندیم (شیخ حسن ...) از اساتید ادب حوزه علمیه در علوم صرف و نحو و معانی و بیان و علوم هیئت و ریاضی وارد بوده است . بمناسبت اینکه استاد و ندیم حاج میر سید حسین متولی باشی بزرگ بوده است بشیخ استاد و شیخ ندیم مشهور شده است .



حسن نویسی (حاج شیخ ...) فرزند ملا نصیر از مجتهدین بزرگ و مدرسین با ارج حوزه علمیه قم بودند در سال ۱۲۹۱ قمری در دهکده «نویس» که از روستا-های قم است متولد شده و سپس برای

تحصیل بحوزه علمی قم آمده و در خدمت حاج میرزا محمد ارباب بکسب فضائل مشغول شده است ، در سال ۱۳۲۲ هجری قمری بنجف اشرف تشریف یافته و در آن سامان از محضر آیت‌اله خراسانی و علامه طباطبائی یزدی مستفیض گشته است و پس از چهار سال اقامت در اعتاب مقدسه بقم مراجعت و در این شهر توطن کردند ، ایشان را تالیفات و یادداشت-هائی در فقه و اصول است که طبع نشده وفات او در سال ۱۳۷۱ قمری واقع شد .



حسین (میرزا سید ...) از دانشمندان بزرگ اخیر قم فرزند میرزا سید حسین صدر الحقاظ پس از فوت پدرش شغل او را عهده دار شد ولی علاقه او بتحصول معارف و علوم باعث شد که شغل پدری را از دست گذاشت و بتهران رفت و خدمت میرزا ابوالحسن جلوه و آقا محمد رضا قمشه‌ای بتحصول فلسفه و حکمت پرداخت پس از وفات دو استاد خود باعتبار مقدسه رهسپار و در آنجا بخدمت مرحوم میرزا حسن شیرازی مشرف شد و پس از ده سال کوشش و اجتهاد بتهران مراجعت و در همانجا متوطن گردید و در سال ۱۳۳۴ در همان شهر برحمت ایزدی پیوست .



حسین بدلا - فرزند سید محمد قمی در خانواده علم و ادب پرورش یافته و از احفاد «شاه بدلا» میباشد، ایشان از فضلا و ادبای قم محسوب میشوند و مدتی در دبیرستان سنائی بتعلیم علوم مذهبی و ادبی اشتغال داشتند.



حسین بن ابراهیم القمی معروف بابن - خیاط مردی فاضل و دانشمند است و از مشایخ شیخ طوسی میباشد.



حسین بن احمد بن ادريس القمی - الاشعری . ابو عبدالله ، از مشایخ اجازه و از محدثین موقت قم بوده است . شیخ صدوق او را در کتب خود تکریم و تجلیل کرده « تلعبری » که یکی از محدثین است از او اجازه روایت دارد.



حسین الاشعری القمی (ابو عبدالله) از روایات موقت و علامه در خلاصه او را توثیق کرده است .



حسین بن بهاء الدین مردی دانشمند و حاشیه ای بکتاب قوانین بنام توضیح - القوانين نگاشته است وی از شاگردان علامه بزرگ مرحوم میرزای قمی بوده است .



حسین بن الحسن بن ابان - از محدثین و فقهای قم ، از حسین بن سعید روایت میکند ، ابن داود در ذیل ترجمه محمد بن ادرمه از او ذکری بیان آورده و او را توثیق کرده است ، ابن قولویه او را از خویشان الصفار و سعد بن عبدالله مقدم بر آن ها دانسته است .



حسین بن حسن بن بندار ، از فقها و محدثین قم است ، از سعد بن عبدالله روایت میکند.



حسین بن حسن بن الفارسی . از فقها و محدثین قم مطابق آن چه که از ابی الفضل نقل شده کتابی در جمیع روایات دارد .



حسین بن سعید بن حماد بن مهران - الا - اهوازی از اصحاب امام علی بن موسی - الرضا و امام محمد بن علی و امام الهادی بوده ، از دوستان علی بن حسن اهوازی اصلا اهل کوفه است . بابرادرش حسن بن سعید باهواز رفتند و سپس بقم آمده و بر حسن بن ابان که ترجمه اش گذشت ، فرود آمد با برادرش مشترکاً سی کتاب تالیف و تصنیف کرده اند نجاشی بتفصیل تمام آن را در کتاب رجال خود یاد میکند

بابویه القمی به ابو عبدالله الحسین مراجعه شود .



حسین بن الخراز القمی ابو عبدالله نجاشی کتبه وی را چنین ذکر کرده است: از دانشمندان و محدثین قم و کتابی بنام الزیارات دارد .



حسین بن مالک القمی بنظر میرسد که همان حسن بن مالک القمی که ذکرش گذشت باشد .



حسین بن محمد بن عمران بن ابی بکر - الاشعری القمی ابو عبدالله از مشایخ شیخ بزرگوار محمد بن یعقوب الکلینی است ، در باره نام او سخن مختلف است آنچه که نجاشی گفته است ، همین ترتیبی است که ما در نام او و سلسله نسبش مراعات کردیم ولیکن در کتات (من لایحفره الفقیه) در سلسله اسناد حسن بن محمد بن عامر یاد شده است ، باری از ثقات محدثین و فقهای قم است ، جعفر بن محمد بن قولویه از او روایت میکند و در جمع روایات کتابی دارد .



حسین - حاج آخوند (آقا حسین ...) فرزند مرحوم حاج ملا غلامرضا معروف بحاج آخوند مجتهد بزرگ قم است . ایشان و اخوان گرامشان همگی اهل فضل و دانش و فضیلتند تحصیلات او در قم و

ابن داود و صاحب کتاب مشترکات و نجاشی او را توثیق کرده اند ، سعد بن عبدالله و محمد بن حسن الولیه از او روایت میکنند .



حسین بن سهل بن مهارب القمی ، از حکماء و دانشمندان اواخر قرن چهارم است ، خلاصه افکار حکماء یونان را در مسائل اجتماعی و سیاست مدرن و همچنین سفارشهای ارسطو را باسکندر مقدونی در باب اداره و سیاست ممالک ، از حفظ داشته و میگفته است ، که این مسائل از همه چیز ارزنده تر است ، ابن العمید قمی وزیر دیلمیان در باره او گفته است که اگر از شهر ما همین بکنفر ، فقط میبود برای ما کافی بود ، جزئی از شرح حال او را ذیل (ابوالمحارب) نگاشته ایم .



حسین بن شاذویه ابو عبدالله الصحاف از ثقات محدثین قم است ، روایت هائی که او در سلسله اسناد آن واقع است اندک می باشد ، ابن غضائری او را قمی دانسته و نوشته است ، که قمیین او را از غلات گمان کرده اند کتابی در صلوٰه دارد و شیوه او مقبول و در کتاب حاوی از ثقات شمرده شده است از شرح حال او در کتب رجال بر می آید که شغل او صحافی بوده است .



حسین بن علی بن الحسین بن موسی بن

از شاگردان آیت اله حائری بوده و اکنون از محضر آیت اله بروجردی مستفید میشود.



حسین حسینی - شاعر بست خوش قریحه و فاضل اشعار او بسیار است و تاکنون دو مجموعه منتشر ساخته است، اشعار فکاهی او در روزنامه توفیق بامضاء «خروس اخته» منتشر میشده است. مابذکر چند بیت از اشعارش اکتفا میکنیم.

ایدل ار خدمت بشر تگنی
خویش را پاك و مفتخر تگنی
در همان سینه خود بسوزای آه
بدل سنك افراتر تگنی
خشك شوای نهال عمر عزیز
خویش را اگر که بارور تگنی



حسین طباطبائی (آیت العظمی - بروجردی) از دانشمندان بزرگ و فقهای جامع عصر کنونی است، شرح فضائل ایشان در خور قلمی توانا تر و کتابی مشروح تر از کتاب ما است، ایشان در سال ۱۲۹۲ هجری قمری در بروجرد متولد شده مقدمات علوم را نزد اساتید آن شهر منجمله مرحوم آخوند ملاعبداله بروجردی که از علمای بزرگ آن شهرستان بوده اند فرا گرفته و در سن ۱۸ سالگی در سال ۱۳۱۰ قمری باصفهان عزیمت کردند اساتید ایشان در آن دیار مرحوم میرزا جهانگیرخان قشقایی و ملا محمدکاشانی در علوم معقول و فلسفه و هیئت و ریاضیات و مرحوم کلباسی و مرحوم سید

محمد باقر در چای در علوم منقول بوده اند. توقف معظم له در اصفهان هشت سال طول کشیده است و سپس باعتبار مقدسه مسافرت کرده و از محضر استاد بزرگ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بهره مند گشته و در سال ۱۳۲۸ قمری به بروجرد مراجعت فرمودند و در همانجا رحل اقامت افکندند در سال ۱۳۴۴ قمری بمکه معظمه مشرف شده و پس از بازگشت از طرف حکومت وقت مدت چند روزی محدود شدند پس از آنکه مدت محدودیت ایشان بسر آمد و دولت وقت از آن پیش آمد نامناسب اعتذار خواست بشهد مقدس مشرف و بعد از چندی به بروجرد مراجعت فرمودند از این پس مدت نوزده سال بهدایت و ارشاد خلق و تربیت و تعلیم طلاب و دانشجویان همت گماشتند مردم بروجرد او را مقتدای خود دانسته و بخطاب (امام) از او یاد میکردند و باین طریق از فضائل و افاضات او قدر شناسی نمودند در این مدت از برکات وجود ایشان حوزه علمیه بروجرد روح تازه گرفت و گذشته از طلاب آن شهر طالبان دانش از شهرهای دیگر به آنجا روی آورده و مجلس درس ایشان را مفتنم میشمردند تا اینکه در سال ۱۳۶۴ قمری عارضه کسالتی ایشانرا بتهران و بیمارستان فیروزآبادی کشانید برای اولین بار اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی بملاقاتشان توفیق یافت این مسافرت سبب شده که حوزه علمیه قم بوجود ایشان مباحی و مفتخر شود از آن زمان تاکنون

مرجعیت عامه داشته‌اند در قم ساکن بوده و گذشته از حوزه علمیه قم حوزه علمیه نجف اشرف و سامرا و کربلا و اصفهان و مشهد و بروجرد بمنایت و توجه ایشان اداره می‌شود، آثار ایشان گذشته از رسالات فقهیه که بفارسی و برای مقلدین نوشته میشود یکی تعلیقاتی است، که بر کفایه الاصول کتاب استاد خود مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نگاشته‌اند و دیگر کتابی است در طبقات رجال حدیث که هنوز به چاپ نرسیده است و دیگر از آثار باقیه ایشان مدرسه و کتابخانه ایست در نجف اشرف و همچنین مسجد معظمی در شهر قم در جهت غربی حرم - حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها.



حسین طباطبائی (مرحوم حاجی آقا حسین قمی) از علما جلیل و مراجع بزرگ اخیر بودند مرتبه دانش و فضائل او نه به حدی است که ما لایق بیان و شرح آن باشیم ایشان در سال ۱۲۸۲ قمری در قم تولد یافته‌است مقدمات علوم را در طهران فرا گرفته و سپس بنجف اشرف مسافرت آن دیار از محضر مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم آسید محمد کاظم یزدی مستفید گشته است، مرحوم سید مرتضی کشمیری ایشان را بکمالات روحانی و درجات عالی تهذیب نفس آشنا ساخت و مدتی نیز در شهر سامرا از محضر علامه، میرزا محمد نقی شیرازی درک فیوضات کردند و بعد از چندی درخواست

مردم خراسان را احابت فرموده و بارض اقدس مسافرت و در همانجا مقیم شدند، در آن زمان دانشجویان و طلاب علوم مشهد مقدس از برکات جنابشان مستفیض و بهره مند شده و در همین زمان عده کثیری از مردم بلاد ایران و خارج از کشور از ایشان تقلید نموده و او را بزعامت مذهب برگزیده بودند تا در سال ۱۳۱۳ شمسی پس از فتنه خراسان برای مذاکره و جلوگیری از اقدامات خلاف مذهبی به طهران آمدند ولی حکومت وقت گذشته از اینکه بمطالب و تذکرات ایشان توجه ننمود مردم را نیز از ملاقات و دیدار ایشان منع و پس از مدت کمی او را مجبور بترك ایران کردند جناب ایشان از آن پس در کربلا رحل اقامت افکنده و طلاب و دانش پژوهان پروانه وار بگردش مجتمع شدند. تا در سال ۱۳۲۳ شمسی مطابق ۱۳۶۳ قمری که وضع تغییر یافته بود بدعوت مردم خراسان سفری بایران کردند در شهرهای کرمانشاهان و همدان و ملایر و اراک و قم و تهران و مشهد و در بین راهها استقبال بی نظیری از او بعمل آمد پس از بازگشت از این سفر وفات مرحوم آیت اله اصفهانی مرجعیت نامه یافته ولی متأسفانه دولت مستعجل بود زیرا پس از گذشت چند ماهی در ربیع الاولی سنه ۱۳۶۶ قمری وفات یافتند.

فرزندان ایشان اغلب اهل دانش و فضل و تقوی هستند از جمله حاج آقای محمدی در کربلا و حاج آقا حسن در مشهد و حاج آقا

باقر در تهران که همه آنها از بزرگان اهل علم میباشند.



حسین عید قمی - فرزند اخوند ملا علی اکبر متولد ۱۳۱۳ قمری در سال ۱۳۴۰ قمری بتهران مهاجرت و پس از تکمیل تحصیلات خود شغل و کالت دادگستری را انتخاب کردند ایشان مردی متواضع و سخن وری بی مانند میباشد و از مشاهیر قمیین تهران است .



حسین فاطمی «حاج آقا حسین» از دانشمندان و پارسایان اخیر قم است ، تحصیلاتش در قم و در خدمت مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و مرحوم حائری یزدی، تدریس کرده است، فعلا در شهر قم بتدریس و تعلیم فقه و اصول اخلاق اشتغال دارند مردی زاهد و متقی میباشد .



حمدان بن مذهب القمی، از روا و محدثین قم کتابی در حدیث دارد که ابن ابی عمیر از او روایت میکند .



حمزه بن الیسع القمی، از روا و محدثین قم است زندگانی او در قرن دوم بوده و از صحابه امامان جعفر الصادق و موسی کاظم علیهما السلام بوده است ، محدثین ابی نصر بن نطی از او روایت میکنند، نجاشی او را توثیق کرده است .



حمزه بن یعلی الاشعری کنبه او (ابویعلی) است او آخر قرن دوم هجری میزیسته و از اصحاب امام علی بن موسی الرضا و محمد بن علی علیهما السلام بوده است از بزرگان و مشایخ قمیین و از فقهاء جلیل است نجاشی و علامه او را از ثقات دانسته اند و بنقل مشترکات سعد بن عبدالله - و الصغار از او روایت میکنند .



حسین کبیر (حسین آقا قمی) فرزند ارشد مرحوم آیت اله کبیر و از فضلا بشمار میروند و در مسجد امام بجای والد گرامشان اقامه جماعت مینمایند .



حسین کوجه حرمی (حاج سید...) از علماء حوزه علمی قم و مردی زاهد و مورد توجه اهالی بودند تحصیلات او در قم و نجف اشرف بوده و از محضر اساتید بزرگ زمان مستفیض شده است در مسجد بالاسر در مواقع ظهر و شب اقامه جماعت میفرموده و اوقات دیگر را بتدریس میبرد اخوند حضرت حجة السلام سید شهاب الدین مرعشی داماد برادر اوست، در سال ۱۳۵۷ هجری وفات کردند و در قریب مقبره مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مدفون شده است .



حیرانی قمی - زادگاه این شاعر قم و در همدان میزیسته است، شاعری شیرین

است از نواحی شهر قم و اصل خواجه نصیر-
الدین از دستجرد بوده از دهکده بنام
(ور شاه). معروف اینستکه خواجه در
علوم نقلیه شاگرد پدرش محمد بن حسن و
پدرش شاگرد فضل اله رواندی
ووی شاگرد سید مرتضی، بود و در
علوم عقلیه نخست بنزد داعی خویش تحصیل
کرد و سپس به نیشابور رفته در خدمت
فریدالدین داماد نیشابوری بتحصیل
اشتغال جست و کتاب اشارات ابوعلی سینا
را نزد وی استماع نمود و فریدالدین شاگرد
صدرالدین سرخسی و وی شاگرد
افضل الدین غیلانی و وی شاگرد
ابوالعباس لوکری و ابوالعباس
شاگرد بهمنیار بن مرزبان
آذربایجانی بوده که از شاگردان معروف
شیخ الرئیس ابوعلی سیناست و مقدمات
علوم ریاضی را از کمال الدین محمد
حاسب که از شاگردان افضل الدین
کاشی بود فرا گرفت، شیخ برهان الدین
همدانی شاگرد شیخ منتجب الدین قمی
صاحب فهرست هم از مشایخ حدیث و روایت
خواجه بود و معین الدین سالم بن بدران
نیز بدو اجازه روایت داد. خواجه یکچند هم
نزد قطب الدین مصری و کمال الدین
یونس موصلی و یکچند هم در مدرس
ابوالسعادات اصفهانی و بهمدرسی

گفتار و خوش قریحه بوده و از ندیمان سلطان
یعقوب بشمار میرود. قصائد و غزلیات و
مثنویات بسیاری سروده و در سال ۹۰۳ قمری
در گذشته است، از اشعار او است.

دوش آتشی که بر سر کویش بلند بود
آتش نبود آه من مستمند بود

صحبای عید گر من، دست آن نازک بدن بوسم
ز شادی تابش آرزو دست خویش بوسم

زهجران تابکی سوز دل برشته و نه منم
چو شمع از آتش دل کاشکی میسوختم نه منم

((خ))

خواجه نصیرالدین طوسی-

ابوجعفر محمد بن فخرالدین محمد بن حسن
از بزرگترین نوایغ قرن هفتم هجری است که
در فنون حکمت و ریاضی ردیف فارابی و
پورسینا و ابوریحان بیرونی و از مفاخر خاور
و ایران بشمار میرود، ولادت او در روز شنبه
یازدهم جمادی الاولی سال ۵۹۷ هجری در
مشهد مقدس بوده است و پس از هفتاد و پنج
سال و هفت ماه و هفت روز و نذگانی در روز
شنبه هفدهم ذی الحجه سال ۶۷۲ در بغداد وفات
و در مشهد کاظمین در جوار حضرت امام موسی
الکاظم بجاگ سپرده شد در تذکره هفت اقلیم
در ضمن تراجم علماء ساوه نوشته شده است
که اصل خواجه از جهرود ساوه بوده و
چون در طوس متولد شد بطوسی مشهور
گردید و همچنین در کتاب ریاض العلماء در
ذیل بشرح حال بدر الدین حسن بن علی
نوشته شده است که دستجرد از بلوک جهرود

سید علی بن طاوس حسنی و شیخ
 هشتم بن علی بن میثم بحرانی تحصیل کرد
 و از شاگردان معروف خواجه یکی فقیه
 بزرگوار علامه حلی مولف کتاب
 تذکره و تبصره در فقه میباشد که از بزرگترین
 فقهای شیعه بشمار میرود و دیگر دانشمند
 مشهور علامه قطب الدین شیرازی
 و دیگر سید غیاث الدین عبد الکریم بن
 احمد بن طاوس صاحب فرحة القرى متولد
 شعبان ۶۴۸ متوفی شوال ۶۹۳ است خواجه
 نصیر الدین در انواع علوم نقلی و عقلی
 بویژه حکمت و کلام و ریاضی یگانه عصر
 خویش بود و در سراسر بلاد اسلامی بفضل و
 دانش و فهم و کیاست شهرتی بسزاداشت
 و بلقب استاد البشر ستوده میشد خواجه پس
 از فراغ از تحصیل و نیل بدرجات عالی کمال
 بدر بار ناصر الدین ابوالفتح عبدالرحیم -
 بن ابی منصور، محتشم قهستان که مردی
 فاضل و دانش پرور و از سلاطین اسماعیلیه بود
 پیوست و در دستگاه او مقامی ارجمند یافت
 در أثناء اقامتش در دستگاه اسمعیلیان بطوری
 که قطب الدین محمد لاهیجی اشکوری
 در کتاب محبوب القلوب نوشته است
 قصیده ای بربی در مدح مستم خلیفه عباسی
 سرود و با نامه ای بیفاداد فرستاد ابن علقمی
 وزیر مستعصم چگونگی حال را بناصر -
 الدین محتشم قهستان نوشت از این پس
 رفتار ناصر الدین با خواجه تغییر کرد و او
 را بگونه بازداشتگان نگهداشت و سپس

هنگامیکه بقلعه الموت قزوین نزد علاء -
 الدین محمد هفتمین خلیفه حسن صباح
 میرفت او را نیز همراه خود برد و خواجه
 بحکم علاء الدین در قلعه الموت متوقف شد
 و تا هنگام فتح قلاع اسمعیله بدست هلاکو
 در قلعه « میهون دژ » نزد
 رکن الدین خورشاه بسر برد یا
 محبوس ماند خواجه از این تاریخ بخدمت
 ایلخان مغول پیوست ، و از مقر بان دربار
 وی گشت و در ملازمت وی مقام و منصبی
 تالی وزارت یافت و تا سال ۶۶۳ که
 هولاکو خان وفات یافت در دستگاه وی با
 نهایت قدر و منزلت می زیست و از آن پس
 تا سال ۶۷۲ قمری که پایان عمر خواجه
 است همچنان گرامی و معزز بود مدت اقامت
 خواجه در دستگاه اسماعیلیه بطور قطع
 از بیست و دو سال کمتر نبود و در تمام سنوات
 مابین ۶۳۳ که سال تالیف کتاب اخلاق
 ناصری است؛ تا ۶۵۴ که سال فتح قلاع
 اسماعیلیه و استخلاص خواجه بدست هولا -
 کوست خواجه در خدمت و به تعبیر بعضی در
 حبس اسماعیلیان بسر میبرد و در این مدت
 بتالیف و تصنیف کتب مهم همچون اخلاق
 ناصری و رساله معینیه و شرح اشارات
 و تحریر مجسطی و امثال آنها اشغال داشت
 و چون بخدمت هولاکو پیوست از طر ف
 وی مامور بستن رصد و نوشتن ذیج گشت،
 خواجه در سال ۶۵۷ بنای رصدخانه مراغه
 را آغاز کرد و بدستیاری چند تن از مهندسان
 و منجمان بزرگ آن عصر از قبیل

موید الدین عرضی دمشقی و
 فخرالدین خلّاطی و فخرالدین
 مراغی و نجم الدین دبیران
 قزوینی دست بکار زد و در نتیجه کتاب
 زیچ ایلخانی را نوشت که از کتب مهم این
 فن بشمار میرود اینکه همکاران خواجه را
 در رصد مراغه منحصر باین اشخاص نوشتیم
 ماخذش نوشته خود خواجه در مقدمه زیچ
 ایلخانی است، که مینویسد، هولاکوخان
 «در آن وقت که ولایتها ملحدان بگرفت
 من بنده کمترین نصیرالدین که از طوسم
 و بولایت ملحدان افتاده بدم بیرون آورد
 و رصد ستارگان فرمود و حکما را که در
 رصد میدانستند چون مؤیدالدین عرضی که
 بدمشق بود و فخرالدین خلّاطی که بتفلیس
 بود و فخرالدین مراغی که بموصل بود و
 نجم الدین دبیران که بقزوین بود از آن
 ولایتها بطلبید و زمین مراغه را رصد اختیار
 کردند و باین بندگان مشغول شدند و آنها
 بساختند و بناها را لایق رصد برآوردند و
 بفرمود تا کتابها از بغداد و شام و موصل
 و خراسان بیاورند و در موضعی که رصد
 میکردند بنهادند تا آن کار نسق و ترتیب
 نیکو یافت» اما بقرینه سیاق عبارت خود
 خواجه و نیز بدلائل تاریخی دیگر مسلم
 است، که همکاران خواجه بیش از این چهار
 نفر بوده اند و شاید بدین سبب که مقام علمی
 و همکاری آنها در رتبه این چهار استاد
 بزرگ نبوده، خواجه از آنها نام نبرده
 است از آنجمله علامه **قطب الدین**

محمود شیرازی است که از شاگردان
 و دست پروردگان خود خواجه بود و در
 مراغه حضور داشت و در اعمال رصدی کار
 میکرد، خواجه **صدرالدین** و خواجه
اصیل الدین پسران خود خواجه که از
 حیث شاگردی در رتبه قطب الدین محمود
 شمرده میشدند نیز از کارکنان رصدخانه
 بودند در فوات الوفيات **محمد بن شاگرد**
کتبی متوفی ۷۶۴ و نیز در تاریخ
 و صاف نوشته اند که هولاکوخان اوقاف تمام
 ممالک ایلخانی را بدست خواجه سپرد و
 خواجه در هر شهری نائب گماشت تا عشر
 اوقاف را میگرفتند و آنرا در مخارج رصد
 خانه و حقوق و رواتب علما و اعضاء رصد-
 خانه خرج میکرد و نیز در فوات الوفيات
 نقل شده است که هولاکوخان در کار رصد-
 خانه و زیچ ایلخانی بذل اموال بی حساب
 کرد معروفست که خواجه نصیرالدین
 کتابخانه بزرگی مشتمل بر چهارصد هزار
 جلد کتاب بنیاد کرد و بوسیله قدرتی که
 داشت از همه ممالک کتابها بکتابخانه
 خویش می آورد و نیز مشهور است که رکن-
 الدین خورشاه اسماعیلی در اثر تشویق و
 مصلحت بینی خواجه نصیرالدین تسلیم هلاکو-
 خان شد و هلاکو بیاس این خدمت و بحکم
 لیاقتی که در خواجه دید ویرا ببایگ-
 ارجمند برکشید و بجایگاه بلند رسانید از
 خواجه نصیرالدین سه پسر باقی ماند که
 داخل مناصب دیوانی بودند و در زمره اهل
 فضل شمرده میشدند یکی صدرالدین علی که

ظاهراً اکبر اولاد خواجه و درة القلاده خانواده او بوده و در علم نجوم دست داشته و بفارسی شعر میگفته و غالب مناصب بعد از وی بدو مفوض شده و مدتی بعد از وفات خواجه در رصدخانه مراغه ریاست داشته است و دیگر **اصیل الدین حسن** که یکچند حکومت بغداد داشته و بعد از صدرالدین، غالب مناصب وی بدو رسیده و بنوشته بعضی در سال ۷۱۵ وفات یافته است، سومی **فخرالدین احمد** که وی نیز از اعیان و فضلی زمان خویش بوده است خواجه نصیرالدین گاهی بتفنن شعر میساخته و بعضی اشعار فارسی و عربی او در کتابها نقل شده است از تالیفات مهم خواجه یکی **زیج ایلخانی** است که شرح آنرا نوشتیم و دیگر شرح اشارات در فلسفه و منطق است که متن آن بنام التنبیهات و الاشارات از ابوعلی سیناست و امام فخرالدین رازی متوفی ۶۰۶ پیش از خواجه این کتاب را شرح کرده و اعتراضاتی بر شیخ نموده بود و خواجه میگوید که نوشته های امام فخرالدین بقول ظریفان جرح است نه شرح، خواجه مجدداً این کتاب را شرح و اعتراضات امام را دفع کرد، شرح اشارات را در مدت بیست سال تالیف کرد و در ماه صفر ۶۴۴ بپایان رسانید و در خاتمه کتاب قلم را بر حال خود میگرداند و مینویسد که من این کتاب را در بدترین و سخت ترین احوال خویش نوشتم و بدین بیت متمثل میشوم.

بگرداگرد خود چندانکه بینم
بلا انگشتی و من نکینم
و دیگر کتاب تجریدا بقایه در فن
کلام که شرحهای متعدد بر آن نوشته شده
و سه شرح معروفست نخست شرح
علامه حلی و دوم شرح **شمس الدین ابوالقاسم اصفهانی** و سوم شرح
ملاعلی قوشچی که از کتب درسی قدیم است و دیگر تذکره در هیئت استدلالی که نیز چند شرح دارد بهتر از همه شرح
ملا عبدالعلی فاضل بیرجندی است متوفی ۹۲۴ و دیگر **شمس الدین خضری** بنام تکمله و دیگر شرح
نظام الدین نیشابوری بنام توضیح التذکره و این شروع بنام شارحان معروفست و دیگر تحریر اقلیدس در هند و تحریر مجسطی در ریاضیات عالیه قدیم و دیگر اساس الاقتباس در منطق بفارسی و دیگر اوصاف الاشراف در اخلاق بفارسی که آنرا بنام **خواجه شمس الدین محمد جوینی** تالیف کرده است و دیگر **زبدالهیة** بفارسی و دیگری **فصل در معرفت تقویم** بفارسی و دیگر **اخلاق ناصری** است.

((۵))

داود بن کوره، ابوسلمیان القمی فقیه و محدث است، کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی و کتاب حسن بن محبوب را مرتب و میوب کرده و همچنین خود او

شاگردان آیت اله حائری بوده اند اکنون نیز از فضلی شاگردان آیت اله بروجردی است و ضمناً بعضی از کتب فقه و اصول را در حوزه علمی تدریس مینمایند.



رضا برقمی، فرزند مرحوم آقا سعید عیسی از ذاکرین و مدت ۲۰ سال است که با اداره کردن مدرسه و آموزشگاه باقریه خدمات فرهنگی خود را ادامه میدهد.



رضا صدر فرزند ارشد مرحوم آیت-

الصدر در سال ۱۳۹۹ شمسی در مشهد مقدس متولد شده تحصیلاتش در قم و در مراحل عالی از محضر پدر بزرگوارش مستفید گشته و همچنین در خدمت اساتید دیگر حوزه علمیه تدریس کرده و اکنون از شاگردان فاضل آیت اله بروجردی است، فضل و دانش و خوی و روش را از مرحوم آیت الله صدر بارت برده و اکنون از فضلی مورد توجه حوزه علمیه است و در مسجد موزه آستانه اقامه جماعت مینماید.



رکن الدین محمد بن سعد القاضی، از مردان فقیه و دانشمندان بزرگ این دیار، و زندگانی او اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم بوده، شیخ منتخب الدین ترجمه او را در کتاب رجال خود آورده است رکن الدین شاعری پارسی گوی و توانا بوده است با کمال الدین اسمعیل و انیرالدین اومانی

کتابی در مسائل وضو و صلوة و زکوة و صوم و حج، تحریر کرده و آنرا کتاب (الرحمه) نامیده است، احمد بن محمد بن یحیی از او روایت میکند و بنقل بعضی از مشایخ، شیخ کلینی است.

((ذ))

ذاتی قمی متأسفانه هیچ چیز از شرح حال این شاعر در تذکره ها نیافتیم، این شعر بنام او است.

بکنه ذات تو هرگز نمیرسد ذاتی
یکی ز ذات تو میگوید از صفات یکی



ذوالمجدین (زین العابدین) از فضلی قم و ساکن تهران است، تحصیلات او در قم بوده و سپس به تهران مهاجرت کرده است، در دانشکده معقول و منقول بتدریس فقه اشتغال دارد، تبصره علامه را بفارسی ترجمه و شرح کرده است این ترجمه در دو مجلد بزرگ از طرف دانشگاه تهران چاپ و جزء کتب درسی دانشکده معقول و منقول قرار داده شده است.

((ر))

رضا (آقا سید رضا آسید صفی) از فضلاء دانشمندان و مدرسین فعلی حوزه علمیه قم میباشند تحصیلات او در قم بوده و از

معاصر بود، شعر زیر مطلع یکی از غزل‌های او است:

صبح بر آمد ز کوه خنجر زر در برش
گشته روان اوراق خون ز سر خنجرش

شرم باد ای خون من در گردن
یا ز خود، یا از خدا یا از منت

آهن اندر سیم نبود پس چرا
معدن فولاد شد سیمین تفت



روح‌اله خمینی (حاج آقا روح‌اله)

از اساتید درجه اول امروز حوزه علمی قم و فرزند مرحوم سید مصطفی خمینی است، در سال ۱۳۲۰ قمری در خمین متولد شده تحصیلات مقدماتی را در اراک فرا گرفته است و سپس بقم آمده‌اند، در علوم فلسفه و اخلاق استادان او مرحوم آقامیرزا محمد علی شاه آبادی و آقا سید ابوالحسن حکیم قزوینی و مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی بوده‌اند و علوم منقول و فقه و اصول را از محضر آیت‌اله مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقا میرسید علی کاشانی فرا گرفته‌اند. امروزه چند بمجلس درس حضرت آیت‌اله بر و جردی حضور می‌یابد، خود نیز از اساتید عالی‌فقه و اصول بشمار می‌رود سابقاً در بعضی ایام هفته خصوصاً روزهایی که دروس معمولی تعطیل میشد مباحث اخلاقی را در ایوان مدرسه فیضیه مطرح می‌فرمودند و طلاب علوم دینی و دانش پژوهان از محضرشان مستفیض میشدند تالیفات ایشان بسیار است، از آن جمله ۱-

مصباح الهدایه فی الخلافه و الامامه ۲- حاشیه- ای بر فصوص محیی‌الدین، و قریب چهارده جلد دیگر در مسائل مختلف علوم فقه و اصول و فلسفه که چاپ نشده‌اند و یک کتاب بفارسی بنام کشف الاسرار پیرامون بعضی ایرادات و اشکالات نوشته‌اند.



ریان بن شیب، از ثقات محدثین است اصلاً اهل قم نیست ولی در قم سکونت گزیده و باین سبب او را از سلسله قمیین شمرده‌اند.



ریان بن الصلت البغدادی الاشعری، ابوعلی، اواخر قرن دوم، نجاشی و علامه اوراقی دانسته‌اند از روایات موثق و از اصحاب علی بن موسی الرضا است از ملازمان مامون الرشید و مورد عنایت او بوده است، مامون او را مانند فضل بن سهل طرف مشورت و مخزن اسرار خود میدانست و انجام بعضی امورا با او و اگذار می‌نمود ولیکن ریان بن- الصلت باطننا شیعه و از دوستان خانواده عصمت و امامت بوده است شیخ در فهرست تالیف کتابی را باو نسبت میدهد.

((ز))

زکریا (آقا سید زکریا) از فضلا و دانشمندان اخیر قم و اصلاً اهل قزوین است تحصیلاتش در کربلا و سامرا بوده و از محضر حاج میرزا حسن شیرازی بهره‌ها گرفته و از آن مرحوم تصدیق اجتهاد داشته



زکریا بن ادریس القمی ابو جریر
محدثی بارع و دانشمندی بزرگوار است از
امامان جعفر الصادق و موسی کاظم و علی
الرضا علیهم صلوات اله روایت میکند ،
زندگی او در قرن دوم بوده ، علامه او را
از وجوه اصحاب امامیه شمرده شیخ در فهرست
برای او کتابی ذکر میکند ، صفوان بن یحیی
از او روایت مینماید وفات او قبل از سال
۱۹۰ هجری واقع شده و در قبرستان شیخان
قم مدفون است .



زند و کیلی - خاندان زند و کیلی از
فامیل های بزرگ و محترم قم اند شخصیت های
مهمی از این فامیل برخاسته که ذکر همه
آنها از حوصله کتاب ما خارج است ریاست
این فامیل با آقای محمد رضا خان زند و کیلی
است ، و آقای دکتر اکبر زند و کیلی جراح
و رئیس درمانگاه جراحی بیمارستان پهلوی و
دکتر جعفر زند و کیلی دندان پزشک از مشاهیر
این خانواده هستند .



زین الدین (آسید امیرة بن شرفشاه -
الحسینی) از دانشمندان و محدثین است ، در
شهر قم سمت قضا داشته است .



زین العابدین قمی (حاج میرزا)
از علماء بزرگ و فرزندان مرحوم آقای حاج
سید جواد مجتهد بزرگ قم است ، ایشان از
شاگردان مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی

است ، پس از فراغ از تحصیل از اعتاب
مقدسه بشهر قم مسافرت کرده و در همانجا
اقامت گزید ، مرحوم حاج آقا حسین قمی
داماد ایشان است .



زکریا بن آدم بن عبدالله بن سعد
الاشعری القمی قرن دوم از بزرگان صحابه
علی بن موسی الرضا علیه السلام و از
بزرگوارترین فقها و محدثین قم است ، ما
شایسته و توصیف او نیستیم در جلالت او
همین قدر بس که امام علیه السلام او را
باعتباراتی ستوده است ، که خداوند تبارک و
تعالی ، زکریا بن یحیی را ستوده است توقیع
مذکور و قتیکه زکریا بن آدم تازه در گذشته
بوده است صادر شده و چنین است «ذکرت
ماجرى من قضاء الله فى الرجل المتوفى
رحمة الله يوم ولد و يوم قبض و يوم بيعت و حيا
فقد عاش ايام حياته عارفاً بالحق قائلاً به
محتسباً للحق قائماً بما يجب الله ورسوله و
مضى رحمه الله غير ناكث ولا مبدل فجاءه الله
اجرنيته و اعطاه خيرا منيته ... الى آخر »
و در مورد دیگر امام علیه السلام او را بجلالت
قدر و برکت وجود یاد کرده است ، سال
وفاتش بتحقیق معلوم نیست ولی میتوان سال
وفات او را بین سنوات ۱۹۰ و ۲۰۰ هجری
دانست قبر شریف او در شیخان قم در مقبرة -
ای بنام خود او معروف است و زیارتگاه
مردم سعادت مند است .

عباد بن سلیمان روایاتی را که از این دو امام نقل کرده در کتابی مرتب و محبوب ساخته است، و بنقل از محمد بن خالد البرقی، کتاب دیگری که مرتب و محبوب نشده نیز داشته شیخ منتجب الدین در فهرست او را «سعد الاحوص» یاد کرده است.



سعد بن عبدالله بن ابی خلف الاشعری کنیه اش ابو القاسم و زندگانی او در قرن سوم است، بدیدار امام العسکری مشرف شده است.

علامه و نجاشی او را از مشایخ و وجوه امامیه دانسته و همگان او را توثیق کرده اند نجاشی در رجال خود بعد از ذکر ملاقات او با امام متذکر شده است که بعضی اصحاب، این حکایت را درست نمیدانند، و سپس کتب او را باین تفصیل یاد کرده است.

۱- کتاب الرحمة

۲- کتاب الوضوء

۳- کتاب الصلوة

۴- کتاب الزکوة

۵- کتاب الصیام

۶- کتاب الحج

۷- کتاب بصائر الدرجات

۸- کتاب الضیاء فی الامامة

۹- کتاب فرق الشیعة

۱۰- کتاب الرد علی الفلاة

۱۱- کتاب ناسخ القرآن و منسوخه و

محکمه و متشابهه

بوده و در دوره دوم مجلس شورای ملی جزء ۵ نفر علماء طراز اول بمجلس شورای ملی رفت و پس از چند ماهی درگذشت.

((س))

سیدالدین بن اسحق بن داود القمی کنیه او ابو محمد است، شیخ منتجب الدین در فهرست او را مردی دانشمند و عالم یاد می کند و قاضی شهر قم بوده است.



سرکشیک (حاج میرزا خلیل) از مشاهیر و محترمین معاصر قم بودند و از سر کشیکهای آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه بوده است، ایشان مردی مقتدر و صاحب عنوان بود و مدتها برای بهبود وضع خدام آستانه کوشید و در بیشتر مسائل اجتماعی قم از حقوق و منافع مردم طرفداری میکرد در سال ۱۳۱۸ فوت کرده است.



سعد بن ابراهیم القمی از فقها و دانشمندان جلیل قم بوده است.

محدثی بارع و موثق است، کتابی بنام «تقدیر الدرجات» تالیف کرده است.



سعد بن سعد بن الاحوص بن سعد بن مالک الاشعری از محدثین و روایات بزرگ و جلیل است، از امامان علی بن موسی الرضا و محمد بن علی النقی روایت کرده، بر روایت

قرن دوم و از اصحاب امام موسی کاظم
علیه السلام است.



سهل بن سعید القمی محدث و فقیه،
زندگانی او در قرن سوم و از اصحاب امام
محمد بن علی التقی علیه السلام است.



سهل بن رازی، ابو محمد، از ثقات
محدثین قم و از جوه امامیه است، مورد اعتماد
بوده کتابی بنام فضل الموالی و کتاب دیگری
بنام «المرد علی مبغضی آل محمد ص» تألیف
کرده است.



سهل بن هرمزان - از روایات موثق
مورد اعتماد بوده است، نجاشی و علامه او
را توثیق کرده اند و همچنین نجاشی در رجال
خود کتابی که حسن بن علی ریتونی از او
روایت کرده، از او بدست میدهد.



سهل بن الیسع بن عبدالله بن سعد الاشعری
از دانشمندان بزرگوار و جلیل القدر
امامیه در قرن دوم هجری است از صحابه
امام موسی کاظم علی بن موسی الرضا است
و از ایشان روایت میکند، نجاشی و علامه
بتاکید او را توثیق کرده اند.



سلامت فامیل سلامت از خانواده های
مشهور قم میباشد دو برادر بنام حاج شیخ

۱۲ - کتاب فضل الدعاء والذکر

۱۳ - کتاب جامع الجوامع

۱۴ - مناقب روات الحدیث

۱۵ - کتاب مثالب روات الحدیث

۱۶ - کتاب المتعه

۱۷ - کتاب الرد علی، علی بن ابراهیم

بن هاشم فی مسئله

هشام و یونس

۱۸ - کتاب قیام اللیل

۱۹ - کتاب الرد علی المجیره

۲۰ - کتاب فضل القم و الکوفه

۲۱ - کتاب فضل ایطال و عبدالمطلب

و اب النبی علیه الصلوٰة والسلام

۲۲ - کتاب الدعاء

۲۳ - کتاب الاشیطاعه

۲۴ - کتاب احتجاج الشیعہ علی زید بن

نابت فی الفرائض

۲۵ - کتاب النوادر

۲۶ - کتاب المتخبات

۲۷ - کتاب المزار

۲۸ - کتاب مثالب هشام و یونس

۲۹ - کتاب مناقب الشیعہ و وفات او را

نزدیک سال سیصد هجری ذکر کرده اند.



سهل بن الحق بن الحسین بن بابویه

«ابوالمعالی» از روایات موثق و فقهاء قرن

سوم و مردی صالح و پارسا بوده است



سهل بن عمران القمی، از روایات و فقهای



شرف الدین ابو طاهر بن سعد
القمی زندگی او اواخر قرن پنجم و وزیر
سلطان سنجر سلجوقی بوده است ، مردی
دیندار و صالح و در کار اداره مملکت
بردهار و مال اندیش و نیک سیرت بوده
است .



شهاب الدین المرعشی -
ابوالمعالی مشهور و معروف به « آقا
نجفی » از دانشمندان و مراجع بزرگوار
و جلیل حوزه علمی قم و نسابه ای بصیرند
مردی بزرگوار و مورد نظر و توجه خاص
مردم دانش دوست قم می باشند
تولدشان در سال ۱۳۱۸ قمری در نجف

بوده است فرزند مرحوم **شمس الدین**
سید محمود مرعشی بن السید علی
شرف الدین طبیب معروف بسیدالاطباء ،
خاندان جلیل ایشان عموما از دانشمندان
و فضلا بوده اند - پادشاهان و سلاطین
مرعشی طبرستان که در قرن هشتم و نهم
و زمانی بعد از آن سلطنت را داشتند و
تا اوایل حکومت صفویه در اقتدار باقی بودند
اجدار و اسلاف جناب ایشان بوده اند
تحصیلاتشان را در نجف اشرف شروع می
کنند و مدارج عالی کمال علمی را پیموده
و سپس در سال ۱۳۴۲ قمری بایران
مسافرت می نمایند ، در این سفر مدتی در
طهران اقامت فرموده و از محضر دانشمند

علی اصغر وحاج شیخ علی اکبر درراس این
خاندان قرار داشتند که در هر کارخیری پیش
قدم بودند . زین العابدین سلامت که از
اعضای فعال جامعه لیسانسیه ها و فرهنگیان
تهران میباشد از این خانواده است .

((ش))

شاذان بن جبرئیل بن اسمعیل بن ابیطالب -
القمی محدثی بارع و فقیهی بزرگ بوده
است ، کتابی در شناختن قبله بنام (ازاحه -
العله) دارد تالیفات دیگر او یکی تحفه المتؤلف -
الناظم و عمدة المکلف الصائم و کتاب فضائل
است .



شرر قمی (بیگدلی) اسمش حسن -
علی بیگ فرزند لطفعلی خان بیگدلی صاحب
آتشکده آذر است ، از غزل سرایان و شعرای
معاصر محمد شاه قاجار بوده است ، دیوان
اشعار او هنوز بچاپ نرسیده تنها یک نسخه
از آن در خاندان او موجود است که امیدواریم
بطبع و نشر آن همت کنند .
از اشعار اوست :

سوخن ، خون شدن ، ایدل بفر اقص خوش باش
جستم آخر ز پی درد تو درمانی چند
جز خیال تو که در هر دلی آمد رطوش
ووسفی کس نشنیدست بزندانی چند
باد باید به پریشانی آن زلف نکوشد
یا بعطار بگوئید که عنبر نفروشد

اشعار او است:

یای عشق و آتش زن دل افسرده ما را
بنور خویش روشن کن چراغ هرده ما را

خواب دیدم کز هوا شاهین او صیدی ربود
چون شدم پیدار، مرغ دل بجای خود نبود.

ز مام از دست لیلی در ربای ای ناله کاری کن
سر خود بگیر و بره جنون سرگردان گزاری کن



شیرزاد بن محمد بن محمد بن بابویه از دانشمندان
قرن چهارم مردی فقیه و پارسا بوده است،
ترجمه او در کتاب فهرست مذکور است

((ص))

صادقی - خانواده صادقی از
خاندانهای بزرگ و مشهور قسم میباشد،
مرحوم ملا محمد صادق، صاحب مدرسه ای
بهین نام که ترجمه اش گذشت، رئیس و
قائم این خانواده بوده و اکنون احفاد و
بستگان او بلقب صادقی مشهورند فرد
معمر و بزرگ آنها اکنون آقای احمد
شریف صادقی است که از مردان شریف
این دیار هستند و دیگر آقای جواد صادقی
که اکنون رئیس دادگستری استان خوزستان
از مشاهیر این خانواده است، افراد
صاحب عنوان دیگری نیز در این خانواده
هستند.



صدرالدین الرضوی القمی، فرزند
سید محمد باقر الرضوی از علماء بزرگ و

فقید میرزا طاهر تشکابنی و دانشمندان دیگر
آن زمان در طهران بهره ها می یابند
و سپس در سال ۱۳۴۶ بقم آمده و در
همین شهر سکونت اختیار کردند، مرحوم
آیت اله حاج شیخ عبدالکریم حائری بایشان
عنایت خاصی داشتند، از همان زمان حضرت
ایشان در ردیف اساتید و مدرسین
عالی حوزه علمیه بودند و هم اکنون نیز
مجلس درس ایشان منبع فیض و منشاء
فضل است، ایشان در علوم مختلف ادبی
و علمی تالیفات و آناری دارند که اغلب
آن ها تعلیقات و شروحاتی است که بر کتب
و رسالات اساتید گذشته و دانشمندان متقدم
نوشته اند، یکی از تالیفات سودمند و بی سابقه
که حضرت ایشان با تحمل زحمات و صرف
مدت مدیدی از زمان نگاشته اند کتابی در
انساب طالبین « علوین » بنام (شجرات
نسب الطالبین) است و کتب دیگری که
تعداد آنها از سی عدد تجاوز میکند



شهیدی قمی (بابا شهیدی) شاعری
درویش مشرب و بذله گو بوده است، این
شاعر که نام و مشخصات کامل زندگی وی در
دست نیست چندی ملک الشعراء دربار
سلطان یعقوب بوده پس از وی بهرات نزد
سلطان حسین میرزا بایستقور رفته و مورد
احترام وی بوده، سپس به بندوستان مهاجرت
کرده و در کجرات اقامت گزیده و در ۹۳
قمری در صد سالگی وفات یافته است. از

فقهای جلیل‌القدر قرن دوازدهم هجری است تولد او باید در حدود سنه ۱۰۹۰ باشد تحصیلاتش در اصفهان در خدمت آقا جمال خونساری و مدقق شروانی و شیخ جعفر قاضی بوده است، پس از فراغ از تحصیل بقم مراجعت و مدتی عهده دار امور شرعی قم و تدریس علوم کشت تا فتنه افغان سبب شد که از وطن مألوف هجرت کند از این پس مدتی در همدان و سپس در نجف اشرف، اقامت گزید و در آنجا بتکمیل مدارج کمال و مراتب علمی خود همت گماشت و از محضر اساتید الشریف ابوالحسن عاملی و شیخ احمد جزائری مستفیض گردید در ضمن خود نیز تدریس علوم فقه و اصول را عهده دار گشت، آقا محمد باقر وحید بهبهانی و سید عبدالله جزائری نوه سید نعمت‌اله از شاگردان ایشان هستند تالیفات او یکی کتاب طهارات و دیگری شرح وافیة ملا عبدالله تونی است، وفات او در سنه ۱۱۶۰ اتفاق افتاده است.

❦

صدرالدین صدر، از مراجع بزرگ و دانشمندان، جلیل‌القدر دوره اخیر بودند فرزند مرحوم آیت‌اله سید اسمعیل صدر فرزند سید صدرالدین جبل عاملی است، خانواده ایشان از جلیل‌ترین و اصیل‌ترین بیوت علوین و سادات است، تولد آن مرحوم در کاظمین بسال ۱۲۹۹ قمری و تحصیلاتشان در کربلا و نجف اشرف بوده است در سال

۱۳۴۶ قمری برای تشریف باستان قدس رضوی بایران آمدند و پس از توقف دو سال در شهر قم بمشهد مقدس مشرف شده و در آنجا مقیم شدند جناب ایشان داماد مرحوم آیت‌اله حاج آقا حسین قمی بودند و پس از مسافرت آن مرحوم بکربلا بسر حسب خواهش مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در قم سکونت فرمود و بتدریس فقه و اصول اشتغال ورزیدند پس از وفات مرحوم حائری یزدی مرجعیت یافته و مقتدای مسلمین و طلاب و دانشجویان علوم دینی و یکی از مدرسین سه‌گانه عالی بودند، مرحوم ایشان گذشته از مراتب علمی صاحب اخلاق حسنه و سجاایای حمیده‌ای بودند که هر کس بدیدارشان توفیق مییافت شیفته رفتار و اخلاقشان میشد، بسیار متواضع و مهربان بودند و خوشبختانه فرزندان برومندشان همان شیوه شایسته و مهربانی و فروتنی را از پدرشان بیادگار دارند همچنانکه فضل و دانش را از اوابارت برده‌اند فرزندان ذکور ایشان سه نفرند آقای سید رضا (که شرحش گذشت) و آقای سیدعلی و آقای سیدموسی، فرزند کوچک ایشان سید موسی یکی از فضلا و دانشمندان جوان هستند که مورد توجه اساتید و محبوب عموم است، وفات مرحوم صدر ربیع‌الثانی ۱۳۷۳ قمری اتفاق افتاد و تالیفات ایشان غیر از رسالات عملیه که در فروع فقه بفارسی برای استفاده مقلدین نوشته‌اند کتاب

صدرالدین صدر، از مراجع بزرگ و دانشمندان، جلیل‌القدر دوره اخیر بودند فرزند مرحوم آیت‌اله سید اسمعیل صدر فرزند سید صدرالدین جبل عاملی است، خانواده ایشان از جلیل‌ترین و اصیل‌ترین بیوت علوین و سادات است، تولد آن مرحوم در کاظمین بسال ۱۲۹۹ قمری و تحصیلاتشان در کربلا و نجف اشرف بوده است در سال

(المهدی) است که بربری تحریر و طبع گردیده است.



صدقه بن بندار القمی ، ابوسهل ، زندگی او در قرن سوم هجری بوده است از راویان و از محدثان بزرگوار و صالح بوده است ، علامه در کتاب خلاصه او را توثیق کرده و کتابی بنام « التجل و المروءة » برای او بدست میدهد ، وفاتش را در سال سیصد و یک هجری نوشته اند.



صهباي قمی نامش تقی و فرزند ملایداله بوده است ، این شاعر از معاصرین و دوستان نزدیک آذر بیکدلی و مصاحبت وی را در محضر سید علی مشتاق اصفهانی داشته است ، و تخلصش را از مشتاق گرفته است ، صاحب آتشکده صهبا را بسیار ستوده و بیت زیر را از صباحی در باره تاریخ وفات وی نقل و تصریح کرده است که مصراع دوم ماده تاریخ است.

کلك صباحی ش زدنقل از برای تاریخ
« دالم بود ز کوثر لب ریز جام صهبا »

سال ۱۱۹۱

اجداد صهبا از دماوند بوده و خود او در آنجا در گذشته است ، صهبا قطعه بمناسبت عروسی دوستش لطفعلی آذربیکدلی متضمن ماده تاریخ آن سروده که مورد تحسین بسیار قرار گرفته و آذر در باره آن قطعه می گوید قطع نظر از تعارفات رسمی از برای

عروسی باین مناسبت کم اتفاق افتاده و نهایت امتیاز دارد ، این است آن قطعه :

شمع بزم اهل فکر آذر که هست
محفل افروز سخن چون انوری
آنکه باشد نو عروس طبع او
غیرت افزای بسان آذری
از نگو سنجیدن در های نظم
هست بازار سخن را جوهری
آمدش در برز دور اختران
دختری چون زهره در نیک اختری
کلك صهبا بهر تاریخش نوشت
« زهره آمد در کنار مشتری »

((ع))

عامر بن نعیم القمی ، او اهل قرن چهارم از محدثان و فقهاء دوره خود بوده است ، ابن ابی عمیر و حماد بن عثمان از او روایت می کنند ، شیخ صدوق بقرینه روایت ابن ابی عمیر او را موثق دانسته ، ولی علامه مجلسی در کتاب خلاصه روایات او را « حسن » شمرده است .



عباس بن معروف ، ابوالفضل ، از محدثان صالح و موثق قم بوده است ، نجاشی و علامه و صاحب مشترکات او را براستگویی و تقه بودن وصف کرده اند شیخ منتجب الدین در فهرست تالیفاتی از او بدست میدهد .



عباس صبوحي (شاطر عباس) فرزند

خواهم که چون سکندر گرد جهان بگردم
شهادت لب بنوشم، آب بقاء بهانه



عباس فیض (میرزا عباس ...) فرزند مرحوم آیت‌اله میرزا محمد فیض. و از فضلاء حوزه علمیه و از دانشمندان و نویسندگان قم است، تالیفات زیادی از ایشان انتشار یافته است، از جمله بدر فروزان در تاریخ آستانه قدس رضوی؛ و «انجم فروزان» و «جندی فروزان» است. ایشان در علم تاریخ و انساب‌داری اطلاعات زیاد و ذیقیمتی است.



عباس صفائی قمی (حاج شیخ عباس ...) از فضلا و دانشمندان کنونی حوزه علمیه قم است، فرزند مرحوم حاج شیخ محمد علی حائری قمی است در سال ۱۳۲۲ قمری در شهر سامرا متولد شده است تحصیلات او در قم بوده و از پدر خود و همچنین آیت‌اله حائری یزدی مستفید گشته است اکنون عهده دار تدریس در حوزه علمیه قم هستند در مسجد نو قم بجای پدرشان اقامه جماعت می نمایند تالیفاتی دارند یکی از آن‌ها که تاریخ پیغمبر اسلام باشد بطبع رسیده، مرحوم (عبدالصاحب صفائی) وکیل سابق مازندران در مجلس شورای ملی برادر ایشان است.



عباس محدث قمی (حاج شیخ

محمدعلی در تاریخ ۱۲۷۵ شمسی در قم متولد شده و در تهران بشغل خبازی اشتغال داشته است، صبوحی شاعری است لطیفه پرداز و خوش قریحه که طبع روانش پرده بر روی «بیسوادی» او کشیده است، اینکه کلمه «بیسواد» را درباره اش استعمال میکنیم از این جهت است، که او شاعری را از کسی نیاموخته و بمکتب نرفته و استادی ندیده است، و بنا بر اشتها، خواندن و نوشتن نیز نمیدانسته، اگر این معنی صحیح باشد و باور کنیم که سواد نداشته و خواندن و نوشتن نیاموخته باشد باید اعتراف کرد که قریحه او چنان عالی و سرشار بوده که این نقص را جبران کرده است، ولی از نظر دور نباید داشت، که علاقه اش بشعر و شاعری او را بشنیدن و حفظ اشعار و غزلیات شعرای پیشین واداشته و همین امر یک مبداء عالی و سرچشمه الهامی برای شاعری او قرار گرفته است، معروف است که وقت نان بختن نویسنده‌ای را کنار خود می‌نشاند و در ضمن کار شعر میسروده و نویسنده معهود یاد داشت می‌کرده است، مردان معمر تهران او را بخاطر دارند و شیوه کار او را نقل میکنند وفات او در سال ۱۳۱۵ شمسی بوده است - غزل زیر از او است:

بر جان شرار عشقت خوش میکشد زبانه
باور نداشت بختم، این دولت از زمانه
دیشب دل پریشم با خویش شکوه میکرد
گاهی زد دست زلفت گاهی زد دست شانه

عباس محدث..) از محدثین بزرگ و مؤلفین
پرمایه و توانا و از دانشمندان و واعظان
جلیل و پارسای قرن اخیر بوده اند فرزند
(محمد رضا قمی) و در سال ۱۲۹۴ قمری
متولد شده است آنچه را که در شرح حال
خود نگاشته است ، چنین است « در عشر
آخر از ماهه ثلثه بعدالالف متولد شده ام
و در بلده مذکور قم الی سنه ۱۳۱۶ بتحصيل
علم اشتغال ورزیده ، بعد بنجف اشرف
مشرف شدم - پس خداوند متعال بمن منت
گذاشته بملازمت شیخنا الاجل الاعظم...
ذوالفیض القدسی تفه الاسلام النوری الطبرسی
اناراله تعالی برهانه... و خاتمه مستدرک-
الوسائل را برای او استنساخ میکردم که
بفرستد برای طبع بایران و در خدمت او
بودم تا سنه ۱۳۱۸ پس خداوند متعال حج
بیت اله الحرام و زیاره قبر حضرت سید-
الانام علیه و علی آله التحیه و السلام ، مرا
عنایت فرموده و پس از اداء حج و فراغ از
زیارت از طریق فارس بیله خود قم برای
زیارت سیدتنا فاطمه بنت موسی بن جعفر
علیهم السلام.. و تجدید عهد با والدین مراجعت
کردم و ایام قلیله مانده بشهد مولایم
امیر المومنین مسافرت نموده ملزم خدمت
شیخی العلامه النوری ، نوراله مرقده گشته
و در مقابله مستدرک و کشف الاشعار و
استنساخ لؤلؤ و المرجان و تصنیف تحیه
التراثر و غیر ذلک مساعدت نمودم تا در این
بین از جنابش استفاده میکردم .. و در
خلال استفاده من از آن بزرگوار استجازه

نمودم که مرا بروایت مؤلفان اصحاب
رضی الله عنهم اجازه مرحمت فرمائید پس
بمن منت گذارده و در اواخر ایام حیاتش
مسئلت مرا قبول نموده اجازه دادند که
مؤلفات اصحاب را قدیما و حدیثا در تفسیر
و حدیث و فقه .. و غیرها از آنچه اجازه
دارد و روایت آنها بطریق معموله و
از مشایخ عظام که در خاتمه مستدرک
مشروحا مذکور است ... از برای من
نیز اجازه دادند که روایت
بکنم و بعد از وفاتش دو سال در نجف اشرف
مانده ، بمعجم ، بدارالایمان قم مهاجرت
کرده تا سنه ۱۳۲۹ آنجا بودم پس دو
بار به حج مشرف شده بقم برگشتم و تقریبا
دو سال آنجا مانده بعد بشهد مولانا الامام-
المعصوم ابوالحسن الرضا علیه السلام
مهاجرت کرده تا امسال ۱۳۴۶ در این
مکان شریف هستم ... الی آخر » -
مرحوم حاج شیخ عباس تألیفات و تصنیفات
بسیاری دارند و اغلب آنها چاپ شده است ،
آنچه را که ما دریافته ایم در این جا ذکر
میکنیم :

- ۱- الفوائد الرجیة ۲- الدرۃ الیتمیة
- ۳- مختصر الابواب فی السنن و الاداب
- ۴- هدیة الزائرین ۵- نزهة النواظر فی
- ترجمة معدن الجواهر ۶- سبیل الرشاد ۷-
- الکنى و الالقاب ۸- ذخيرة الابرار در
- تلخیص انیس التجار ۹- رساله فی الصغائر
- و الکبائر ۱۰- الفصول العلیه فی مناقب
- الرضویه ۱۱- حکمة بالغه و مائة کلمة جامعه

فرزند مرحوم حاج میرزا حبیب‌اله تاجر ،
 و داماد مرحوم آیت‌اله فیض است و تحصیلاتش
 در قم ، استادان او در سابق مرحوم آیت‌اله
 حائری و آیت‌اله شیخ محمد علی قمی و
 آیت‌اله فیض بوده و اکنون نیز از محضر
 آیت‌اله بروجردی بهره‌مند و از فضلا و
 دانشمندان حوزه علمیه و امام جماعت مسجد
 «امام» میباشد .



عبدالحسین ابن الدین -

از فضلا و دانشمندان قمی مقیم
 تهرانند . فرزند مرحوم آقا شیخ علی اصغر
 قمی و تولدشان در سال ۱۳۲۳ قمری در
 شهر قم بوده ، استادان ایشان ، آقامیر
 سید علی کاشانی و آسید ابوالحسن حکمی
 قزوینی بوده‌اند و همچنین از محضر
 آیت‌اله حائری یزدی بهره‌ها گرفته و
 اکنون از فضلا مدرسین تهران و در مدرسه
 عالی سپهسالار تدریس می‌فرمایند و
 همچنین بعنوان خطیب در مدارس دولتی
 بارشاد و راهنمایی دانشجویان خدمات
 گرانبهای دارند ، دانشمندی خوش خلق
 و مهربانند و اغلب دانشجویان تهران ،
 چه دانشجویان دانشگاه و مدارس جدید
 و چه طلاب علوم دینی از وجودشان مستفیض
 میشوند و دیگر جناب ایشان در مسئله
 توحید فکری و اتحاد مسلمین با «دارالتقرب»
 همکاری‌های گرانبهای دارند ، و مقالات
 ایشان بزبان عربی عصری در مجله

۱۲- اللثالی المنشوره فی الاحراز والا-
 ذکار الماتوره ۱۳- دستور العمل ۱۴- نفس
 المپوم فی مقتل الحسین المظلوم ۱۵- نقشه-
 المصدور ۱۶- انوار البهیة در تاریخ
 علماء و دانشمندان ۱۷- تحفة طوسیة ۱۸-
 نفحة قدسیة ۱۹- مقامات العلیة ۲۰- مفاتیح-
 الجنان (در اذکار و ادعیه) ۳۱- الباقیات-
 الصالحات ۲۲- منتهی الامال ۲۳- منازل-
 الاخرة ۲۴- ترجمه مصباح المتعبد ۲۵-
 سفینه البحار (راهنمای مفیدی است برای
 کتاب بحار الانوار مجلسی) ۲۶- ترجمه
 جمال الاسبوع ۲۷- ذخیره العقبی ۲۸-
 تحفة الاحباب ۲۹- الفوائد الرضویة (در
 شرح حال علماء شیعه) ۳۰- تنمة المنتهی
 در تاریخ روزگار خلفا ۳۱- بیت الاحزان
 در مصائب فاطمه زهرا علیها سلام - آنچه
 را که بر شمر دیم مجموع آثار آن مرحوم
 نیست ، و غیر از اینها مولفات دیگری
 نیز دارند که بعضی از آنها هنوز چاپ نشده
 است ، وفات ایشان در سال ۱۳۵۹
 قمری ۲۳ ذی الحجة در نجف اشرف
 اتفاق افتاد و در جوار استادش مرحوم
 شیخ نوری ب خاک سپرده شد ، از ایشان دو
 تن اولاد ذکور باقی مانده که هر دو اهل
 فضل و دانشند ، جناب آقای حاج میرزعلی
 محدث که از فضلا و وعظا تهرانند و دیگری
 آقا شیخ محسن محدث که از طلاب فاضل
 و در مسجد باب همایون اقامه جماعت مینمایند



عباس مستقیم- «حاج شیخ...»

« رساله الاسلام » در این باره نشر می شود آثار ایشان یکی کتاب آراء النظرات در مبحث الفاظ علم اصول و دیگر کتابی در نحو است، و همچنین مقالات زیادی سابقا در دو مجله « العرفان » و المرشد که در سوریا و لبنان نشر میشد نوشته اند.



عبدالحسین صاحب الداری

بروجردی از دانشمندان حوزه علمیه و از مدیران امور طلاب علوم دینی قم هستند فرزند مرحوم آخوند ملاعلی بروجردی در سال ۱۰۳۸ قمری در بروجرد متولد شده و در اوائل جوانی برای تحصیل به شهر اراک «سلطان آباد» سفر کرده است در آن شهر در خدمت مرحوم آقا نورالدین عراقی و مرحوم آخوند ملاعلی عراقی درس خوانده و سپس بشاگردان آیت اله حائری یزری پیوسته است در شهر اراک از طرف آیت اله حائری تصدی امور طلاب و مشاخره آنان را عهده دار گردید و در سال ۱۳۴۰ همراه ایشان بقم مسافرت و در این شهر نیز تکفل امور طلاب و اداره مدرسه فیضیه و کتابخانه آن، بایشان محول شده است، اکنون نیز از ملازمان حضرت آیت اله بروجردی و مدیر کتابخانه مزبور هستند و حل و فصل امور نظام و وظیفه دانشجویان را به عهده دارند.



عبدالرزاق بن علی بن الحسین -
الاهیجی، از متکلمین بزرگ و حکماء جلیل

قرن یازدهم هجری است، شاکرد صدر المتألهین و داماد او است، ملا صدراء او را بلقب « فیاض » خوانده است، در قم توطن اختیار کرده و بنقل صاحب روضات الجنات در مدرسه معصومیه قم تدریس میکرد، تصنیفات او بسیار و اغلب در مسائل فلسفه و کلام است، از جمله ۱- کتاب گوهر مراد ۲- کتاب سرمایه ایمان ۳- مشارق الا لهام در شرح تجرید الاحکام ۴- کتاب شوراق ۵- کتاب شرح هیاکل ۶- رساله در حدوث عالم. فرزندش حسن بن عبدالرزاق نیز از حکماء ودانشمندان این سر زمین است که شرح حال او را در جای خود آوردیم.



عبدالصاحب صفائی

مرحوم آقا شیخ محمد علی حائری قمی است، تحصیلات او در قم بوده و سپس شغل سردفتری ثبت اسناد را در شهرساری برای خود اختیار کرد و در آنجا سکونت گزید در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ شمسی روزنامه صفا را در مازندران انتشار می داد و در دوره های ۱۶ و ۱۸ بنماینده مردم ساری بمجلس شورای ملی رفت و در سال ۱۳۳۴ در سن پنجاه سالگی زندگی را بدرود گفت.



عبدالصمد بن محمد

حدیث و از اصحاب امام العسکری علیه السلام است.

و محدثی بزرگوار است .



عبدالکریم حائری (آیت اله -
المرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری
یزدی) مرجع بزرگ و مفتی جلیل القدر
دیار شیعہ در دورہ اخیر، فقیہی متبحر و
قائمی پارسا بوده که از دهکده «مهرجرد»
یزد طلوع کرده و عالم اسلامی را بنور
خویش روشن ساخت، فرزند مرحوم آقا
محمد جعفر از کشاورزان پارسای مهرجرد
بوده و در او ان جوانی بشوق و مراقبت
میر ابو جعفر نامی برای کسب دانش به
(اردکان) سفر کرده است، و پس از چندی
بشهر یزد وارد شده و در خدمت آقا میرسید
علی مدرس بزرگ و آقا سید یحیی و آقا
میر سیدحسین میرزا و سید حسین وامق
بکسب فضائل همت گماشته است، پس
از مدتی باعتبار مقدسه رهسپار و در آن
دیار از محضر آقا شیخ علی یزدی بفرونی
و آقا میر سید محمد فشارکی و آیت اله
میرزا محمد تقی شیرازی و آقا میرزا
ابراهیم محلاتی شیرازی و شیخ نسوری
مستفید گشته است، مدت زمانی نیز
بمجلس درس آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
پیوسته و در ضمن برای طلاب و فضلاء
دیگر درس آن مرحوم را تقریر میفرموده
تا بخواهش و تقاضای مردم عراق «سلطان-
آباد» بایران مهاجرت و در شهر مذکور
مقیم شدند این اقامت چندان بطول نینجامید
و دوباره در سال ۱۳۲۴ ابتدای انقلاب

عبدالصمد بن عبدالله الاشمری
از روات و محدثین قم است از حنان روایت
می کند ممکن است این عبدالصمد با صاحب
ترجمه قبلی یکی باشد .



عبدالعزیز بن المہدی بن محمد بن
عبدالعزیز الاشمری القمی، زندگی او در
قرن دوم هجری بوده و از روات و محدثین
بزرگ قم و از اصحاب امام علی بن موسی-
الرضا علیه السلام است، و در بعض
امور از امام علیه السلام و کالت داشته است،
نجاشی و علامه او را در بخش موثقین ذکر
کرده اند شیخ منتجب الدین در فهرست و
شیخ کشی در رجال خود او را از و کلاء
امام محمد بن علی التقی علیه السلام نیز
دانسته اند و همچنین ابن داود در کتاب
خود مینویسد که عبدالعزیز بن مہدی از
اصحاب امام علی بن موسی الرضا و مردی
صالح و موثق و از جانب امام علیه السلام
و کالت داشت .



عبدالقاهر بن احمد بن علی القمی
از فضلا و دانشمندان و ادباء شهر قم بوده
شیخ منتجب الدین در فهرست خود بلقب
«الادیب فخر الدین» از او یاد میکند .



عبدالقاهر بن حمویہ القمی
کنیه اش ابوطالب است، شاذان بن جبرئیل
از او اجازه روایت دارد، دانشمندی جلیل

صلوة است وفات ایشان در سال ۱۳۵۵
واقع و در مدرس خودشان در مسجد بالا
سر مدفون شد.



عبدالملك بن عبدالله بن سعد
الاشعري القمي، زندگی او در نیمه اول
قرن دوم هجری است از روات موثق و
محدثان بزرگوار شهر قم و از صحابه امام
جعفر الصادق علیه السلام است.



عبدالوهاب القمي، قرن دوم و
از اصحاب جعفر الصادق علیه السلام است.



عبدالهادی القمي (حاج میرزا...)،
فرزند حجة الاسلام حاج آخوند قمي است،
و اکنون ایشان نیز باین لقب مشهورند،
تحصیلات او در قم و در محضر آقای شیخ
ابوالقاسم قمي و آیت اله حائری و همچنین
اساتید دیگر تحصیل کرده، مردی فاضل،
خوش خو و آرام و مهربان است.



عبداله «آقاسید عبدالله قمي» از
سادات رضوی قم و از دانشمندان و فقهاء،
بزرگ شهر قم بوده اند سلسله نسب و
«اجازه اش» را بر لوح قبرش نقش کرده اند
تحصیلات او در نجف اشرف و استادان او
حاج میرزا حبیب اله رشتی و مرحوم شیخ
راضی عرب بوده اند، پس از فراغ از
تحصیل و نیل بدرجات عالی علمی در سال

مشروطیت با عتاب مقدسه مراجعت فرموده
و در شهر کر بلا بتدریس و افاضه مشغول
شدند، تا در سال ۱۳۳۲ ثانیاً مردم
اراک در مراجعت جناب ایشان الحاج و
اصرار کردند و حاج سید اسمعیل عراقی
را بنمایندگی نزد ایشان فرستادند،
بالاخره ایشان بآراک تشریف فرما شده و
تا سال ۱۳۴۰ در آن شهرستان مقیم بودند،
در این سال در ایام نوروز برای زیارت
بقم مشرف شده و در منزل مرحوم آقا شیخ
ابوالقاسم قمي فرود آمدند، در این موقع
مردم قم و علماء این شهر از حضرت ایشان
تقاضا کردند، که فسخ عزیمت کنند
و در شهر قم مقیم شوند، بالاخره تصمیم
باقامت گرفتند و بتوسعه حوزه علمیه همت
گماشتند از این زمان مرجعیت تامه یافته و
از هر سو طلاب علوم و دانش پژوهان
بخدمتش شتافتند، بعلت کثرت طلاب و
دانشجویان مدرسه فیضیه و دارالشفاء را
تعمیر و یک طبقه بر بنای مدرسه فیضیه اضافه
کرده و همچنین خانه هایی برای سکونت
طلاب اجاره کردند، از آثار دیگر ایشان
مریضخانه سهاییه قم که از موقوفه مرحوم
سهایم الملك ساخته شده و دیگر محله مبارک
آباد را برای سیل زدگان و دارالایتامی
برای نگهداری و تربیت یتیمان بنا فرموده
و همچنین کتابخانه متناسبی برای استفاده
طلاب ترتیب دادند که اکنون قابل ملاحظه
و دارای کتب زیادی است، تالیفات ایشان
یکی **در الاصول** و دیگری کتاب

عليه السلام وچند کتاب ديگر.



عبدالله بن الحسن بن بابويه، از دانشمندان ومحدثين قم وشاگرد شيخ طوسي است.



عبدالله بن سعد بن مالك الاشعري، همان کسی است که با برادرانش احوص ونعيم و عبدالرحمن در تاريخ ۷۳ هجری از شهر کوفه مهاجرت کرده و بقم آمدند، عبدالله مردی عالم و دانای باحاديث و احکام اسلامی بوده و مدتی در شهر کوفه امارت داشته است، بر خلاف برادرش احوص مردی نرم و مهربان بوده است، اولین مسجد را در شهر قم او ساخته است.



عبدالله بن الصلت القمي (ابوطالب) زندگی او در نیمه دوم قرن دوم بوده، از مشايخ فقهاء و از راويان و محدثان و موثق است، شيخ صدوق در مقدمه کتاب (اکمال الدين) او را بدرستی و نیکی ستوده است، وی از اصحاب علی بن موسی الرضا و فرزند بزرگوارش امام التقي است. ابن داود و نجاشي و صاحب مشترکات ترجمه حال او را آورده و همگان او را توثيق کرده اند.



عبدالله بن عامر بن عمران بن ابی-

۱۲۸۸ بقم مراجعت نمودند و در مسجد امام اقامه جماعت میکرد، و در جامعه قم ریاست و مرجعیت یافت، محضر او محل ترافع و سریر او مسند قضاء گردید، در سال ۱۳۳۳ در سن هشتاد و چهار سالگی وفات یافت قبر او در شیخان بزرگ، مجاور قبر ابو جریر است، حجة اسلام مرحوم میر سید محمد و حجة الاسلام حاج میر سید علی برقمی و حجة الاسلام حاج میر سید حسن برقمی فرزندان او هستند.



عبدالله بن جعفر بن الحسين بن مالك- بن جامع الحمیری کنیه او ابو العباس است، زندگانی او در قرن سوم بوده و از محدثین بزرگ و از وجوه و بزرگان قمیین و اصحاب امام العسکری است، نجاشي و ابن داود مینویسند که در سال دوست و هفتاد و کسری بکوفه وارد شد و مردم کوفه در شنیدن آحادیث از او بهره مند شدند همگان او را توثیق کرده و بدرستی ستوده اند تالیفات او بسیار است از جمله ۱- کتاب الامامه ۲- کتاب الدلائل ۳- کتاب العظمة والتوحید ۴- کتاب الغیبه والحیرة ۵- کتاب فضل العرب ۶- کتاب التوحید والبداء والارادة والاستطاعة والمعرفة ۷- کتاب قرب الاسناد الی الرضا علیه السلام ۸- کتاب قرب الاسناد الی ابی جعفر بن الرضا علیهما السلام ۹- کتاب ما بین الهشام بن الحکم وهشام بن السالم والقیاس والا- رواح والجنة والنار والحديثين المختلفين ۱۰- کتاب قرب الاسناد الی صاحب الامر

از صباحی خواستم تاریخ سال رحلتش
گفت «بادادر بهشت جاودان اسحق بیك»



علی اصغر در بانی (حاجب التولیه)
از بزرگان اخیر قم مردی مهربان و خوش
خوبوده است از دوره هفتم قانگزارى تا
دوره یازدهم چهار دوره متوالیاً بنمایدكى
مجلس شورایملى از شهر قم انتخاب شده
است فرزندان برومندى از خود باقى گذارده
و در سال ۱۳۲۱ شمسی بدرود حیات گفته
است.



علی اصغر فقیهى - از دانشمندان
معاصر قم و از نویسندگان نامى این شهر
مى باشند سالها است كه بتدریس دروس
ادب فارسى اشتغال دارند و كنى مربوط
بدرس خود را چاپ و منتشر کرده اند و مقالاتى
و رسائل تاریخى و ادبى بقلم ایشان در
روزنامه هادرج میشود.



علی اكبر بر قمى «حاج سید علی
اكبر» از علما و دانشمندان معاصر ، و
فرزند آقا سید رضی ، از خانواده رضویین
قم است ، در سال ۱۳۱۷ قمرى متولد شده ،
و در همین شهر تحصیلات خود را شروع کرده
است ، اساتید او مرحوم حاج شیخ حسن
معروف بفاضل و آقا شیخ ابوالقاسم قمى
و آیتاله حائرى یزدى بوده اند ، مدتی ،
در حوزه علمیه بتدریس كلام و فلسفه اشتغال
داشته و اغلب اوقات را بنوشتن كتب و

عمر و الاشعرى القمى كنيه اش ابو عبدالله و
از فقها و محدثان بزرگ قم و از مشایخ
امامیه است علامه در خلاصه و نجاشى در
رجال خود او را بعدالت ستوده اند و همچنين
نجاشى كتابى برای او یاد کرده است.



عبداله بن محمد بن عیسی برادر
احمد بن محمد بن عیسی است ، شیخ كشى
در رجال خود احوال او را ذكر کرده ، و لقب
او را « بنان » میداند .



عبیداله بن الحسن بن الحسن بن -
موسى بن بابويه القمى ، لقبش «موفق الدین»
و كنيه اش ابوالقاسم است ، زندگى او در قرن
پنجم بوده و در شهرى مقیم بوده است ،
از روایات موثق و محدثان است ، شیخ منتجب -
الدین او را بنیكى ستوده و مى نویسد او
تمام روایات و مسوغات خود را بر والد
خود شیخ الاسلام ، حسن حسكا قرائت کرده
است.



عذرى قمى این شاعر برادر كهر
آذربىكدلى و نامش اسحاق بیك بوده است
در آتشكده ازوى نام برده و بسیارش ستوده
و نمونه هاى از اشعارش را نقل کرده است.
از آنجمله :

از حسرت گماهی مردم بكوى ماهی
ماهی كه كشته خلقى از حسرت گماهی
فسانه از پی خوابش كتم بهانه خویش

به این بهانه مگر گویدش فسانه خویش
صبحاى در باره تاریخ و فاش چنین گفته
است :

سفر بسته و بخدمت حاج میرزا حسین بزرگ و آقا میرزا اسمعیل تهرانی که از شاگردان حکیم حاج ملاهادی سبزواری بودند ، پیوسته است و در سال ۱۳۲۴ قمری به اعیان مبارکه مشرف و تا سال ۱۳۴۱ قمری در خدمت مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آیت اله یزدی بتحصول کمالات و اندوختن دانش ، همت گماشته است در این سال بقیم مهاجرت و بارشاد خلق و تربیت طلاب اشتغال یافته ، فرزندان ایشان سید حسین و سید احمد پیشوائی از جوانان فاضل قم میباشند . ایشان فرزند دیگری بنام سید مهدی پیشوائی داشتند که در عنفوان جوانی در بازگشت از سفر عراق در رودخانه کارون غرق گردید و همه را در مرگ خود داغدار کرد .



علی اکبر تربتی - فرزند مرحوم آخوند ملا غلامحسین در سال ۱۳۲۵ قمری در قریه « بابک » از قراء تربت متولد شده تحصیلات ادبی و مقدماتی او در خراسان و در نزد اساتید آن سامان ، مرحوم ادیب نیشابوری و آشیخ هاشم قزوینی بوده است و سپس در سال ۱۳۴۸ بقیم مشرف شده و در حوزه علمی بتکمیل تحصیلات خود پرداخته است ، اساتید ایشان در حوزه قم : آقا میرزا محمد همدانی و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی و مرحوم شاه آبادی بوده اند ، اکنون از واعظان مشهور و دانشمند قم هستند ، یادداشتی در تفسیر

تحریر رسالات مفید گذرانده اند ، و همچنین مدتی ، در مسجد « امام » اقامه جماعت میکردند ، اجازه تاسیس دبستان و دبیرستان حیات و سپس سنائی بنام ایشان بوده است ، در سالهای اخیر ، بدعوت انجمن هواداران صلح . سفری به « وین » پایتخت اطریش کردند و در کنفرانسی که در آن شهر تشکیل شده بود شرکت کرد و پس از مراجعت ، بعزل سیاسی بشهر یزد تبعید و تاکنون در آن شهر اقامت دارند ، چندین تالیف و تصنیف دارند ، از آنجمله ۱ - جلوه حق ۲ - مهربانان ۳ - کاخ دلآویز ۴ - چرا از مرگ بترسم ؟ ۵ - ناهیه الفحشاء ۶ - لباب الالباب در مسئله حجاب زنان ۷ - رساله ای در شرح خطبه فاطمه علیها سلام ، و همچنین به تفنن اشعاری سروده اند ، و تخلصان کشف است .



علی اکبر پیشوائی یزدی « حاج سیدعلی اکبر » از دانشمندان بزرگ حوزه علمی قم بوده است ، فرزند حاج سید رضای عزآبادی ، و در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در عزآباد یزد متولد شده است ، در اوایل شباب برای تحصیل علوم و کسب کمال بیزد رفته ، و در آن شهر ، از محضر درس آقا میر سیدعلی مدرس یزدی و شیخ مرتضی مدرس و آقا شیخ علی مسگرو دیگران بهره مند و سپس در سال ۱۳۱۷ قمری بشهدر ضوی مشرف و در خدمت مرحوم آقا سیدعلی حائری تدریس نموده است مدتی بعد بشهر سبزواری رخت

سوره یس و همچنین در احادیث اخلاقی دارند که طبع نشده است



علی برقی قمی (حاج میرسد علی...) فرزند مرحوم آیت اله حاج سید عبدالله مجتهد بزرگ قم است ؛ از علماء بزرگ و ائمه جماعت تهران میباشد در فقه و ادب فارسی و عربی صاحب نظر است تعلیم و تربیت اعلی حضرت همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی را تکفل کرده و اکنون مورد عنایت و لطف معظم له است دارای تالیفات و تصنیفات زیادی است و اشعار زیادی در توحید و مسائل اخلاقی دارد .



علی بن ابراهیم بن هاشم القمی از دانشمندان و محدثین بزرگوار قم است در قرن چهارم هجری میزیسته ، نجاشی در رجال و علامه در خلاصه ، از او بدرستی و صحت قول یاد میکنند ؛ کتبه اش ابوالحسن است ، تالیفات بسیاری بنام او است ، بنقل از رجال نجاشی مصنفات او از این قرار است :

- ۱ - کتاب التفسیر ۲ - کتاب الناسخ والمنسوخ ۳ - کتاب قرب الاسناد ۴ - کتاب الشرایع ۵ - کتاب الحیض ۶ - کتاب التوحید والشرك ۷ - کتاب فضائل امیرالمومنین ۸ - کتاب المغازی ۹ - کتاب الانبیاء ۱۰ - رساله فی معنی هشام و یونس ۱۱ - جوابهایی که بسئالات محمد بن

بلال داده است ، شیخ منتجب الدین نیز در فهرست خود او را بعدل ستوده و توثیق کرده است و همچنین او را از مشایخ محمد بن الحسن و حمزه بن محمد العلوی و محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن ماجیلویه دانسته است ، مدفن او در قم و در قبرستان شیخان در قسمت شمالی قبر ابن قولویه واقع است .



علی بن ابی القاسم بن عبدالله بن - عمران البرقی ، کتبه اش ابوالحسن و لقبش ماجیلویه بوده است ، مردی فاضل و ادیب و محدثی ثقه است ، خدمت احمد بن محمد برقی رسیده و از او مستفیض گشته است نجاشی و علامه ، ترجمه او را آورده و هر دو توثیقش کرده اند .



علی بن اسحق بن سعد الاشعری ، از محدثان موثق و فقهاء بزرگ قم بوده است برقی از او روایت میکند ، شیخ ، در فهرست خود . برای او تالیفی یاد میکند ، و همچنین علامه در خلاصه او را توثیق کرده ، کتبه اش را ابوالحسن ذکر مینماید



علی بن جعفر الهر مزانی ، کتبه اش ابوالحسن است ، علامه در کتاب خلاصه ، روایات او را ضعیف شمرده است .



علی بن حسین السعد آبادی ، از

علی بن صالح بن صالح

از راویان و محدثان اوائل قرن سوم هجری ، از محمد بن حسن الصفار روایت می کند .



علی بن عبداله مطلب القمی

«الشیخ رشیدالدین» مردی دانشمند و واعظ بوده است .



علی بن عبداله القمی «ابوالحسن»

المطار» محدثی موثق بوده است ، کتابی بنام «کتاب الاستطاعة علی مذهب العدل» دارد نجاشی او را بزرگی ستوده است .



علی بن عبیداله ، بابوالحسن

منتجبالدین رجوع شود .



علی بن عیسی الاشعری القمی

او و پدرش از امراء و حکام شهر قم بوده اند .



علی بن محمد الجاسبی از

فقهاء ودانشمندان قم بوده و شیخ در فہرست او را یاد کرده است .



علی بن محمد بن حفص الاشعری

از فقہاء بزرگ قرن دوم هجری و از صحابه امامان جعفر الصادق و موسی کاظم علیہما السلام بوده ، و از ایشان روایت

محدثین و فقہاء قم و بنقل شیخ در فہرست کتبہ اش ابوالحسن است ، ملا محمد تقی مجلسی در تعلیقہ و میرزا محمد استرآبادی روایات او را «حسن» شمرده و این عقیدہ را بہ «جماعتی» از اصحاب نسبت داده اند ، شیخ منتجب الدین و صاحب مشترکات او را از مشایخ محمد بن یعقوب الکلبینی و احمد بن سلیمان الزراری ذکر کرده اند .



علی بن حسین بن موسی بن بابویہ

بابوالحسن رجوع شود .



علی بن حسین الجاسبی ، الشیخ

نجم الدین ابوالقاسم ، دانشمند و فقیہی پارسا و واعظ بوده است .



علی بن الریان بن الصلت الاشعری ،

از صحابه امام ابوالحسن علی بن محمد النقی علیہما السلام و از وکلاء مورد عنایت آن حضرت بوده است نجاشی و علامہ او را توثیق کرده و بسیار ستوده اند او و برادرش ،

محمد بن الریان ، در نوشتن کتابی

در ضبط و نقل احادیث ، همکاری کرده اند .



علی بن زیرک القمی «الشیخ»

الواعظ ابوالحسن «مردی محدث و فقیہ بوده است ، شیخ ، او را در کتاب ، فہرست بفضل و دانش ستوده است .

الاشعری « ابوالحسن » کتبه او است و « بابن متویه » معروف بوده است مردی فقیه و محدث بوده شیخ منتجب الدین برای او تالیفی در جمع احادیث در کتاب فهرست خود بدست میدهد .



علی بن محمد بن فیروزان قمی
« ابوالحسن » کتبه او است مردی محدث و فقیه است .



علی باین شهری قمی (حاج شیخ علی)
فرزند مرحوم آقا شیخ محمد ، از علماء قم و مورد توجه اهالی باین شهر بوده اند پس از تحصیل مقدمات علوم در سال ۱۳۱۴ قمری بنجف اشرف مشرف شده و از محضر اساتید بزرگی همچون آیت اله طباطبائی یزدی و علامه خراسانی استفاده و استفاده نموده است و سپس در سال ۱۳۲۵ قمری بقم مراجعت و در سال ۱۳۶۰ قمری وفات یافته است .



علی حقنویس (میرزا علی قمی)
فرزند مرحوم ملا محمد جواد در سال ۱۲۹۱ قمری در شهر قم متولد و پس از تحصیل علوم و نیل بدرجه اجتهاد بتهران مهاجرت و در این شهر بامور اجتماعی و سیاسی اشتغال جست ، روزنامه رعد را اداره کرده و سپس در کابینه کودتای ۱۲۹۹ شمسی بکفالت وزارت دادگستری رسید و در دوره ششم قانونگذاری

میکند، فرزندش حسن بن ابی قتاده نیز از محدثین امامیه است ، هر دو را در کتاب تعلیقه و کتاب مشترکات موفّق شمرده اند .



علی بن محمد بن الحسن -
بن الحسین بن موسی بن بابویه « الشیخ - نجم الدین ابوالحسن » مردی فقیه و دانشمند بوده است .



علی بن محمد بن حیدر بن ... بابویه -
القمی مردی است محدث و فاضل .



علی بن مؤید الدین بن العلقمی
« شرف الدین ابوالقاسم » او و پدرش از وزراء بوده اند و در دستگاه خلفای عباسی در قرن هفتم مقام و درجتی والا داشته اند علی بن مؤید الدین شاگرد محقق نجم الدین است .



علی بن محمد « الشیخ جمال -
الدین » مردی فاضل و ادیب بوده و در شهر قم بشفل پزشکی اشتغال داشته است .



علی بن هبة الله بن دعوبدار
« تاج الدین ابوالحسن » از فقهاء و دانشمندان شهر قم بوده ؛ و مدتی از عمرش را در این شهر ، بشفل قضاء گذرانده است شیخ منتجب الدین او را در کتاب فهرست بغوی یاد کرده است .



علی بن محمد بن علی بن سعد

علی طباطبائی قمی (حاج آقا علی

صدیق) فرزند مرحوم حاج زین العابدین در سال ۱۲۸۰ قمری متولد و از مشاهیر معاصر قم می باشد در صدر مشروطیت از آزادیخواهان و مبارزان مشروطه بوده و بهین علت مدتی نیز در تبعید بسر برده است در سال ۱۳۳۵ قمری بدرود حیات گفته است اغلب فرزندان او موقعیت و عنوانی یافته اند ارشد آنها ، حاج سید محمد طباطبائی «صدیق زاده» است که اکنون مورد علاقه و عنایت همشهریان است و فرزند دیگر آن مرحوم آقای طباطبائی نماینده فعلی شهر قم است .



عمادالدین سزاوار، فرزند مرحوم

حجة الاسلام آقا شیخ محمد حسن قمی در سال ۱۲۷۸ قمری در قم متولد و پس از تحصیلات مقدماتی بتهران مهاجرت و پس از تکمیل تحصیلات بشغل وکالت دادگستری اشتغال جست در دوره ۱۲ و ۱۳ قانونگذاری بوکالت مجلس شورای ملی از اراک و در دوره ۱۵ از ساوه و در دوره دوم مجلس سنا به سناتوری از حوزه همدان انتخاب شده است فعلا از اعضاء جوان و فعال مجلس سنا و از سخنوران و سیاستمداران بنام کشور و مورد توجه همشهریان خود میباشد .



عمران بن سلیمان القی الکوفی

از محدثین اوائل قرن دوم هجری و از صحابه امام جعفر الصادق علیه السلام می باشد .

از طرف همشهریان خود بوکالت مجلس شورای ملی انتخاب و سپس مدت ۲۰ سال بعضی ادارات دولتی را اداره کرده و در دوره اول مجلس سنا با سمت سناتور انتصابی شهر تهران بمجلس سنا رفت و اکنون در دوره دوم مجلس سنا نیز عضویت دارد .



علیرضا « میرزا علیرضا » بن-

محمد بن کمال الدین الحسینی القمی، از دانشمندان بزرگ و ارجمند ، شهر قم ، در یکقرن پیش است ، در خدمت محقق قمی میرزای صاحب قوانین تحصیل و تدریس کرده و مورد عنایت و محبت مخصوص او بوده است ، مرحوم میرزا ، مرافعات و محاکمات ، شهر قم را بایشان رجوع می فرموده است ، و بهین سبب محضر او و فرزندش «حاج سید جواد» محل حل و فصل خصومات و ترافع محاکمات بوده است .

در سال ۱۲۴۸ هجری قمری وفات یافته و در بقعه زکریا بن آدم مدفون شده است .



علیرضا پیشوائی «حاج میرزا علیرضا»

فرزند مرحوم آیت اله حاج سید جواد قمی مجتهد بزرگ این شهر میباشد مردی بزرگوار و دوره سوم و پنجم بوکالت مجلس شورای ملی از قم انتخاب شده در سال ۱۳۲۷ شمسی بدرود حیات گفته است .

عمران بن عبدالله القمى ، از روایات و فقهاء جلیل و صالح قم است که در نیمه اول قرن دوم هجری میزیسته و از صحابه امام جعفر الصادق علیه السلام است حضرت نسبت به عمران عنایت و محبت خاص داشته است .



عمران بن محمد بن عمران بن عبدالله- القمى از محدثین اواخر قرن دوم هجری است و از صحابه امام علی بن موسی الرضا بشمار میرود ، نجاشی و علامه اوراستوده و توثیق کرده اند.



عمران بن موسی الزیتونی از ثقات محدثین و روایات امامیه است .



عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک الاشعری از محدثین و روایات قم در قرن دوم هجری است و از خرمین دانش امام جعفر الصادق علیه اسلام خوشه چینی کرده و بخدمت امام- الهمام موسی الکاظم علیه السلام رسیده است .

((غ))

غلامحسین - جواهری فرزند مرحوم میرزا مهدی در سال ۱۳۰۳ شمسی متولد- در فرهنگ قم مشغول خدمات علمی است ، جوانیست خوش قریحه و شعر خوب میگوید

تخلصش (وجدی) است . از اشعار او است :
 گرفتار هوای نفس ، قرب حق کجایابد
 که از گلچین طریق باغبانی بر نمی آید
 میخواه از مردم نا اهل آئین وفاداری
 که از نامه ربانان مهربانی بر نمی آید
 مکن در پیش هر نامحرمی افشای راز دل
 که از دزدان رهن پاسبانی بر نمی آید
 بدست غیر اگر دادی عنان غمت خود را
 بشو ایمن که از گردمان شبانی بر نمی آید
 ترا باید ره دلسوزی از پروانه آموزی
 که قصد شمع با آتش زبانی بر نمی آید
 تمنای وصال دوست جانی آتشین خواهد
 که از هر قله لی آتش فشانی بر نمی آید
 بگلزار ادب « وجدی » مرید طبع رنجی شو
 که از هر بلبلای شیرین زبانی بر نمی آید

((ف))

فتح الله خان بیگدلی - از بزرگان و مشاهیر معاصر قم بوده اند و در دوره اول مجلس شورای ملی بنمایندگی مردم قم انتخاب شده است .



فخر آوری بن محمد بن فخر آوری القمى ، از دانشمندان و حکماء قمی است کتابی در کیمیا « شیمی » و کتاب دیگری در علم منطق تحریر کرده است از فقه و علوم دینی نیز بهره وافر داشته است .



فخرالدین « حاج سید فخرالدین قمی » از علماء و فقهاء اخیر حوزه علمی قم و فرزند سید ابوالقاسم و نوه دختری مرحوم

محقق قمی، صاحب قوانین است تحصیلاتش در قم و نجف و از شاگردان مرحوم حاج میرزا حبیب‌اله رشتی است.

در رونق و وسعت حوزه علمی قم با مرحوم آیت‌اله حائری همکاری و همقدمی داشته و بر جنازه مرحوم حائری نماز خوانده است در سال ۱۳۶۳ هجری قمری وفات یافت، فرزندان او حاج سید حسن سیدی و حاج سید عبدالحسین سیدی هستند که از فضلاء مورد توجه حوزه علمیه میباشند.



فیض - آیت‌اله میرزا محمد فیض، به «محمد» رجوع شود.

((ق))

قاسم بن حسن بن علی بن یقطین بن موسی، کنیه اش ابو محمد بوده است اصلاً اهل قم نیست ولی در این شهر سکونت کرده و بیشتر عمرش را در آنجا گذرانده است علامه و ابن غضائری او را بعدالت ستوده‌اند.



قاسم بن محمد القمی، لقبش «کاسودا» و کنیه اش «ابو محمد» است در قبول احادیث او تردید شده است، گاهی مورد قبح واقع شده و زمانی، مقبول افتاده است، نجاشی او را تضعیف کرده است.



قاضی سعید محمد بن محمد، مفید قمی، از

حکما و عرفای بزرگ عالم اسلامی است که حقیقت را با شریعت تطبیق نموده است و مقام فلسفه او را بعضی ها در ردیف عبدالرضا لاهیجی و فیض کاشانی میدانند و برای تفصیل شرح حال او بمقدمه استاد محمد مشکوة بر کتاب «بهشت» باید مراجعه کرد این عالم بزرگ شاگرد ملا صدرای شیرازی بوده و تالیفات زیادی دارد که بذکر چند مجلد آن اشاره میشود.

۱ - کلید بهشت در اصول عقاید بفارسی چاپ تهران

۲ - فلسفه و اسرار عبادات بربری یک مجلد بخط مؤلف در کتابخانه مرحوم حاج سید نصرالله اخوی بوده است،

۳ - شرح اربعین بربری چاپ تهران

۴ - شرح توحید صدوق در سه مجلد

۵ - شرح حدیث غمامه بربری

۶ - قضا و قدر

سه کتاب اخیر که «قضا و قدر آن» بخط خود مؤلف است در کتابخانه آقای مدرسی چهاردهی استاد دانشگاه تهران موجود میباشد.

قبر قاضی سعید در قم است.



قدرت قمی نامش سید علی است و از اعیان «موسی مبرقع» است و خانواده اش بلقب «رضوی» شناخته میشوند قدرت از شعرای اخیر این شهر است و در سال ۱۳۱۶ شمسی در قم در گذشته است.

این رباعی از اشعار او است

اقبال شهان ز بخت برگشته ما است

سر سبزی باغ خلد از کشته ما است

جدید واقع شده و با ارتفاع قریب نیم ذرع
از سایر قبور متمایز و زیارتگاه مردم دانش
دوست قم است.



قمی خواهرزاده شهیدی شاعر قمی
است و معاصر سلطان حسین میرزا باسنقر از
سلاطین تیموری بوده است این شعر از اوست
آنم که بعالم زمن افتاده تری نیست
آزار من سوخته چندان هنری نیست

((ل))

لطفاله ترقی - فرزند مرحوم حاج
آقامهدی از خانواده های معروف و محترم قم
میباشد در کودکی بتهران مهاجرت و شغل
وکالت دادگستری را انتخاب کرده است و
سألهاست که مجله ترقی و آسیای جوان و
نشریات دیگری در تهران منتشر میکند و در
مجلس موسسان اخیر عضویت داشته است .

((م))

مجدالدین محمد بن مانکدیم -
الحسینی القمی، دانشمندی بزرگ و نسابه ای
مطلع بوده است کتابی بنام «الانساب» تألیف
کرده است .



مجدالملک ، ابوالفضل اسعد بن
محمد البراوستانی القمی، مردی دانشمند و
هنرمند بوده است، برکیارق پادشاه سلجوقی
اورا منصب وزارت داد، مجدالملک دیوان
و دفاتر سلطانی را ناقص میدانست و درصدد

گردون که مدار عالم از گردش او است
سر بسته بگویمت که سر گشته ما است



قطب الدین، سعد بن هبة الله الراوندی
«**قطب راوندی**» از علماء بزرگ و
دانشمندان کرانیایه قرن ششم هجری است،
خانواده او، همه اهل علم و دانش، بوده اند
تولدش در سالهای اولیه قرن ششم بین
سالهای پانصد و پانصد و پنج بوده است
تالیفات و تصنیفات ارجمندی دارد، از
جمله :

- ۱- کتاب تهافت الفلاسفه.
- ۲- کتاب المغنی در ده جلد
- ۳- کتاب الخرائج والجرائح
- ۴- کتاب الایجاز
- ۵- کتاب خلاصة التفاسیر
- ۶- کتاب المستقصى
- ۷- کتاب ضیاء الشهاب
- ۸- کتاب حل العقود فی شرح الجمل-
والعقود

- ۹- کتاب غریب الاحکام
 - ۱۰- کتاب منهاج البراعة فی شرح
نهج البلاغه
 - ۱۱- کتاب نفثه المصدور
 - ۱۲- کتاب فیض الانبیاء
 - ۱۳- کتاب البحر
 - ۱۴- کتاب فقه القرآن
- قطب راوندی در سال ۵۷۳ هجری
وفات یافت و در قبرستان بابلان دفن گردید
اکنون قبر او در زاویه جنوب شرقی صحن

محمد ارباب ، «مرحوم حاج میرزا محمد ارباب» از دانشمندان بزرگ حوزه علمی و از بزرگان قم و مردی صالح و پارسا و فقیهی، صاحب نظر بوده، تحصیلاتش ابتدا در قم و سپس در اعقاب مقدسه بوده است، اساتید او حاج میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حبیب اله رشتی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی بوده اند، پس از تکمیل تحصیلات و نیل با جتهاد و مقام عالی علمی بقم مراجعت و در این شهر، موقعیت ممتازی کسب کردند، در اداره تنظیم حوزه علمی قم بامر حرم آیت اله حائری همکاری میکرده است، کتابی بنام «اربعین الحسینیه» تالیف فرمود و گاهی نیز بتغن اشعاری سروده اند اشعار زیر از اوست :

چه خوش باشد که بعد از انتظار
باهیدی رسند، اهیدواران
جهان شد تیره چون شبهای تاریک
خدا یاد در رسان خورشید تابان
آوای جام جهان رخساره بنما
که خستند از تعب آئینه داران
آوای عدل خدا، کن داد خواهی
ز جاخیزای پناه بی پناهان
قدم در کر بلا بگذار و بستان
سر پر خون زدست نیزه داران

مرحوم آقا میرزا محمد تقی اشراقی واعظ و خطیب توانا و مرحوم ربانی و آقایان آقا محسن و آقا سعید و آقا محمد اشراقی فرزندان آن مرحومند که همگی / هل فضل و دانشند وفات مرحوم از باب سال ۱۳۴۱ قمری بوده است.

اصلاح آن برآمد ولیکن سعایت مقرر بان سلطان و حسادت حسودان او را بکشتن داد بدون اینکه در انجام مقصودش توفیقی یافته باشد. سال قتل او ۷۶ هجری است و جنازه اش را بکر بلا حمل کرده و در آنجا دفن کردند.



محسن اشراقی ، فرزند مرحوم حاج میرزا محمد ارباب و از فضلا و واعظان قم است و در فرهنگ قم دروس ادب عربی و فارسی را تدریس میکند.



محسن بن الرضی الدین محمد بن علی - بن محمد بن پادشاه الرضی القمی، از دانشمندان و علماء قم است که سلسله نسبش بموسی مبرقع، نوه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام منتهی میشود، در زمان سلطان حسین میرزا بایسنقر بمشهد مقدس مهاجرت و در همان شهر اقامت گزید و اکنون اعقاب او در آن شهرند.



محمد ، «ابن الشیخ» فرزند مرحوم حاج شیخ عباس، از فضلاء حوزه علمی قم است، تحصیلاتش در قم و اساتیدش میرسید علی کاشانی و مرحوم آیت اله حائری یزدی در علوم فقه و اصول و آقا سید ابوالحسن قزوینی در علوم معقول بوده اند، و اکنون نیز از محضر آیت اله بروجردی استفاده میکند در سالهای اخیر اداره مدرسه فیضیه و دارالشفاء بابایشان بوده است.

محمد باقر قمی «آقا میرسید محمد...» از دانشمندان و فضلا و پارسایان اخیر قم و فرزند مرحوم آیت اله آقا سید عبدالله بوده است در تربیت طلاب و تدریس فقه و اصول اهتمام داشته است در سال ۱۳۵۰ قمری وفات یافت.



محمد بن ابی اسحق القمی از متکلمین و علماء قم است و تالیفاتی در جمع احادیث دارد، شیخ متعجب الدین و نجاشی او را یاد کرده اند.



محمد بن ابی القاسم عبدالله بن عمران البرقی. کنیه اش «ابو عبدالله» و لقبش (ماجیلویه) است دانشمندی بزرگ بوده و در حدیث و روایت مورد اعتماد و تکیه همگان است علامه حلی در خلاصه او را با عنوان «سیدنا» خطاب میکند، در ادب و شعر صاحب نظر و مطلع بوده و در علوم طب و حکمت نیز باستادی شناخته شده است داماد احمد بن ابی عبدالله برقی بوده و از این پیوند فرزندی بنام «علی» زاده شده که مانند پدر اهل دانش و فضیلت بوده و از او کسب علوم کرده است ماجیلویه تالیفاتی دارد از آن جمله است.

۱- کتاب المشارب

۲- کتاب الطب

۳- کتاب تفسیر حماسه ابی تمام

محمد باقر قمی «شیخ محمد باقر...» فرزند مرحوم آیت اله آقا شیخ ابوالقاسم کبیر و از فضلا و دانشمندان فعلی قم است و در مسجد امام اقامه جماعت مینماید؛ اساتید ایشان آیت اله حائری و مرحوم حجت و مرحوم خونساری بودند.



محمد باقر قمی «میرزا محمد باقر جوادی» فرزند مرحوم آقا شیخ محمود فرزند مرحوم آقا شیخ محمد جوادی و از فضلاء قم و مردی پارسا است، مرحوم حائری و حجت خونساری اساتید او بوده و اکنون نیز از شاگردان آقای بروجرودی است.



محمد باقر «حاج سید محمد باقر متولی باشی» فرزند مرحوم حاج سید حسین متولی، بعد از پدر متولی آستانه مبارکه فاطمه معصومه علیها سلام بوده و در زمان آن مرحوم آستانه وضع مرتبی داشته و در اثر حسن سلوک و سیاست ایشان آستانه با ترتیب خاص و آبرو و مندی اداره میشده و با تدبیر مخصوص بخود در کارهای شهر قم دخالت مستقیم داشته و در اغلب کارها با موفقیت روبرو میشده است مردی سخی و مردم دار بوده و در منزلش بروی همه مراجع کتندگان باز بوده است، تاسیس مدرسه باقریه یکی از آثار نیکوی ایشان میباشد، در سال ۱۳۲۲ شمسی فوت نموده و در رواق ایوان طلا مدفون گردیده است.

محمد بن ابی المضر القمی (زین الدین)

مردی فاضل و ادیب بوده و طب نیز می دانسته است .



محمد بن ابی یزید رازی عده ای او

را از مردم قم دانسته اند ، محدث و فقیه و از اصحابه امام الصادق علیه السلام بوده است .



محمد بن احمد بن ابی قتاده (ابو

جعفر) محدث و راوی موثق است ابتداء در کوفه ساکن و با سائب بن مالک الاشعری دوست بوده است ، با اشعریان بمقم آمد ، کتابی دارد بنام « ما یجب علی العبد عند مضي الامام »



محمد بن احمد بن جعفر القمی

«المطارد» از روایت و محدثین ارجمند و پارسای قرن سوم هجری بوده است ایام امام حسن العسکری علیه السلام را دریافته و از جانب او وکالت داشته است ، تمام نویسندگان رجال ، « محمد بن احمد » را بخصائل و فضائل عالی ستوده اند .



محمد بن احمد بن داود القمی ،

از بزرگان محدثین و فقهاء قرن چهارم هجری است ، در علوم فقه و حدیث و تفسیر ، جامع و متبحر بوده و تالیفاتی در هر یک دارد ، قسمت اخیر عمرش را در بغداد

گذرانده است .

تالیفاتش از این قرار است .

۱- رساله فی عمل السلطان

۲- کتاب الممدوحین والمذمومین

۳- کتاب الرد علی المظهر الرخصة

فی السکر

۴- کتاب البیان عن حقیقة الصیام

۵- کتاب الذخائر

۶- کتاب الزار

۷- کتاب العلل

۸- رساله فی عمل شهر رمضان

۹- کتاب صلوة الفرج وادعیت

۱۰- کتاب الحجبه

۱۱- کتاب الحدیثین المختلفین

۱۲- کتاب الرد علی ابن قولویه-

فی الصیام

در سال شصصد و شصت و هشت

« ۶۶۸ » در بغداد وفات یافت .



محمد بن احمد بن علی بن-

شاذان القمی ، از فضلاء و محدثین قم است کتابی بنام « مناقب امیر المومنین » تالیف کرده ، و در آن با حدیث و روایات منقوله از طریق عامه استناد جسته است .



محمد بن احمد بن یحیی . . .

الاشعری ، کنیه اش ابو جعفر است از روایت و محدثین بزرگوار قمی است ، شیوه او در نقل احادیث مورد سرزنش واقع شده و آنرا نپسنیده اند ، ولی خود اوصالح و

کردند و حتی درصدد قتل او بر آمدند ، ولی کذب این افترا آشکار شد ، ابن غضائری اورا موثق شمرده و تمام روایات او را صحیح دانسته است ، نجاشی و دیگران نیز چنین گفته اند تنها ، علامه او را تضعیف کرده است ، کتابی بنام « **الرد علی الغلات** » تالیف کرده است .



محمد بن بکران بن حمدان ، از روایات قرن چهارم هجری است و به « **نقاش** » مشهور بوده است ، از مشایخ شیخ صدوق است ، و باین علت مورد تکریم و تجلیل او است .



محمد بن بندار بن عاصم ، کنیه اش ابو جعفر است از محدثانی است که نجاشی و علامه او را توثیق کرده اند کتابی بنام « **المثالب** » ، تالیف کرده است .



محمد بن جعفر بن طه المودب القمی کنیه اش ابو جعفر است از محدثین و روایات قم است ، در باره او مختلف اظهار نظر کرده اند بعضی او را از « **ضعیفان** » شمرده اند کتب زیادی تألیف کرده است .

عده از تالیفاتش بدون نام و با عدد شماره گذاری شده و تا چهل میرسد .

۱- کتاب قرب الاستاد

۲- کتاب تفسیر اسماءاله

مورد اعتماد بوده است ، **محمد بن الحسن الولید** ، روایات او را « **کلجین** » میکرده است زیرا صاحب ترجمه در احوال ناقلان و محدثان پیشین بدقت نظر نمیکرده است ، تالیفاتی داد ، از جمله

۱- کتاب الملاحم

۲- کتاب الطب

۳- کتاب نوادر الحکمة

۴- کتاب مقتل الحسین

۵- کتاب الإمامه

۶- کتاب المزار



محمد بن احمد بن علی القمی ، در کلمه « **ابن شاذان** » ذکر شد بآنجا رجوع شود .



محمد بن اسحق القمی از محدثین و روایات قم در او آخر قرن سوم هجری است .



محمد بن اسمعیل بن احمد بن بشیر البرمکی ، کنیه اش ابو عبدالله و لقیش « **صاحب الصومعه** » بوده است از محدثین موثق است کتابی بنام « **التوحید** » تالیف کرده است ابن غضائری او را تضعیف کرده ، و نجاشی و علامه ، او را ستوده اند .



محمد بن اورمة القمی ، از محدثین ارجمند قم در قرن سوم هجری است عده ای از قمیین او را از « **غلات** » دانسته و متهمش

محمد بن حسن بن ابی خالد القمی -
الاشعری، از محدثین قم است، و بدیدار
امام علی بن موسی الرضا توفیق یافته و از
او حدیث آموخته است، و همچنین وکیل
سعد بن سعد بوده است، و او را بعدالت و درستی
ستوده اند



محمد بن حسن بن احمد بن الولید -
کنیه اش ابو جعفر است بنقل نجاشی و علامه
از رؤساء و زعماء بزرگ قم و موثق و مورد
اعتماد بوده است تالیفاتی دارد از اینقرار
۱- کتاب تفسیر القرآن

۲- کتاب الجامع

و فاش در سال سیصد و چهل و سه بوده

است «۳۴۳»



محمد بن حسن بن بندار القمی از
روایت حدیث است، شیخ کثی و او را با محمد بن
حسن بن جمهور یکی میدانند.



محمد بن حسن بن جمهور القمی، از
محدثان است، تالیفاتی دارد

۱- کتاب ملاحم

۲- کتاب صاحب الزمان

۳- کتاب وقت خروج القائم



محمد بن حسن بن حنبل بن صالحان
قمی، خطیبی دانشمند بوده است و همچنین
محدثی جلیل است، شاذان بن جبیل از او

روایت میکند.



محمد بن حسن الطوسی -
پدر علامه خواجه نصیر طوسی است، از
فضلاء قم و از اهل جهرود بوده است.



محمد بن حسن بن علی بن محمد بن -
احمد القمی، از محدثین و فقهاء بزرگ قم است
شیخ صدوق در مقدمه کتاب «اکمال الدین»
او را بسیار ستوده است.



محمد بن حسن بن فروخ الصفار

از دانشمندان و محدثان جلیل و ارجمند
قرن سوم هجری و از اصحاب امام المکسری
است، فقیهی جامع و محدثی موثق
و مورد اعتماد است در سال ۲۹۰ هجری
قمری در شهر قم وفات کرده است
تالیفات بسیاری دارد، کتاب «بصائر الدرجات»
از آن جمله است.



محمد بن حسن القمی، از محدثان
موثق است و بعضی او را همان محمد بن
حسن بن الولید دانسته اند.



محمد بن حسین بن المنتهی الحسنی
لقبش «ناصر الدین» بوده است مردی
فقیه و صالح بسود و در قم شغل قضاء
داشته است.

الهادی علیه السلام سؤالاتی کرده است و همچنین از اصحاب آن حضرت شمرده شده است .



محمد بن زین العرب الحسنى-
القمی لقیش «ناصرالدین» و مردی فاضل و فقیهی پارسا بوده است .



محمد بن سالم القمی ، از اصحاب امام علی بن موسی الرضا علیه السلام است .



محمد بن سلیمان القمی ، از اصحاب امام جعفر الصادق علیه السلام است .



محمد بن سهل بن الیسع بن عبداله بن سعد بن مالک بن الاحوص ال-
شعری از صحابه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بوده و مسائلی از آن حضرت -
پرسیده است ، کتابی در جمع احادیث دارد .



**محمد بن عبد الجبار (ابن ابی-
الصهبان)** محدثی موثق و از اصحاب امام الهادی علیه السلام است ، شیخ منتجب الدین و علامه او را قمی دانسته اند .



محمد بن عبدالعزیز بن ابی طالب فقیهی پارسا و صالح بوده است .



محمد بن عبداله بن جعفر بن الحسین-

محمد بن حمزه بن الیسع القمی ،

برادر احمد بن حمزه است ، از اصحاب امام ابی الحسن علی بن محمد ، الهادی علیهما السلام است ، مورد توثیق و تعدیل واقع شده ، و کتابی نیز تالیف کرده است .



محمد بن خالد الاشعری - از روات قمیین بوده کتابی نیز تالیف کرده است .



**محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن-
محمد بن علی البرقی** ، به «ابو عبداله محمد» رجوع شود .



محمد بن رضا القمی از دانشمندان و علماء متأخر قم است ، تالیفات او از اینقرار است :

۱ - نجاح المطالب در معانی و بیان منظوم

۲ - كنز الدقائق و بحر الفرائد در تفسیر ، منظوم

۳ - رساله ای در اعمال سال بفارسی

۴ - رساله ای در احکام صید و ذباجه برربی .



محمد بن الریان بن الصلت ال-
شعری ، از محدثان و فقهای قرن سوم هجری است در مسائل مختلف از امام-

بابویه به (ابو جعفر علی) رجوع شود.



محمد بن علی بن عیسی الاشعری از محدثان قرن سوم است و از صحابه امام ابی الحسن علی ابن محمد ، الهادی است در شهر قم امارت داشته است ، پرسش- هائی از امام دارد .



محمد بن علی ماجیلویه از روات و محدثان اواخر قرن چهارم هجری است ، شیخ - صدوق از او روایت میکند ، و در مواردی که اسمش را ذکر مینماید او را تجلیل و تکریم میفرماید . شیخ جزایری در کتاب حاوی او را از ثقات شمرده است .



محمد بن علی بن محبوب الاشعری « ابو جعفر » کنیه او است و در عصر خود بزرگ و قائم قمیمین بوده است فقیهی پارسا و دانشمندی ، محبوب بوده است تالیفاتی دارد از آن جمله :

۱ - کتاب الجامع در ابواب فقه

۲ - کتاب الزجر

۳ - کتاب الزمرد

۴ - کتاب ضیاء والنور فی الحکومات



محمد بن عیسی بن عبدالله بن سعد بن مالک الاشعری ، از محدثان ارجمند و پارسای قمی اواخر قرن دوم هجری است بدیدار امام علی بن موسی الرضا

بن جامع بن مالک الحمیری (ابو جعفر) از فقها و محدثان اواخر قرن سوم هجری است با حضرت صاحب الامر مکتوبه داشته و در مسائل مختلف از آن حضرت سئوالاتی کرده است ، همگان او را بعدل و درستی ستوده و تالیفاتی باو نسبت داده اند .



محمد بن عبدالله بن عیسی الاشعری از اصحاب امام علی بن موسی الرضا است

محمد بن عبداله مؤمن (مؤدب) از محدثان موثق قم است . نجاشی و علامه برای او تالیفاتی بدست میدهند .



محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه « شیخ صدوق » بکلمه ابو جعفر محمد مراجعه شود .



محمد بن علی بن احمد بن هشام القمی کنیه اش ابو جعفر است از محدثان است و از محمد بن علی ماجیلویه روایت می کند .



محمد بن علی بن جاک ، در قمی بودن او اختلاف است . کنیه اش ابو طاهر و از محدثان موثق است .



محمد بن علی بن حسین بن موسی بن

محمد تقی اشراقی ازدانشندان

اخیر شهر قم و از خطبا و سخنوران بسی نظیر بود، فرزند مرحوم میرزا محمد ارباب و در سال ۱۳۱۳ قمری متولد شد اساتید او بغیر از مرحوم والدش آشیخ ابوالقاسم کبیر و مرحوم آیه‌اله حائری بوده‌اند.

مرحوم اشراقی دارای مقام والای علمی در فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادب فارسی و عربی بوده و بر تمام فضایل خود نکته‌سنجی و دقت و ریزه‌کاری و لطف سخن را با بیان سحرآمیزی افزوده بود خطبه‌ها و سخنرانیهای ایشان در شهر قم، و دیگر شهرها معروف است، از تالیفات ایشان تفسیر سوره یوسف و تفسیر سوره «ن والقلم» چاپ شده است، وفات آن مرحوم در سال ۱۳۶۸ قمری مطابق ۱۳۲۸ شمسی در تهران اتفاق افتاد.

از فرزندان آن مرحوم، آقای شهاب اشراقی از جوانان دانشمند حوزه علمی است و بحقیقت خلف صدق او است.



محمد تقی خونساری «مرحوم

آیت‌اله آقا سید محمد تقی خونساری» از مراجع و علماء بزرگ اخیر حوزه علمی قم بودند، فرزند سید اسداله خونساری و در سال ۱۳۰۶ قمری در خونسار متولد شده است پس از کسب علوم مقدماتی بنجف اشرف مشرف و در آن شهر بخدمت مرحوم علامه طباطبائی یزدی و آیه‌اله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی پیوسته است و پس از

علیه السلام و امام محمد بن علی التقی مشرف شده و از ایشان حدیث و فقه آموخته است نجاشی و علامه و شهید ثانی و وحید بهبهانی و شیخ جزایری او را بسیار ستوده و توثیقش کرده‌اند



محمد بن قولویه، از روات و

محدثان بزرگوار قم و پدر جعفر بن محمد بن قولویه است که ترجمه او را در ذیل کلمه «ابوالقاسم» یاد کردیم.

محمد بن قولویه از سعد بن عبدالله و دیگران روایت میکند، قبر او اکنون در باغ ملی قم است.



محمد بن محمد بن الحسن الطوسی بکلمه (خواجه نصیرالدین) رجوع شود.



محمد بن محمد بن الحسن بن مرزبان القمی، مردی دانشمند و موثق است.



محمد بن محمد، مفید القمی (بقاضی سمید) رجوع شود.



محمد بن یحیی العطار کنیه اش

ابو جعفر است، از محدثین و فقهاء بزرگ قم میباشد، کتاب‌هایی تالیف کرده، و روایات بسیاری از طریق او نقل شده است در حدیث موثق و مورد اعتماد است، شیخ کلینی رحمه‌الله علیه از او روایت میکند.

حائری بخاک سپرده گردید، فرزندان آن مرحوم اغلب اهل فضل و دانشند **آقای سید محمد باقر موسوی، و آقا سید علی**، ارشد اولاد ایشان و از فضلا کنونی حوزه علمی قم می باشند.

از وقایع شایسته ذکر، دوره زندگانی ایشان نماز استسقاءئی است که در سال **۱۳۲۴** مرحوم خونساری با شرکت جماعت زیادی از مردم در مصلاي خاک فرج قم خواندند؛ نگارنده خود با آن جماعت نماز خواندم، پس از بازگشت بشهر، باران شروع شد و تا صبح ادامه یافت و باین طریق، دعای آن جماعت نمازگزار مستجاب گردید.



محمد تقی رضوی فرزند حاج سید

اسحق رضوی، از دانشمندان و علمای پارسی و صالح قم بوده و در مسجد امام اقامه جماعت میکرده است، بر خطبه حضرت صدیقه سلام - اله علیها، شرحی نگاشته و در تهران طبع شده است در قم وفات و در شیهان مدفون شده است.



محمد جواد قمی «حاج شیخ...»

فرزند مرحوم حاج غلامرضای قمی است در سال **۱۲۹۵** هجری قمری در نجف متولد شد و در جوانی بقم و سپس تهران مسافرت و نزد اساتید آن زمان تحصیل کرده است، تالیفاتی دارند.

۱- صراط المستقیم در چهار جلد در

آنان شاگردی مرحوم آقا ضیاء عراقی و مرحوم نائینی را پذیرفته و همچنین علوم معقول را نزد ملا علی قوچانی فرا گرفته است. در سال **۱۳۳۳** قمری مصادف با جنک بین المللی اول بیامردی و همقدمی مردم و عشایر عرب و مجاورین ایرانی ساکن عراق با نیروهای اشغالگر بجنک پرداخته و بهمین علت بدست آنها اسیر و بهند برده شد و تا خاتمه جنک در آن دیار برسم تبعید باقی بود پس از آزادی بایران مراجعت کرده بخونسار و سپس بدارک متوجه شد، در این شهر بخدمت آیت اله حائری پیوسته و خود نیز بتدریس و تعلیم علوم و معارف اسلامی پرداخت، در مهاجرت آیت اله حائری بشهر قم، ایشان نیز همراهی کرد و در این شهر سکونت اختیار کردند، پس از رحلت مرحوم حائری، مرجعیت یافته و گذشته از تدریس و تعلیم فقه و اصول، قسمتی از حوزه علمی را اداره میفرمودند و مرحوم خونساری گذشته از مراتب علمی و مذهبی مردی رؤف و مهربان و متواضع، و آشنا بامور اجتماعی بودند، در سال **۱۳۳۰** بموافقت مردم و آزاد بخوانان، نظریه «ملی شدن صنعت نفت» را تأیید و در سال بعد مردم را برای انتخاب نمایندگان لایق و آشنا بوظائف مذهبی و ملی ترغیب فرمودند، در همین سال، در ایام تابستان که بدعوت مردم همدان بآن شهر رفته بودند، در ماه رمضان چشم از جهان فرو بست، جنازه اش بشهر قم آورده شد و در کنار گور مرحوم

احکام فقه و اصول عقاید

۲- سعادت بشر در مسئله نبوت

۳- آینه حق نما در مسئله امامت

۴- کیمیا در مسئله معاد

۵- توحید، دومجلد .

۶- یا قوت در مباحث فلسفه و کلام.



محمد حاج آخوند فرزند حاج

ملا غلامرضای قمی معروف بحاج آخوند از فضلاء فعلی حوزه علمیه قم و مانند برادران خود مورد توجه عموم است .



محمد حجت «مرحوم آیتاله»

سید محمد حجت تبریزی «کوهکمری» دانشمند بزرگ و مرجع عالیقدر ، و فقیه پارسائی بود که با همت بزرگ و اراده متین در تربیت و تعلیم جویندگان فضل و دانش و حفظ مدارف اسلامی کوشش ها کرده است، فرزند مرحوم حجة الاسلام سید علی آقای کوهکمری و در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در شهر تبریز متولد شده علوم مقدماتی را نزد پدر خود و فضلاء آن شهر فرا گرفته و سپس در سال ۱۳۳۰ قمری بنجف اشرف، مشرف گشته است در آن دیار در خدمت اساتید بزرگ زمان، مرحوم سید محمد کاظم یزدی و مرحوم سید ابوتراب خونساری و مرحوم شریعت اصفهانی و مرحوم شیخ علی قوچانی و شیخ علی کتابادی و مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی و حاج سید محمد فیروز آبادی فقه

و اصول و علوم دیگر را فرا گرفته است و در همان زمان خود بتدریس پرداخته ولی بعلمت کسالت مزاج و ناسازگاری آب و هوای آن شهر در سال ۱۳۴۹ هجری قمری بقم مهاجرت فرمودند در شهر قم مورد استقبال و عنایت آیتاله حائری یزدی قرار گرفته و بتدریس علوم و تربیت طلاب و دانش پژوهان پرداختند پس از فوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، مرجعیت یافته و مانند مرحوم آیتاله صدر و مرحوم آیتاله خونساری، اداره قسمتهائی از حوزه علمی قم را به عهده گرفتند و در اینوقت مقدمات تاسیس مدرسه ای را برای سکونت و تحصیل طلاب علوم دینی، متناسب با خصوصیات زمان، تهیه، و ساختمان آنرا شروع کردند.

این مدرسه در نوع خود بی نظیر و وسیع است، و اکنون عده بسیاری از دانش جویان در آن سکنی گرفته و بتحصیل اشتغال دارند .

در این مدرسه مسجد با شکوهی نیز ساختمان شده که یکی از حجرات جنب آن مدفن مرحوم آیتاله حجت واقع شده است وفات آن مرحوم در ۳ جمادی الاولی سال ۱۳۷۲ قمری مطابق ، ۱۳۳۲ شمس ؛ اتفاق افتاد اقتصاد فرزندان آن مرحوم آقایان حجة الاسلام آقای سید حسن و آقای سید محسن از افاضل حوزه علمی هستند.



محمد حسن قمی «شیخ محمد حسن وزوائی» از دانشمندان شهر قم، تهران مهاجرت کرد

حقیقت موجب افتخار جامعه علمی ایران و شیعیان است، در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در تبریز متولد و پس از اکتساب علوم مقدماتی بنجف اشرف مشرف شده است و در آن دیار نزد مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم نائینی و مرحوم حاج شیخ محمدحسین غروی اصفهانی علوم منقول را فرا گرفته و علوم معقول و فلسفه را در خدمت حاج سید حسین بادکوبه ای تدریس کرده است در سال ۱۳۵۴ بتبریز مراجعت و پس از ده سال توقف در آن شهر بقم مهاجرت و توطن فرموده است اکنون با تدریس علوم فقه و تفسیر و فلسفه طلاب علوم را از خرمن فضائل خویش بهره مند میفرماید، آثار ایشان که بعضی آنها چاپ گردیده از اینقرار است:

۱- تفسیر المیزان در شش مجلد که تاکنون ۲ مجلد از آن چاپ شده است
بهری

۲- اصول فلسفه یا روش رئالیسم در مباحثی از فلسفه بفارسی

۳- حاشیه بر کفایه، بهری

۴- رساله ای در مشتق بهری

۵- رساله در مبداء و معاد بهری

۶- سنن النبی بهری



محمد حسین علامه، فرزند حاج ملاحسن اردستانی است، از فضلا و دانشمندان زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری بوده، و در آن زمان بتدریس

و در همانجا سکونت گزید و فاتش در ۱۳۱۰ قمری و در قبرستان شیخان مدفون شد.



محمد حسن «شیخ محمد حسن نادی» از فضلا و دانشمندان زمان خود بوده علوم مقدماتی را در قم فرا گرفته و سپس در نجف اشرف بتکمیل آن پرداخته است پدرش با استاد «نادی» مشهور بوده و بهمین مناسبت با و نیز نادی گفته اند در سال ۱۳۱۷ قمری وفات یافته.



محمد حسن «میرزا آقا سی» از دانشمندان قرن اخیر قم است، تحصیلات مقدماتی او در قم بوده و سپس در نجف اشرف از خدمت شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام و شیخ انصاری فقه و اصول را بطور کامل فرا گرفته است و سپس بشهر قم مراجعت و در این شهر بحل مشکلات و حکومت در مراعات پرداخته است در سال ۱۳۰۴ هجری قمری وفات و در شیخان مدفون گردید.



محمد حسین «شیخ محمد حسین پائین شهری» از دانشمندان پارسا و مجتهدین شهر قم بوده است، و در بقعه علی- بن جعفر مدفون است.



محمد حسین طباطبائی تبریزی، از اساتید دانشمند حوزه علمی قم است و در

ادبیات عربی و فارسی اشتغال میورزیده است. مردی پارسا و در سال ۱۳۱۷ شمسی وفات یافته است.



محمد حسین «شیخ محمد حسین نجار» از دانشندان و مجتهدین قم بوده است تحصیلات او در نجف در خدمت مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی بوده است.



محمد حسین وفائی «مهندس...» فرزند حاج علینقی خان وفائی و در تاریخ ۱۳۳۲ هجری قمری در شهر قم متولد شده است، فارغ التحصیل دانشکده کشاورزی و اکنون از روسای فعال و باارزش وزارت کشاورزی است، چندین سال سازمان کشاورزی قم را اداره کرد، طرح و اقدامات اولیه عمرانی در زمینهای سنگلج تهران «پارک شهر» از او است، فعلا ریاست اداره کشاورزی و خالصجات قزوین و زنجان را رابعه دارد، فعالیتها و اقدامات او در آن شهر شایان تمجید و در خور تحسین است باغ سپهسالار تنکابنی را که در اثر حوادث ایام و عدم توجه اولیاء آن شهر ویران شده بود بصورت آبرومندی احیا کرده است، باید افزود که مهندس وفائی در مسائل اجتماعی نیز وارد و نویسنده ای توانا است، مقالات او در روزنامه های قم و تهران درج و مدتی نیز مستقلا روزنامه ای در قم انتشار میداد.

محمد داماد «سید محمد داماد»

از فضلاء اساتید فعلی حوزه علمی قم و موجب مباهات حوزه علمی است داماد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدیست و بهمن جهت بلقب «داماد» شهرت یافته است ولادتش در سال ۱۳۲۱ در احمدآباد یزد بوده و تحصیلات مقدماتی در همان شهر نزد آقا سید احمد مدرس و حاج سیدیحیی واعظو آقا سیدحسین باغ کندی و آسید علیرضا حائری بوده است و سپس در سال ۱۳۴۱ قمری بقم آمده و از محضر مرحوم حائری یزدی و استادان دیگر آن زمان فقه و اصول و معارف مذهبی آموخته و نزد آقا سید ابوالحسن حکمی قزوینی علوم فلسفه و معقول را فرا گرفته است، اکنون بتدریس فقه و اصول و فلسفه و تربیت طلاب علوم دینی، اشتغال دارند



محمد رضا «حاج سید محمد رضا

گلپایگانی» از دانشندان و اساتید کنونی حوزه علمی قم بشمار میروند در سال ۱۳۱۶ قمری در گلپایگان متولد شده و پس از تحصیل علوم مقدماتی در سال ۱۳۳۶ به شهر اراک مسافرت و در سال ۱۳۴۰ بقم آمده و در محضر آیت الله حائری بکسب دانش و فضائل همت گماشتند، اکنون به تدریس علوم و معارف اسلامی و فقه و اصول اشتغال دارند.

محمد صدر العلماء از دانش-

مندان اخیر حوزه علمی قم بوده در سال ۱۳۰۲ هجری قمری در قم متولد، بنجف مشرف شده است و در خدمت آیت الله اصفهانی و مرحوم آیت الله یزدی بتکمیل معلومات و فضائل پرداخته است در ۱۳ بهمن ۱۳۳۱ وفات کرد. آن مرحوم یادداشت‌هایی در مسائل فقهی تنظیم کرده بودند که متأسفانه توفیق انتشار آن را نیافتند، فرزندان آن مرحوم در شهر قم بلقب میرزائی مشهورند.



محمد طاهر بن محمد حسین القمی

از فقها و دانشمندان معاصر ملامحسن فیض بوده است، دانشمند است، که نسبت بصوفیه بسیار بدین و متعصب بوده و همچنین با علمائیکه نماز جمعه را واجب نمیدانسته‌اند سخت درمیافتاده است.

تالیفات بسیاری دارد از آن جمله:

- ۱- کتاب حجة الاسلام فی اصول - الفقه والكلام
- ۲- کتاب فوائد الدینیة فی الرد علی - الحكماء والصوفیة
- ۳- کتاب شرح تهذیب الحدیث
- ۴- کتاب حکمة العارفین
- ۵- کتاب اربعین در فضایل امیر المومنین
- ۶- کتاب بهجة الدارین

در قم وفات یافته و در جنب مقبره

ذکر یابن آدم مدفون است.

محمد علی عراقی «آقا شیخ محمد

علی...» از دانشمندان و پاساریان، بسیار متواضع و فروتن قم است در سال ۱۳۱۲ هجری قمری تولد یافته و فرزند حاج میرزا آقای فراهانی و از شاگردان مرحوم آیت الله حائری یزدیست و با آن مرحوم بقم مشرف شده، تقریرات فقه و اصول استاد خود را با همکاری حاج شیخ اسمعیل جابلقی، نوشته است اکنون از اساتید حوزه علمی قم است.



محمد علی قمی «حاج شیخ محمد

علی حائری...»، از دانشمندان و فقه‌های جلیل و پاسای قم بودند، در سال ۱۲۹۹ هجری قمری متولد شده، و تحصیلات مقدماتی را در قم زادگاه خود و همچنین شهر تهران فرا گرفته‌اند و سپس در سال ۱۳۱۷ قمری، بنجف اشرف و در سال ۱۳۲۵ بسامری، رفته‌اند اساتید ایشان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و قبل از آنان مرحوم آشتیانی بوده است، در سال ۱۳۴۹ بشهر قم مراجعت و توطن اختیار کردند و تا سال ۱۳۵۸ قمری که سال وفات ایشان است، بتدریس و تعلیم اشتغال ورزیده‌اند، در ضمن تدریس، کتبی در فقه و اصول و بعضی علوم مذهبی دیگر تالیف فرمودند که بعض از آنان چاپ شده است آنچه را که ما دانسته‌ایم باین شرح است

۱- مختارات در اصول

دیوانعالی کشور رسید، مرحوم فاطمی اثر خیری از خود بیادگار گذاشت که تا ابد مردم قم اورا بخوبی یادخواهند کرد و آن بیمارستان فاطمی است که در موقعی تاسیس شده که قم فاقد بهداری و بیمارستان بوده است، ایشان در سال ۱۳۲۴ شمسی فوت نموده و در شیخان قم مدفون گردید



محمد فیض «مرحوم آیت اله میرزا

محمد فیض...» فرزند مرحوم میرزا علی اکبر فیض و از احفاد ملا محسن فیض است ایشان، یکی از علماء جلیل و مراجع بزرگ اخیر بودند، در سال ۱۲۹۳ هجری در قم تولد یافته مقدمات علوم را در قم خوانده سپس در تهران از محضر مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی و آقای میرزا محمود قمی، و آقا شیخ علی رشتی توشه گرفته، و در سال ۱۳۱۷ قمری بنجف اشرف عزیمت کرده، است، در این شهر، مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، و مرحوم سید کاظم یزدی، استادان او بوده اند و همچنین، محضر میرزا محمد تقی شیرازی را در سامری دریافته است در سال ۱۳۳۳ قمری بزادگاه خود، مراجعت فرمودند از این سال بیست و هفت ایشان در تربیت و پرورش طلاب علوم و احیاء حوزه علمی مصروف شده و در این راه چه در همکاری با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی و چه مستقلاً، بذل مساعی فرموده اند مدرسه فیضیه را برای اولین مرتبه در روزگار اخیر ایشان تعمیر

۲- حاشیه بر کفایه

۳- رد بروهایه

۴- شرح استدلالی تبصره علامه

و باید افزود که مسجد نو، واقع در خیابان استانه قم بهست و کوشش ایشان ساخته شده است، و اکنون فرزند آن مرحوم آقای حاج شیخ عباس صفائی در آن مسجد اقامه جماعت میفرمایند مرحوم عبدالصاحب صفائی وکیل سابق مجلس شوراییلی فرزند دیگر ایشان بودند.



محمد فارابی از فرهنگستان

بنام قم است که سهمی در پایه گذاری فرهنگ قم دارد.

ایشان در سال ۱۳۰۵ شمسی مدرسه بنام محمدیه تاسیس و در سال ۱۳۱۳ رسماً موفق باخذ امتیاز دبستان گشته و در سال ۱۳۱۶ دوره اول متوسطه را نیز اضافه نموده و بعد از فوت او آقای محمد رشاد نیز همان سبک را دنبال نموده، و فعلاً دبیرستان محمدیه از موسسات فرهنگی خوب قم به- شمار میرود.



محمد فاطمی (حاج میر سید محمد)

از دانشمندان معاصر و از خانواده های محترم قم که در کودکی بتهران مهاجرت و در اوایل تشکیلات عدلیه بشغل قضاوت مشغول و با مقام علمی که داشت پس از مدتی بالاترین مقام قضائی یعنی ریاست شعبه ۴

سامان از محضر حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و علامه طباطبائی یزدی و مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ، کسب دانش کرده است در سال ۱۳۳۰ قمری بشهر قم مراجعت و باتدریس فقه و اصول و افادات دیگر مانند موعظه و خطابه طلاب علوم دینی و مردم را مستفید و مستفیض میفرمود ، در فقه و اصول تالیفات دارند که از آنها نام می بریم .

۱ - حاشیه بر صلوة جواهر

۲ - مطالع الشموس در اصول

۳ - منتخب الاحکام رساله در فقه
بفارسی

۴ - جامع الفروع ، بفارسی

۵ - حاشیه بر عروة الوثقی

فرزندان ایشان آقا حسین کبیر و آقا جواد و حاج آقا احمد ، اهل علم و دانشند .



محمد مسعود از نویسندگان بنام

معاصر است ، مسعود در کودکی بتهران مهاجرت و در روزنامه های تهران مشغول نویسندگی گردید تا اینکه پس از انتشار چند کتاب از طرف مرحوم داور بار و بافرستاده شد و در آنجا دیلم روزنامه نگاری را کسب نمود و از شهریور ۱۳۲۰ روزنامه مرد امروز را با سبک مخصوص بخود منتشر کرد تا اینکه در شب ۲۳ بهمن ۱۳۲۶ در خیابان اکباتان هدف گلوله قرار گرفت و وفات یافت .

فرموده و برای سکونت طلاب آماده کرده اند در مسجد امام اقامه جماعت میفرمود و پس از نماز مجلس درسی داشتند عده ای از فضلا ، فعلی شاگردان آن مرحومند از فرزندان ایشان آقا میرزا عباس و آقا مهدی و آقا علی اهل فضل و دانشند در اسفند ۱۳۲۹ شمسی وفات یافته و در ایوان صلا بخاک سپرده شد .

محمد قوانینی «حاج آقامحمد»

فرزند مرحوم شیخ زین الدین بروجردی و از احفاد مرحوم آخوند ملا علی بروجردی داماد محقق قمی صاحب قوانین بوده است ، و بهین مناسبت ، لقب «قوانینی» را اختیار کرده ، تولد ایشان در بروجرده و تحصیلش در نجف اشرف در خدمت مرحوم نائینی و آقا ضیاء عراقی و سپس در قم و از شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی بشمار میرفته است ، مردی فاضل و پارسا بوده در سال ۱۳۶۰ قمری در سن چهل و دو سالگی در شهر قم وفات یافت



محمد کبیر قمی «مرحوم آیه الله حاج آقا محمد کبیر ، بیگدلی» فرزند آقا حسین قمی از دانشمندان و علماء بزرگوار اخیر بودند .

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری در قم تولد یافته تحصیلات ابتدائی را در قم و تهران فرا گرفته است و سپس در سال ۱۳۱۹ قمری بنجف اشرف عزیمت کرده و در آن

۲- جنك تبریز

۳- کتاب سیاه

اخیرا کسانی از خانواده او در صدد چاپ و انتشار دیوان اشعارش هستند .
شعر زیر از او است .

به باغزال چشمی سرمست آرمیدن
زین مرك خوی مردم چون آهوان رهیدن
از محفل اهیران دست اردد بکش پای
در کوی دلفریبان زبید بسرودیدن
دانی چرا و اج است بازار خود فروشی
چند آنکه ابلهان راست سرمایه خریدن
ای پنجه طبیعت با کلک سیرو روشن

نقش دورنگ تا چند میبایدت کشیدن
با این روش که داری ایکاش بازمانی
هم شبز پرده داری هم روز از دمیدن
گر چشم و گوش بستی «شیوا» بد آنکه رستی
از ناصواب دیدن ، از ناسزا شنیدن



محمود روحانی « حجة الاسلام

حاج میرزا محمود روحانی » فرزند مرحوم
حاج سید صادق مجتهد قمی است که شرح
حالش بجای خود نوشته شد ایشان از علماء

جلیل فعلی قم میباشند ، در سال ۱۳۰۷
هجری قمری در شهر قم متولد شده نخست
در این شهر علوم ادبی و فقه و اصول را
نزد اساتید وقت مانند مرحوم آقا شیخ
حسن فاضل و حاج ملا غلامرضا فرا گرفته
و سپس در سال ۱۳۳۰ قمری بنجف عزیمت
کرده اند و پس از آنکه از خرمن دانش
آیه اله اصفهانی و مرحوم نائینی و اساتید
آن دیار بهره گرفته بقم مراجعت فرموده اند ،
اکنون از بزرگان دانشمندان این شهر

محمد مهدی « میر محمد مهدی

بن السید محسن الرضوی »

ترجمه ، سید محسن پدرش را در جای خود
نگاشتیم ، میر محمد مهدی از دانشمندان و
فقهاء قرن دهم هجری است ، محقق شیخ
علی کرکی در سال نهصد و سی و شش « ۹۳۶
هجری » در سفری که بکاشان میرفته است
اورا اجازه داد ، قبر آن مرحوم در تکیه
کوچه حرم که بمحمدیه معروف است واقع
شده و اکنون در حاشیه خیابان ارم
است .



محمد وجدانی از فضلا و دانشمندان

معاصر است ، پس از تحصیلات مقدماتی به
تهران مهاجرت و وارد تشکیلات دادگستری
شد ، مرحوم وجدانی از قضات کم نظیر
کشور بشمار میرفت و مدتی دادستان کل
دیوان کشور بود و وفات او در سال ۱۳۲۵
شمسی اتفاق افتاده است .



محمود تندری « مصمم السلطان »

شاعری لطیفه پرداز ، و فاضل و
هنر او در قصیده سرائی است مدتی
ریاست نظمیة قم و کاشان را عهده دار بود ،
تولدش در سال ۱۲۶۰ شمسی و وفاتش در
سال ۱۳۲۱ اتفاق افتاده ، تخلص او « شیوا »
بوده و تالیفاتی نیز در مسائل مختلف دارد
که همه آنها منتشر نشده مادر زیر آثار
چاپ شده و ارا ذکر میکنیم

۱- خرد نامه تندری

هستند و در مسجدی که بنام والدشان معروف است اقامه جماعت مینمایند فرزندان ایشان حجة الاسلام آقای آقا محمد در نجف و آقا سید صادق و آقا سید مهدی در قم از فضلا و اهل دانشند.



محمود طباطبائی فرزند مرحوم حاج آقا جعفر، از فضلا و دانشمندان اهل منبر و از سادات جلیل شهر قم و از شاگردان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری است مدتی، در کرمانشاه اقامت داشته و فعلا بم زادگاه خود مراجعت کرده و مردم را بسا بیان شیوای خود، ارشاد میفرمایند.



محمود مدیر (سید محمود مدیر قمی) فرزند مرحوم سید عبدالله مقدس در سال ۱۳۰۵ قمری متولد شده است پس از تحصیل در حوزه علمیه قم در سال ۱۳۲۹ قمری بتأسیس مدرسه محمودیه همت گماشت و تا سال ۱۳۳۶ این مدرسه دائر بود و بهمین جهت در پایه گذاری فرهنگ قم سهم بسزائی دارد، و در سال ۱۳۳۸ به تهران مهاجرت و از سال ۱۳۳۰ قمری روزنامه «ناهد» را در تهران منتشر نمود و مورد توجه خوانندگان قرار گرفت فعلا مدتی است از جریانات سیاسی کناره گیری کرده در انزوا بر ریاضت روحانی و تذکیه نفس پرداخته است.



محیط قمی از شعراء اخیر این شهر

است که در غزلسرائی پیرو حافظ و در شیوایی سخن و لطف مضامین، در شعراء اخیر بی مانند است، اغلب غزلیات او با تغزل و تشبیب شروع میشود و بدح و یا مرثیه یکی از اسامان خاتمه مییابد، باین نکته که از مختصات او است، میتوان اضافه کرد که «محیط» بملت علاقه و آفری که بحافظ شیراز داشته غزلیات او را نمونه و سرمشقی برای غزلسرائی خود قرار داده و شیوه او را تقلید و اقتفاء کرده است بآنگونه که هر غزلی را محیط سروده همان وزن و همان قافیه را در حافظ می یابیم حتی، مضمون مطالب نیز، گاهی بسیار شبیه بهم و نزدیک است.

مطالعه کنندگان آشنا بادیات فارسی در غزل ذیل که از محیط قمی آورده میشود تاثیر غزلیات حافظ را در می یابند.

کجاست زنده دلی گامی مسیح دمی
که فیض صحبتش از دل برد غبار غمی
خلیل بت شکنی کو؟ که نفس دون شکنند
که نیست در حرم دل بغیر اوصمی
قسم بجان عزیزان بوصل دوست رسی
اگر از این تن خاکی برون نهی قدمی
خلاف گوشه نشینان دل شکسته هجو
که نیست جر دل این قوم دوست را حرمی
ز یینوایی و دولت غمین و شاد مباح
که در زمانه نمائد ادا و محشمی
ز اشتیاق بلند آسمان شه هر شب
فراز عرش فرازم ز آه خود علمی
بخلق آنچه رسد فیض ز آشکار و نهان
ز بحر جود شه دین «جواد» هست نمی

اهل منبر و از واعظان مشهور شهر قم و فرزند مرحوم شیخ محمد حسین قمی است در سال ۱۳۲۳ هجری قمری تولد یافته علوم ادبی و فقه و اصول را در حوزه علمیه قم نزد اساتید وقت مانند میرزا محمد علی ادیب تهرانی، آقامیرزا محمد همدانی و آیت اله خوئساری و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرا گرفته است. چندین سال بتوصیه مرحوم حائری در گرگان اقامت کرده و مردم آن سامان را با مواعظ و خطابه های خود، ارشاد میفرمودند و سپس بقم بازگشته و اکنون از واعظان مشهور کشور بشمارند برادران ایشان اغلب اهل فضل و دانشند، یکی از آنان که بنام حاج محمد علی انصاری خوانده میشود و در بازار قم بتجارت اشتغال دارد از شعرای خوش قریحه است نهج البلاغه را در سلك نظم کشیده و در شش مجلد منتشر ساخته است.

مرتضی برقعی «واعظ» از واعظان و ذاکران مشهور و خوش سخن شهر قم و فرزند مرحوم صدرالواعظین آقای سید عیسی است در سال ۱۳۳۲ قمری در قم متولد شده است علوم ادبی و فقه و اصول را در حوزه علمی و نزد اساتید وقت فرا گرفته و سپس بارشاد و وعظ پرداخته است از فضلاء و دانشمندان اهل منبر بشمار میرود و در تمام کشور مشهور و معروف است.

محمد بن علی قاسع الاثمه تقی که بحر همت اوهست بیکرانه یمی بدان خدای که باشد زکلك قدرت او نقوش دفتر هستی ما سوی رقمی که باولای شفیعیان حشر، احمد و آل عباد را نبود از گناه خویش غمی نمونه و سرمشق او در غزل بالا، از غزلیات حافظ این غزل است که در ذیل مطالعه میکنید

ز دلبرم که رساند نوازش قلمی
کجاست پیک صبا گرهمی کند گرمی
قیاس کردم و تدبیر عقل در ره عشق
چو شبی می است که بر بحر میکشد رقی
پیا که خرقه من گرچه رهن یکدهاست
ز مال وقف نبینی بنام من درمی
حدیث چون و چرا در دسر دهد ایدل
پیاله گیر و بیاسا، ز عمر خویش دهی
طیب راه نشین درد عشق نشناسد
برو بدست کن ای هرده دل، مسیح دهی
دل گرفت ز سالوس و طبل، ز زر میم
به آنکه بر در میخانه بر کشم علمی
پیا که وقت شناسان، دو کون بفروشد

پیک پیاله می صاف و صحبت صنمی
دوام عیش و تنعم نه شیوه عشقت
اگر معاشر مالی بنوش، نیش غمی
نمیکند اله ای لیک ابر رحمت دوست
بکشته زار جگر تشنگان نداد نمی
چرا پیک نی قدش نمی خرد آنکس
که کرد صد شکر افشانی از نی قلمی
سزای قدر توشاها بدست حافظ نیست
جز از دعای شبی و نیاز صبحدهی



مرتضی انصاری «حاج شیخ مرتضی انصاری و واعظ» از فضلاء و دانشمندان

را یکی پس از دیگری پیموده تا اینکه بریاست دادگاه انتظامی منصوب و اکنون در همین پست مشغول خدمات قضائی خود میباشند.



مرتضی فقیه « حاج سید مرتضی فقیه معروف بحاج داداش » فرزند آسید عباس فقیه قمی است درسال ۱۲۸۱ هجری شمسی متولد شده نزد اساتید وقت علوم ادبی و فقه و اصول را فرا گرفته است، استادان او مرحوم میرزا محمد همدانی و مرحوم حائری و مرحوم حجت و خونساری بوده اند و اکنون هم در محضر درس آیت اله بروجردی حضور می یابد از حاج سید ابوالحسن حکمی قزوینی علوم معقول را فرا گرفته است ، تقریرات درس اصول و فقه مرحوم حجت را یادداشت و تحریر کرده است فعلا از فضاء دانشمندان بنام حوزه علمیه میباشد.



مرزبان بن عمران بن عبدالله بن سعد الاشعری ، از محدثین اواخر قرن دوم و از صحابه ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام است ، صفوان بن یحیی از او روایت میکند ، نجاشی و علامه او را ستوده و توثیق کرده اند.



مصطفی بن الحسین الحسینی التفرشی ، مردی دانشمند و فاضل بوده است ، کتابی در رجال دارد که ترجمه احوال علماء و محدثین مقدم بر شیخ طوسی را جمع آوری کرده است.

مرتضی حائری فرزند مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و بحقیقت خلف صدق او است درسال ۱۳۳۴ قمری در اراک متولد شده است ، علوم ادبی را نزد مرحوم حاج میرزا محمد علی ادیب تهرانی و آقای آقا شیخ ابوالقاسم نحوی فقه و اصول را در خدمت مرحوم والد خود و همچنین آیت اله حجت و مرحوم خونساری فرا گرفته است.

اکنون از مدرسین عالی حوزه و در شمار دانشمندان و فضلاء مورد توجه و علاقه حوزه علمی قم و شهرهای دیگر است .

ایشان یادداشت هایی در بعض مسائل اصولی دارند که بموقع خود از کتب سودمند بشمار میرود.

برادر کهنتر ایشان آقامهدی حائری نیز از فضلاء و دانشمندان خوش فکر محسوب است و اکنون مدتی است که در تهران اقامت گزیده و عضو شورای عالی فرهنگ میباشد ، ایشان کتابی در پیرامون مسائل تاریخی اسلام در اندلس بنام « غروب آفتاب در اندلس » نگاشته اند .



مرتضی دادبان درسال ۱۳۰۷

قمری متولد و پس از تحصیلات مقدماتی بتهران مهاجرت نموده و در تشکیلات عدلیه وارد و بقضاوت اشتغال یافت.

آقای دادبان مشاغل حساس قضائی

مرحوم شریعت اصفهانی و مرحوم میرزا حسین نائینی و مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی بوده اند در سال ۱۳۴۲ قمری بقم مراجعت و تدریس قسمتی از دروس فقه و اصول حوزه علمی را در مدرسه مرحوم حاج ملاصادق جد خود ، بعده گرفتند و در عین حال از محضر آیت اله حائری بهره مند میشدند فرزندان ایشان آقای آقا علی اکبر صادقی ، از فضلا جوان و شایسته حوزه قم هستند



مصطفی طباطبائی «حاج آقا مصطفی واعظ» از دانشمندان و فضلاء حوزه و از سخنوران زبردست است، فرزند مرحوم آقا میرزا سید جواد طباطبائی و برادر زاده مرحوم آیت اله قمی است در سال ۱۳۲۷ هجری قمری متولد شده تحصیلات ادبی و مقدماتی او در مشهد مقدس و نزد مرحوم ادیب نیشابوری و حاجی محقق نوغانی بود و همچنین فقه و اصول را در خدمت آیت اله قمی و آقا زاده بزرگ خراسانی «فرزند مرحوم آخوند ملا محمد کاظم» فرا گرفته و سپس در سال ۱۳۵۶ هجری بکربلا مشرف و پس از مدتی بقم مراجعت کرده اند. اکنون از واعظان مشهور طهرانند.



مصطفی بن اسحق القمی از اشعریین و از اصحاب امام علی النقی علیه السلام است.

مصطفی قمی «شاطر مصطفی» از شاعران قم است ، متأسفانه شرح حال او بدست مانیامد، اشعاری بطور پراکنده در مجموعه ها و جنک های ادبی از او دیده میشود ، و در همه آنها کلمه «شاطر» تخلص او است يك غزل از او نقل میکنیم:

سرشك دیده ام از هجر یار لرزد و ریزد
بلی پیاله زدست خمار لرزد و ریزد
ز چشم مردمك دیدگان بچهره سرشك
بسان قطره زابر بهار لرزد و ریزد
دری که بامزه سفعم زاشتیاق و صالت
با اختیار نه بی اختیار لرزد و ریزد
عرق ز تاب عرق همجوڑاله برخ لاله
بصفحه سات ای گلزار لرزد و ریزد
ز شانه زلف پریشان بدم پیاد که ترسم
بشانه از شکفتن يك دو تار لرزد و ریزد
شمیم زلف ترا باد آفر بنافه رساند
ز نای آهوی دشت تبار لرزد و ریزد
زابر دیده چو باران سرشك دیده «شاطر»
بدان رخس از انتظار لرزد و ریزد



مصطفی صادقی قمی «حاج میرزا مصطفی صادقی» از علماء و دانشمندان و مدرسین فعلی قم ، فرزند مرحوم آقا میرزا ابوالحسن ، و نوه مرحوم حاج ملا صادق است ، ترجمه جد ایشان در جای خود ذکر شد، در سال ۱۳۱۱ هجری قمری متولد شده علوم ادبی و دروس مقدماتی را در قم فرا گرفته و سپس بنجف اشرف عزیمت کرده اند ، استادان او در نجف

ملا سلمان یکه باغی، از دانشمندان بزرگ و فقهاء جلیل شهرقم بود و در سال ۱۲۹۱ در یکه باغ وفات و در شیخان قم مدفون شد «یکه باغ دهکده ایست در هشت فرسخی شهرقم»



ملا محمد ابراهیم، فرزند مرحوم حاج زین العابدین مازندرانی و از دانشمندان و فضلاء عصر خود بود که بقم مهاجرت و در این شهر سکونت اختیار کرد. داماد حاج ملا محمد مجتهد کزازی بوده است.



ملا محمد جواد از دانشمندان متأخر شهرقم و از صلحا و پارسایان بوده علوم ادبی و تحصیلات مقدماتی را در شهرقم فرا گرفته و سپس بنجف اشرف عزیمت کرد و در آنجا بخدمت مرحوم شیخ مرتضی انصاری پیوسته و از خرمن دانش او خوشه ها گرفته است و بعد از چندی بقم مراجعت و در این شهر مورد توجه عموم واقع شده و مستند قضا و حکومت شرعیه بایشان واگذار گردیده و در سال ۱۳۱۲ هجری وفات کرده است.



ملا محمد طاهر بن عبدالله، از پارسایان و فقهاء اخیر قم بوده و بمسائل هیئت و فلكیات آشنائی داشته و ریاضیات را خوب میدانسته است و مدتی تدریس خلاصه الحساب شیخ بهائی و تحریر مجسطی و شرح

مظاہر مصفا، فرزند اسمعیل مصفا، از شعرا و ادبای اخیر قم و فارغ التحصیل دانشکده ادبیات، اکنون در دانشسرای تهران بتدریس علوم ادبی اشتغال دارد، تاکنون دو کتاب بنامهای طوفان خشم و پاسداران سخن از او منتشر شده است، اشعار زیر از اوست

بخود گفتم از عمر رفته چه ماند
دل خسته لرزید و گفتا، دریغ
بدل گفتم از عشق چیزیت هست
بگفتا که هست آری، اما دریغ
بلی از من و عمر نا پایدار
نماندست برجای، الا دریغ
شب و روزها و مه و سالها
گذشتند و ماندند برجا دریغ
رسیدند روز و شبان بافوس.

گذشتند سال و مهان با دریغ
رسیدند گفتم فوسا فوس
گذشتند گفتم دریغا دریغ

تب آتش بجانم زد و سوختم
چو از سوخته شمعی افروختم
بر افتادم از پای و در جان خویش
همه درد و اندوه اندوختم
شنیدم که آید ببالین من
نگاری که از دوریش سوختم
نیامد ولی من در این انتظار
شب و روز دیده بدر دوختم
خدا یا جفا از که آموخت او
من این مهر را از که آموختم



ملا ابراهیم قمی، از دانشمندان متأخر قم و در تهران ساکن بوده است حاج شیخ علی قمی معروف بزاهد فرزند او است.

چشمینی را در حوزہ قم تکفل میکرده است. او آخر عمر بزرند رخت سفر بست و همانجا اقامت گزید تا وفات یافت.



ملا محمد مجتهد کرازی از دانشمندان بزرگ و فقهای جلیل است اصلاً از کراز و خانزاده و برادرزن مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین است و همین پیوند موجب شد که بسعادت تحصیل علوم و کمالات نائل شود، از شاگردان مرحوم میرزا بود و پس از فوت او بکاشان رفته و بخدمت حاج ملا احمد نراقی پیوسته است و سپس بمقام مراجعت و در این شهر بود تا وفات یافت، در محله عشقعلی آب انباری بزرگ ساخته و همچنین قسمتی از املاک خود را وقف امور خیریه کرد.



ملا محمود «حاج ملا محمود» از دانشمندان و واعظان جلیل قم بوده است در سال ۱۲۶۶ متولد شده در زادگاه خود بتحصیل پرداخت در دوره اول مجلس شورای ملی بنمایندگی مردم قم بافتح اله خان بیگدلی بمجلس رفت چهار مجلد کتاب در مواظ و مجالس مربوط بمنبر تالیف کرده است در سال ۱۳۵۱ در قم مرحوم شد در او آخر عمر کتابی در فضیلت صلوات نوشته است، حجة الاسلام حاج میرزا ابوالفضل زاهدی فرزند او است.



ملک قمی در کتب تذکره نام این

شاعر را همه را جابا قید «قمی» یاد کرده و باینوسیله ویرا از چند تن شاعران فارسی-گو که تخلصشان «ملک» بوده ممتاز ساخته اند از تاریخچه زندگانی وی چیزی در دست نیست، جز اینکه مقام ارشاد داشته و در سال ۹۸۷ هجری قمری بدکن هندوستان رفته مشمول مرحوم **برهان شاه** و پس از آن ابراهیم **عادل شاه** گردید و در سال ۱۰۲۵ در آنجا درگذشته است دیوانی دارد که مجموعه ای از غزلیات و قصائد و قطعات شیوا و دلپذیر است و چندین مثنوی نیز گفته، اشعار زیر از او است:

رفتم که خار از پا کشم، محمل نهان شد از نظر
یک لحظه غافل شدم و صد ساله را هم دور شد

آن صنم کیست که صده رتبه حیرانم کرد
کرد یک غمزه و صدر خنجر در ایمانم کرد

بفسون نگهی راه دل و دینم زد
بفریب سخنی بی سرو سامانم کرد
یک نسخه خطی از دیوان غزلیاتش در کتابخانه مدرسه سپهسالار تهران موجود است.



موسی بن الحسن بن عامر بن عمران-

بن عبدالعزیز القمی، کنیه اش ابوالحسن است نجاشی و علامه او را موصوف و از بزرگان محدثین قم دانسته و بنام اوسی کتاب بدست میدهند از آنجمله

۱- کتاب الطلاق

۲- کتاب الوصایا

۳- کتاب الحج

۴- کتاب الفرائض

۵- کتاب الصلوة

۶- کتاب يوم و ليله

۷- کتاب العطب

و همچنین کتب دیگر در فروع مسائل و احکام فقه



موسی بن طلحه القمی ، از فقها و محدثین قم است نجاشی ترجمه او را ذکر کرده و کتابی از او بدست میدهد.



موسی بن محمد الاشعری، بلقب «المودب» ملقب بوده و بگفته نجاشی و علامه ، دختر زاده سعد بن عبدالله است و در شیراز سکونت کرده است کتابی بنام کتاب «الکمال فی ابواب الشریعه» دارد .



مؤیدالدین محمد بن عبدالکریم قمی از وزراء دانشمند و مدبر و مدیر عباسیان بود و در عصر سه نفر از خلفای عباسی **الناصر و الظاهر و المستنصر** منصب وزارت داشته است بالاخره مورد خشم و غضب المستنصر قرار گرفت و در نتیجه بزدان افتاد و در سال ۶۲۹ در محبس از دنیا رفت .



مهدی بروجردی « حاج میرزا

مهدی ... » از علماء حوزه علمی قسم هستند که مدت مدیدی در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم اداره امور طلاب را عهده دار و در امور جاری ، مشاور و کارگزار مرحوم حائری بوده است ، اکنون تقریباً منزوی و از پارسایان است در سال ۱۳۰۰ قمری در بروجرد متولد شده و در سال ۱۳۴۰ همراه مرحوم حاج شیخ بقم آمده است فرزند ایشان آشیخ محمد حسین بروجردی از فضلاء حوزه علمی است.



مهدی حرمی قمی از علماء و فضلاء کنونی حوزه علمی است در سال ۱۳۱۹ قمری متولد شده و فرزند مرحوم آقا حسن قمی و نوه دختری مرحوم حاج ملا آقا حسین است اساتید او آقا شیخ ابوالقاسم کبیر و مرحوم حائری و مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی بوده اند در فقه و اصول یادداشتی داشته اند که متأسفانه در واقعه سیل ۱۳۱۳ شمسی از بین رفته است.



مهدی رضوی « حاج سید مهدی » از فضلا و دانشمندان قمی مقیم مرکز فرزند مرحوم سید عزیز اله در سال ۱۳۰۷ قمری متولد شده و پس از تحصیلات مقدماتی در سال ۱۳۲۵ قمری بتهران مهاجرت و شغل وکالت دادگستری را انتخاب نموده است ، مردی متواضع و مردم دار

است و مورد توجه هشهریان خودمی-
باشد.



مهدی حکمی

حکمی معروف بیائین شهری «از دانشمندان
جلیل و حکمای پارسای قم بوده اند، فرزند
آخوند ملاعلی اکبر حکمی و در سال ۱۲۸۰
متولد شده است اساتید او مرحوم سیدمحمد
فشارکی و مرحوم آخوند ملا محمد کاظم
خراسانی بوده اند، در سال ۱۳۲۲ قمری
بقم مراجعت و مورد توجه عموم گردید
محضر ایشان محل ترافع و حکومتات شرعیه
بوده است در سال ۱۳۶۰ هجری در محلات
وفات یافت.



مهدی منصوری

مهدی... از فضلا و سخنوران فعلی شهر قم
و داماد مرحوم حاج میرزا محمد ارباب
است پدرش مرحوم ثقة الاسلام حاج میرزا
حسینقلی جهرودی است در سال ۱۳۲۳
متولد شده است و اکنون از شاگردان آیت اله
بروجروی است.



مهدی نامدار

فرزند میرزا رضای نامدار استاد دانشگاه
و رئیس دانشکده داروسازی و از مردان فعال
تهران است مدتی شهرداری تهران را به-
عهده داشت و مصدر خدمات شایسته ای
بوده است.

میر نجات قمی

اسم او میر عبدالعال
و اصلا اصفهانی است زندگی او در قرن
دوازدهم هجری و معاصر شاه سلطان حسین
صفوی بوده در آتشکده آذر بعنوان يك
شاعر هجو گونا مبرده شده است. مردی نسبة
فاضل و دارای خطی خوش بوده، در فنون
کشتی و اصطلاحات ورزشخانه اشعاری
لطیف گفته است، این اشعار که تقریباً
دویست و پنجاه بیت است در سال ۱۲۸۵
هجری قمری در روزنامه «ملتی» تماماً
درج شده و سپس در سال ۱۳۲۷ شمسی
بصورت جزوه ای از طرف کوهی کرمانی،
چاپ و منتشر گشته است، اشعار ذیل
نمونه ای از آن است:

در گپ عشق هر آن نامه که دلخواه بود
زیبتش نام خوش حضرت اله بود
باز رفتم بحر فن کشتی گیری
باز آریم جهان را زغم دلگیری
مگر چه بوسیدم گر شیر صفت آهوئی
باز هنگامه کشتی است حریران، هوئی
نیست خورشید که از چرخ در افتاد «بچرخ»
عمل کشتی است که تیغ مهرش داده بچرخ
گشت عربان پی کشتی بت شیرین حرکات
بجمال چمن آرای محمد صلوات
داد در کشتی خصمانه دگر دست بدست
بنگاهی همه را کشت و در کشتی بست
در کشتی بگل و سرو سمن بسته اوست
«پیش قبض» همه در «پنجه» شایسته اوست
«لنک» بردوش چو آمد بمیان میدان
چوب تعلیم بکف وای بحال رندان
دارد آن پیر جهان دیده بهرفن ماهر
هر فنی را بدانی همچو فلک در خاطر

((ن))

ناصرالدین آرام ، فرزند حاج
سید نورالدین قمی است در شهر قم تحصیل
کرده و اکنون از فضلا و نویسندگان این شهر
و متصدی کتابخانه آستانه مقدسه است.



نبوی «سید ابوالفضل ..» از فضلا
حوزه علمیه قم و از وعاظ جوان و مورد
توجه اهالی میباشد .



نصر بن خادم ، از محدثین و فقهاء
قمی است و از اصحاب امام محمد بن علی-
العسکری علیه السلام است .



نظام دربانی فرزند مرحوم حاج
سید علی اصغر حاجب التولیه نماینده سابق
مجلس شورایی در سال ۱۳۱۷ قمری
متولد و از مشاهیر قم بشمار میرود مردی
مودب و مورد احترام مردم قم میباشد.

((و))

وهب بن محمد البزاز ، کنیه اش

ابونصر ضبط شده ، از راویان و محدثان
قمی است و مورد توثیق نجاشی و علامه
واقع شده است ، و همچنین شیخ منتجب الدین
در فهرست خود ، از او یاد کرده و او را
مؤلف کتاب میدانند .



وحیدی قمی ، شاعریست که
اصلا اهل هرو و در تبریز ساکن بوده و
سپس مدتی از عمرش را در شهر قم گذرانده
است و در اواخر عمر سفری بگیلان کرده
و در همانجا در تاریخ ۹۴۲ هجری قمری
در گذشته است اشعار او لطیف و شیوا و
دارای طبعی روان بوده است ، در وصف
شهر تبریز مثنوی ساخته و به «شهر انگیز»
موسومش کرده است . این چند بیت از آن
مثنوی است .

شکر لاله که بهر شهر انگیز

از هری آمدم سوی تبریز

تا بوصف بتان تبریزی

همچو طوطی کنم شکر ریزی

وه ، چه تبریز ، رشک هشت بهشت

مردمش خو بروی و پاک سرشت

نازیشان بناز و محجوبی

در کمال لطافت و خوبی

این شعر نیز از اوست .

شادم من غمدیده بجور و ستم او

خو کرده غم او بمن و من بغم او

((ه))

هبة الله بن الحسن بن حسين بن موسى -
بن بابويه مردیست فقیه و پارسا، کنیه اش
ابوالمفاخر ضبط شده است.

((ی))

یحیی بن محمد الحسینی القمی،
مردی دانشمند و فاضل بوده است، و
بگفته شیخ منتجب الدین، واعظ و سخنور
بوده است.

پایان

خواننده عزیز

تا اینجا خلاصه ایست از یادداشتها و تحقیقاتی که در طول مدت زندگی و هنگامی که در کتابخانه ها مشغول مطالعه بودم تهیه کرده و با بضاعت مزاجه به پیشگاه خوانندگان ارجمند تقدیم میدارم .

انگیزه اینجانب در جمع آوری این یادداشتها و چاپ آن تشویق دوستان ارجمند و موالیان گرام بود که اطاعت امر آنان بر من واجب است .

رجاء واثق دارم در آینده نزدیک بتوانم با تجدید نظر و مطالعه بیشتری کتابی جامعتر بعاشقان تاریخ این زاویه مقدسه (قم) تقدیم نمایم

اگر چه این اوراق تاریخی که بصورت یادداشت تنظیم شده است ناقص بنظر میرسد ولی مفتاحی است برای پژوهندگان تاریخ قم و هر گاه مقصود از تالیف این کتاب همین باشد مرا کافی خواهد بود .

در خاتمه تقاضا دارد چنانچه ضمن مطالعه اشتباهات تاریخی بنظر رسید اینجانب را مطلع سازند که بی نهایت مرهون الطاف آنان خواهم بود

سید محمد مقدس زاده

۱۳۳۵ ر ۱۰ ر ۲۵

غلط نامه بخش يك

صفحه	سطر	غلط	صحیح
صفحه ۱۹	سطر ۸	بلافا له	بلافاصله
» ۲۱	» ۹	تا کید	تا یید
» ۲۱	» ۱۱	گناه	کیاه
» ۲۲	» ۹	مزحم	مرخم
» ۳۰	» ۳	مناسب	مناسب
» ۳۳	» ۱۵	صریح	صریح
» ۳۷	» ۸	صنایع	ضیاع
» ۳۷	» ۱۴	«۸۲» هشتاد و دو	«۷۳» هفتاد و سه
» ۳۸	» ۵	سنین	ستین
» ۳۹	» ۹	نامه	جامه
» ۳۹	» ۱۱	منسرح	مسرچ
» ۳۹	سطر آخر	ربیع	ربیع
» ۴۰	» ۸	مائین	ماتین
» ۴۲	» ۱۱ و ۵	قدیه	قدید
» ۴۷	» ۱۰	اقوال	اقوال
» ۴۷	» ۱۰	حال	حاصل
» ۵۳	» ۵	چو	چه
» ۶۰	دو سطر به آخر	ایفار	ایفار
» ۶۱	سطر ۸	سراچه	سراج
» ۶۵	سطر آخر	نیمروز	نیمه ور
» ۶۹	سطر آخر	وسوار	دوسوار
» ۷۰	» ۴	انبة الرضایه	انبة الرضایه
» ۷۱	» ۱۱	برای	برای خود
» ۷۱	» ۱۲	بقره	مقبره
» ۷۲	» ۱۴	بایلان	بابلان
» ۷۲	» ۱۷	عریضه	عریضه
» ۷۹	دو سطر به آخر	مصرف	مصرف است

غلطنامه بخش دو

صفحه	ستون	سطر	غلط	صحیح
صفحه ۹۰	ستون اول	سطر ۱۷	خردرا	خردراتو
» ۹۰	» »	» ۲۳	کوهر	کهر
» ۹۰	» »	سه سطر بآخر	از	واز
» ۹۱	دوم	سطر ۱۱	ابوقولویه	ابن قولویه
» ۹۲	اول	» آخر	امیر المومنین	امیر المومنین
» ۹۴	دوم	» ۶	با	یا
» ۹۴	» »	» ۷	وین	ودین
» ۹۴	» »	» ۱۱	افزایم	افرازیم
» ۹۷	» »	» ۱۵	عبداله الحسین	عبداله بن الحسین
» ۹۷	» »	دو سطر بآخر	محمد عیسی	محمد بن عیسی
» ۱۰۰	» »	سطر ۳	مروی	مردی
» ۱۰۱	اول	» ۱۳	بنویه	بن رینویه
» ۱۰۳	دوم	» ۲۴	لصفی	الصفی
» ۱۱۱	اول	» ۱۷	ملهب	مهلپ
» ۱۱۲	» »	» ۷	صحبای	صباح
» ۱۱۲	» »	» ۹	سوزدل	سوزد دل
» ۱۲۶	اول	دو سطر بآخر	الترائر	الزائر
» ۱۲۸	» »	سطر آخر	الاهیجی	اللاهیجی
» ۱۳۱	» »	سطر ۷	حجة اسلام	حجة الاسلام
» ۱۳۹	دوم	سطر ۳	عبدالرضا	عبدالرزاق

شاید غلط های دیگری وجود داشته باشد که باز هم ما موفق بتصحیح آن نشده باشیم. البته خوانندگان دانشمند توجه خواهند فرمود. ضمناً متذکر می شویم که کلمه «بن» مابین دو اسم قرار گرفته، در چند جا «ابن» چاپ شده متأسفانه باتمام دقت، چنین خطائی پیش آمده است، امیدواریم که خود تصحیح فرمایند.

فهرست مطالب



- ۱ - نگاهی بتاریخ قم و تقریظ از دانشمند گرامی استاد مدرسی
چهاردهی صفحات الف الی ت
- ۲ - تقریظ دانشمند و ادیب ارجمند آقای پارسا توپسرکانی
صفحه ث

- ۳ - تقریظ از فاضل ارجمند محمد تقی قوانینی صفحات
ج الی خ

- ۴ - مقدمه مؤلف صفحات ۱۳ الی ۱۵

بخش يك

- ۵ - شهر قم از لحاظ وضع تاریخی قبل از اسلام صفحات
۱۷ الی ۱۹

- ۶ - وجه تسمیه قم صفحات ۲۱ و ۲۲

- ۷ - قم در قرن اول هجری و قبل از ورود اشعریان صفحات
۲۳ الی ۲۶

- ۸ - اشعریان کیستند؟ صفحات ۲۷ الی ۳۵

- ۹ - ورود و سکونت اشعریان در ناحیه « کوم » صفحات
۳۷ الی ۴۴

۱۰- پیمان نامه میثاق اشعریان با ساکنین سرزمین « کوم »

صفحات ۴۵ الی ۴۸

۱۱- سرانجام روابط اشعریان و ایرانیان تیره میگردد صفحات

۴۹ الی ۵۴

۱۲- آبادانی شهر قم و وضع اجتماعی اشعریان صفحات

۵۵ الی ۶۶

۱۳- موقعیت شهر قم و اقتصاد کشاورزی و صنعتی آن صفحات

۷۴ الی ۸۰

پوزش از خطا صفحه ۸۱

بخش دو

۱۶- اعلام و رجال بترتیب حروف تهجی از صفحات ۸۳ الی ۱۶۶

۱۷- تذکر بخوانندگان عزیز صفحه ۱۶۸

۱۸- غلط نامه صفحات ۱۷۰ و ۱۷۱